

باسمه تعالی

روش‌شناسی اجتهاد

(اسفند ۱۳۹۸)

سید محمد رضا واعظی

کانال یادداشت‌های طلبگی

<https://eitaa.com/yaddashhayetalabegi>

تدوین و نشر: کانال روش‌شناسی اجتهاد (روشنا)

https://eitaa.com/ravesh_ejtehad

فهرست

۷.....	مقدمه.....
۸.....	مفاهیم و کلیات.....
۸.....	مفاهیم.....
۸.....	اجتهاد.....
۸.....	روش شناسی اجتهاد.....
۹.....	کلیات.....
۹.....	فایده روش شناسی اجتهاد.....
۱۲.....	ارتباط روش شناسی اجتهاد با فقه.....
۱۳.....	ارتباط روش شناسی اجتهاد با اصول فقه.....
۱۳.....	پیشینه روش شناسی اجتهاد.....
۱۴.....	۱/ مسأله شناسی.....
۱۶.....	موضوع و محمول شناسی.....
۱۶.....	موضوع و متعلق شناسی.....
۱۶.....	مباحث عامّ.....
۲۰.....	موضوعات مستحدثه.....

- ۲۵.....محمول شناسی
- ۲۶.....تجزیه مسأله (تفریع فروع)
- ۲۹.....تفاوت مسأله با مسائل مشابه
- ۳۰.....توجه به پیش فرض های مسأله
- ۳۱.....۲/ جمع و دسته بندی اقوال و وجوه
- ۳۲.....فوائد جمع اقوال
- ۳۴.....روش طیّ مرحله
- ۳۶.....۳/ توجه به ثمره نزاع
- ۳۷.....۴/ جمع آوری و بررسی ادله اجتهادی
- ۳۸.....مقدّمات
- ۳۸.....۱/ راهکارهای کلی
- ۳۸.....جمع آوری
- ۴۲.....نقد و بررسی
- ۴۲.....۲ / ترتیب طرح ادله
- ۴۲.....عمومات و اطلاقات (اصول لفظیه و غیر لفظیه)
- ۴۳.....جمع آوری

- ۴۴..... نقد و بررسی
- ۴۵..... ادلّٰه خاصّٰه
- ۴۵..... اصول عملیّٰه
- ۴۶..... دلیل عقلی
- ۴۶..... جمع آوری
- ۴۸..... نقد و بررسی
- ۵۰..... دلیل نقلی
- ۵۰..... ضروریّات
- ۵۱..... جمع آوری
- ۵۲..... نقد و بررسی
- ۵۳..... تسالم
- ۵۴..... جمع آوری
- ۵۴..... نقد و بررسی
- ۵۵..... اجماع
- ۵۵..... اجماع محصل
- ۵۵..... راه تحصیل
- ۵۶..... نقد و بررسی

- ۵۹.....اجماع منقول
- ۵۹.....راه تحصیل
- ۵۹.....نقد و بررسی
- ۶۰.....شہرت فتوایی
- ۶۱.....جمع آوری
- ۶۱.....نقد و بررسی
- ۶۲.....مذاق شارع
- ۶۳.....جمع آوری
- ۶۴.....نقد و بررسی
- ۶۵.....مقاصد شریعت
- ۶۵.....جمع آوری
- ۶۶.....نقد و بررسی
- ۶۸.....سیرۃ عقلاء
- ۶۸.....جمع آوری
- ۷۱.....نقد و بررسی
- ۷۴.....سیرۃ متشرعہ
- ۷۵.....جمع آوری

- ۷۵.....نقد و بررسی
- ۷۶.....ارتکاز
- ۷۷.....جمع آوری
- ۷۸.....نقد و بررسی
- ۷۹.....آیات و روایات
- ۷۹.....جمع آوری
- ۸۲.....نقد و بررسی
- ۸۳.....حجیت دلیل نقلی
- ۸۳.....مقتضیات حجیت
- ۸۹.....موانع حجیت
- ۹۴.....نکته پایانی
- ۹۴.....جهت دلیل نقلی
- ۹۶.....دلالت دلیل نقلی
- ۹۶.....۱. یافتن متن صحیح و کامل
- ۱۰۷.....۲. کشف معانی الفاظ
- ۱۱۵.....۳. استظهار عرفی
- ۱۲۸.....خاتمه: قاعده اصطیادی
- ۱۳۰.....۵/ حلّ تعارض ادله

۱. جمع عرفی ۱۳۱
- مراحل جمع عرفی ۱۳۲
۲. ترجیح ۱۳۳
۳. گام آخر ۱۳۳
- ۶/ اصول عملی ۱۳۴
- مراحل ۱۳۴
- ۷/ نتیجه گیری ۱۳۸
- منابع و مآخذ ۱۳۹
- کتب ۱۳۹
- مقالات ۱۴۴
- نرم افزارها و پایگاه های الکترونیکی ۱۴۴

مقدمه

در این نوشتار از مباحثی سخن گفته می‌شود که عناوین «روش شناسی اجتهاد»، «روش شناسی استنباط»، «مهندسی استنباط»، «فرآیند استنباط»، «الگوریتم اجتهاد»^۱ و امثال آن برای این مباحث به کار برده می‌شود. مباحثی که کیفیت سیر مجتهد از مجهول فقهی تا وصول به استنباط شرعی را بررسی می‌کند و موضوع آن عملیات مجتهد در مقام استنباط است. در ادامه از تعبیر «روش شناسی اجتهاد» برای این مباحث استفاده می‌شود.

از مطالبی که در ادامه بیان خواهد شد روشن می‌شود که «روش شناسی اجتهاد» هیچگونه ساختار شکنی در علم فقه را به دنبال ندارد و صرفاً قصد دارد تا فرآیند و روشهای اجتهاد جواهری را خودآگاه و منضبط گرداند و به تفصیل و با بیان مراحل، مسیری که علماء برای حلّ مسأله فقهی طیّ می‌کنند را به طلاب ارائه دهد.

در این نوشتار هفت مرحله برای سیر عملیات استنباط بیان می‌شود که بعد از بخش «مفاهیم و کلیات» مطرح خواهند شد.

۱. دستورالعملهای دقیق و بدون ابهامی که فقیه در استنباط -ولو بدون توجه به آن دستورالعملها- از آن استفاده می‌کند. مصطفی جلالی، الگوریتم اجتهاد و تاثیر آن در بهره وری زمان آموزش حوزه، ص ۲۲.

مفاهیم و کلیات

مفاهیم

اجتهاد

مراد از اجتهاد یا استنباط در این مباحث، اجتهاد و استنباط فقهی است.^۲ به تلاش فقیه برای رسیدن به حجت بر احکام مجعول توسط شارع مقدس یا وظیفه فعلی مکلف در مقام عمل، اجتهاد فقهی اطلاق می شود.

روش شناسی اجتهاد

مراحل تفصیلی و گام به گام به دست آوردن حکم شرعی، از نقطه مواجهه با مسأله فقهی تا رسیدن به نظر شارع که می توان «حجیت» آن را براساس ضوابط علم فقه، اصول فقه، فقه حدیث، تفسیر و رجال اثبات کرد، «روش شناسی اجتهاد» گفته می شود.

می توان روش شناسی اجتهاد را به نقشه شهر تشبیه کرد. حرکت از مبدأ به مقصد در یک شهر بزرگ و شلوغ، مبتنی بر تسلط به خیابانها، کوچه ها، مسیرهای یک طرفه، مناطق طرح ترافیک و ... است. روش شناسی اجتهاد تلاش می کند تا نقشه این شهر بزرگ را با تمام ظرافت و پیچیدگی ها ترسیم کند. این نقشه روشنگر

^۲ محل بحث در این مقام، فرآیند و روشهای استنباط مسائل اعتقادی، اخلاقی و امثال آن نمی باشد، هر چند بسیاری از مباحث مطرح شده در این تحقیق، در استنباط مسائل اعتقادی، اخلاقی و ... نیز مفید و قابل استفاده است.

مسیر برای فقیه - که قصد سیر از مواجهه با سوال فقهی تا رسیدن به جواب آن را دارد - است.

کلیات

فایده روش شناسی اجتهاد

۱. روشن شد که اولین فایده این دانش ارائه مجموعه ای منظم و کامل برای سیر استنباط از مرحله مواجهه با سوال فقهی تا رسیدن به نظر شارع است. در حال حاضر آموزش طریق استنباط به روش سنتی القاء عملی استاد اولاً دیربازده بوده و ثانیاً ناقص است. فرآیندها به شکل منظم، ترتیبی و کامل آموزش داده نمی شود و معمولاً برخی مراحل اصلاً مورد توجه قرار نمی گیرند یا به روش طیّ شدن مراحل اشاره ای نمی شود. این نواقص، ضرورت بررسی تئوری فرآیند استنباط را - جدای از القای عملی آن - به خوبی نشان می دهد تا طلاب از تک تک مراحل استنباط با جزئیات آنها آگاهی مبسوط پیدا کنند و معیار حجیت هر کدام را بیابند.
۲. جلوگیری از غفلت، خطا و اشتباهات تکراری قابل پیشگیری در فرآیند استنباط و ارائه روش صحیح اجتهاد برای رسیدن به حکم و فتوای صادق از فوائد این مباحث می باشد. همانطور که علوم صرف و نحو برای احتراز از خطای در لسان است و منطق برای احتراز از خطای در فکر، برای احتراز از خطای در استنباط به «روش شناسی اجتهاد» نیاز است. اختلافات

فقهاء و نقدهایی که به یکدیگر دارند - منهای اختلاف در مبانی - ناشی از غفلت یا اشتباه در فرآیند یا روش طیّ فرآیند استنباط می باشد. به عنوان مثال بسیار یافت می شود که فقهی از برخی ادله غافل شده است یا سند واقعی روایت را اشتباه گرفته یا در کشف معنای دقیق لغت دچار خطا شده است و یا برای کشف مراد جدی از روایت، قرائن مهمی را از قلم انداخته است. احتمال وقوع این اشتباهات در مسیر اجتهاد بسیار زیاد است.^۳ دقت در فرآیند و روشهای استنباط می تواند مانع از وقوع این خطاها باشد. خلاصه آن که آشکارسازی، دقیق سازی و شاخص گذاری جهت احتراز از خطا، از فوائد این بحث است.

۳. بسیاری از طلاب که سالها در درس خارج حاضر بوده اند، توانایی فهم و نقد و بررسی فرمایشات علماء را ندارند، اما توانایی ارائه روش صحیح برای حلّ مسائل مستحدثه - که دیگر فقهاء و علماء به آن نپرداخته اند - را ندارند. به عنوان مثال نمی دانند برای رسیدن به جواب «آیا حقّ التألیف مشروعیت دارد؟» از کجا باید شروع کرد و چه مسیری را باید پیمود تا به

^۳ رهبر کبیر انقلاب امام خمینی، اجتهاد و تقلید، ص ۸۴: «ودعوی قلّة خطأ الفقهاء بالنسبة إلى صوابهم؛ بحيث یكون احتمالہ ملغی - وإن کثر - بعد ضمّ الموارد بعضها إلى بعض، غیر وجیهة، مع ما نرى من الاختلافات الكثيرة فی کلّ باب إلى ما شاء الله».

جواب رسید. مباحث «روش شناسی اجتهاد» در یافتن روش حلّ موضوعات مستحدثه موثر و مفید هستند.

۴. از آن جایی که با تفکیک و تشریح مراحل استنباط، جایگاه مباحث اصولی، رجالی، تاریخی و ... در فقه روشن می شود، توجه به کاربرد مسائل علم اصول، رجال، تاریخ و ... در حلّ مسائل فقهی و تبیین جایگاه آنها، از دیگر فوائد مباحث «روش شناسی اجتهاد» است.

۵. تفکیک و تشریح مراحل استنباط، موجب آگاهی از کاستی های علم اصول، علم رجال، علوم حدیث، علم فقه و ... موجود و متداول در حوزه های علمیه می شود و راه جبران این کاستی ها را هموار می کند.

۶. شناسایی عوامل موثر و علوم مورد نیاز برای مجتهد و مقدمات لازم جهت استنباط احکام شرعی از دیگر فوائد مباحث «روش شناسی اجتهاد» است، چرا که بیان مراحل و روشهای طیّ مراحل اجتهاد، این آگاهی را به همراه دارد که استفاده از این روش ها و پیمودن این مراحل نیازمند چه ابزارهایی از چه علومی است.

۷. بررسی فنیّ مراحل اجتهاد موجب آشنایی با سبکها و مکاتب مختلف فقهاء در روند استنباط می شود و توانایی نقد روش شناسانه مطالب فقهی

-مانند چگونگی ورود و خروج، شیوه ترتیب ادله، کاستی های مرحله
نقل و نقد ادله و ... - را به همراه دارد.^۴

ذکر این نکته ضروری است که اطلاع از مباحث روش شناسی اجتهاد به تنهایی
کافی نیست و تمرین عملی این روش ها طی سالیان متمادی و زیر نظر استاد خبره
می تواند یک طلبه را به فقیهی توانمند تبدیل کند.

ارتباط روش شناسی اجتهاد با فقه

علم فقه با طی کردن فرآیند و روشهایی به استنباط احکام شرعی خاص می پردازد،
و «روش شناسی اجتهاد» این فرآیند و روشها را به طور جداگانه و مستقل -و
بدون لحاظ مسأله خاص فقهی- مورد تحقیق و بررسی قرار می دهد. علم فقه،
عملیات استنباط است و روش شناسی اجتهاد، نگاه به عملیات استنباط -نه
عملیات استنباط-.

^۴ واسطی، الگوریتم اجتهاد: «اهداف این تحقیق عبارتند از: ۱. دقیقسازی روش نظریه پردازی در فقه
۲. برطرف شدن انحراف یا نقصهای احتمالی برخی نظریه های فقهی با بازتولید نظریه در قالب
الگوریتمها ۳. تعیین دقیق نقاط اختلاف میان صاحب نظران فقیه و حرکت به سمت رفع اختلافها ۴.
تعیین دقیق نقطه کمبود اطلاعات در فقه اجتماعی و نظامسازی ۵. تسهیل در آموزش و تمرین
اجتهاد و فقاقت». همچنین ر.ک احمد مبلغی، درس خارج و گامهای اجتهاد، نشر اشراق حکمت،
چاپ اول، ص ۴۶۸.

ارتباط روش شناسی اجتهاد با اصول فقه

علم اصول فقه ابزار (معلومات و مواد قیاس فقهی) عملیات استنباط را ارائه می دهد و «روش شناسی اجتهاد» روش استفاده از این معلومات و جایگاه آنها در فرآیند استنباط را بیان می کند و پلی بین علم اصول فقه و علم فقه می باشد.

البته در این جزوه روش شناسی، ارائه فرآیند بر اساس تمام مبانی مهم اصولی، رجالی و فقهی مورد توجه بوده است و اتخاذ مبانی به علم اصول، رجال و فقه واگذار شده است.

پیشینه روش شناسی اجتهاد

سابقه فرآیند و روشهای استنباط فقهی در مقام عمل و اجرا به صدر اسلام و ابتدای شکل گیری علم فقه باز می گردد، اما ادعا شده است که توجه به نفس عملیات استنباط به طور مستقل و مجزای از خرد مسائل فقهی، اولین بار در عبارات محقق کرکی دیده می شود و بعد از ایشان نیز عدّه معدودی از فقهاء در این زمینه مطالبی - هر چند مختصر - نگاشته اند.^۵

در دهه های اخیر این مباحث بسیار بیش از گذشته مورد توجه حوزویان واقع شده است و مقالات، پایان نامه ها و کتابهایی با این موضوع نگاشته و منتشر شده است. شاید بهترین پایان نامه در این زمینه توسط آقای واسطی در سال ۱۳۹۶ هجری شمسی باشد که پایان نامه خود را با عنوان «الگوریتم اجتهاد» به این بحث

^۵ سید محمد حسن حکیم، درس فی منهجیه الاستنباط، جامعه المصطفی (ص)، مقدمه کتاب.

اختصاص داد. البته آقای واسطی از مراحل استنباط، تنها به مراحل مسأله شناسی، دلیل یابی و قرینه یابی اشاره کرده اند.^۶

کتابهایی مانند دروس فی منهجیه الاستنباط از درسهای استاد سید عبدالکریم فضل الله به قلم سید محمد حسن حکیم و منهجیه الاستنباط الفقهی و مراحلها عند الامامیه از علی غانم الشویلی نیز از منابع این بحث به شمار می روند.

۱ / مسأله شناسی

مسائلی که فقیه با آنها مواجه می شود به شبهات حکمی^۷ و مصداقیه^۸ تقسیم شده اند. عمده مسائلی که مستنبط در فقه با آنها مواجه است و در مقام حل آنهاست،

^۶ آنچه از این نوشته در اختیار بنده است به عنوان جلد اول معرفی شده است. ممکن است در مجلدات بعدی قصد تکمیل این نوشتار و پرداختن به مراحل دیگر نیز وجود داشته باشد.

^۷ شبهات مفهومی جزو شبهات حکمی تلقی شده و مراحل حل این شبهات در ضمن مباحث شبهات حکمی و ذیل مباحث «موضوع و متعلق شناسی» و «دلالیت دلیل نقلی، کشف معانی الفاظ» روشن می شود.

^۸ برای حل شبهات مصداقیه این مراحل طی می شود: (۱) یافتن راهی برای حصول قطع به مصداقیت یا عدم مصداقیت، مانند آزمایش شیء خارجی برای اثبات این که آیا خون است یا خیر. (۲) یافتن اماره ای مثبت مصداقیت یا عدم مصداقیت، مثل بیئنه، خبر ثقه - بر فرض حجیت خبر ثقه در شبهات مصداقیه-، اقرار، قاعده ید، قاعده سوق المسلمین، قاعده فراغ و تجاوز و ... -با این فرض که این قواعد اماره هستند و نه اصل عملی- (۳) اصل عملی موضوعی یا حکمی. از بین این مراحل، مرحله اول و دوم کار فقیهانه تلقی نمی شود و مرحله سوم در ضمن مباحث اصول عملیه مورد اشاره قرار گرفته است.

شبهات حکمیة است و مباحثی که در ادامه طرح می گردد، ناظر به شبهات حکمیة می باشد و مرحله اول عملیات استنباط، شناخت دقیق صورت مسأله یا تحریر دقیق محل نزاع است.

مسأله یا همان شبهه حکمیة، از موضوع و محمول^۹ تشکیل شده است. شناخت مسأله به معنای شناخت موضوع و محمول آن است. مثلاً برای شناخت مسأله «ازدواج با خنثی حرام است؟» باید معنای «ازدواج با خنثی» (موضوع) و «حرمت» (محمول) - که مراد حرمت وضعی است یا حرمت تکلیفی - روشن است. در نتیجه، مباحث مسأله شناسی در دو بخش موضوع شناسی و محمول شناسی، طرح خواهد شد.^{۱۰}

تجزیه و تفریع مسأله، بررسی تفاوت مسأله با مسائل مشابه، توجه به پیش فرض های مسأله و دقت در سیر تاریخی طرح مسأله، از دیگر عواملی است که می تواند در فهم بهتر مسأله و جوانب مختلف آن موثر باشد.

^۹ یا مقدم و تالی.

^{۱۰} نمونه کامل مسأله شناسی را در عملکرد مرحوم آخوند خراسانی در تبیین مسأله «اجتماع امر و نهی» می توان مشاهده کرد.

موضوع و محمول شناسی

موضوع و متعلق شناسی^{۱۱}

مباحث عامّ

گاهی موضوع یا متعلق حکم معنای روشنی دارد، اما گاهی معنای آن واضح نبوده و محدوده دقیق آن نیازمند بررسی جامع است.

به این مثالها توجه کنید: «غناء حرام است»، «سجده بر صعید جایز است»، «لهوی که انسان را از یاد خدا باز دارد، حرام است»، «تشبه به کفار حرام است»، «مردم بر اموالشان تسلط دارند»، «حج بر مستطیع واجب است». فهم دقیق این مسائل متوقف بر فهم دقیق مراد از لغات «غناء»، «صعید»، «لهو»، «تشبه»، «مال» و «مستطیع» است.

موضوعات به اقسام ذیل تقسیم می شوند:

موضوعات عرفی - اعمّ از عرف عامّ و خاص^{۱۲} - مانند «خون» یا «نجس».

موضوعات شرعی مانند «نماز».

^{۱۱} در این نوشتار در اصطلاح موضوع و متعلق حکم، از اصطلاح مرحوم نائینی استفاده شده است. موضوع امری است که قبل از حکم وجودش مفروض است و متعلق حکم امری که چنین نیست و وجودش - در احکام تکلیفی - مطلوب یا مبعوض است.

^{۱۲} اصطلاحات مخصوص علم یا افراد خاصّ، عرف خاصّ اطلاق می شود، مانند اصطلاح «هیولای اولی» در فلسفه یا اصطلاح «فضولی» در فقه معاملات.

موضوعات ذاتا عرفی که شرع در آنها تصرّفی کرده است، مانند «سفر».

موضوعات عقلی که موضوع احکام عقلی هستند، مانند «عدل و ظلم» در عبارات «العدل حسن» و «الظلم قبیح».

مراحل این مرحله:

۱. درک معنای لغوی یا اصطلاحی^{۱۳} موضوع و متعلق، قدم اول موضوع شناسی است. روش بررسی معنای لغوی و اصطلاحی یک لفظ در بخش «بررسی ادله / امارات ظنی / ادله نقلی / دلالت دلیل نقلی / کشف معانی الفاظ» به تفصیل بیان خواهد شد.

۲. به طور متعارف و معمول موضوعات مسائل فقهی مستفاد از آیات،^{۱۴} روایات^{۱۵} و کلمات علماء^{۱۶} است و در کتب فقهی این موضوعات به

^{۱۳} مانند اصطلاح حکم ظاهری، اعتباری، اسند عنه، مولی، اصل در مقابل کتاب، عده، قصد قربت و

...

^{۱۴} مانند «خبیث» که از آیه شریفه «يُخَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» (سوره مبارکه اعراف، آیه شریفه ۱۵۷) اخذ شده است.

^{۱۵} مانند «عذره» که از روایات شریفه اخذ شده است. ر.ک وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۵ باب چهارم از ابواب ما یکتسب به.

^{۱۶} مانند «السرچین». ر.ک تذکره، ج ۱۰، ص ۳۱.

تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. لذا فهم دقیق مراد از این لغات نیازمند بررسی آیات، روایات و کلمات علماء است.^{۱۷}

توجه به قیود و شرایط موضوع و متعلق در این دو مرحله بسیار اهمیت دارد. به عنوان مثال چه قیود و شرایطی برای صدق «غیبت» ضروری است. آیا قصد تنقیص در صدق غیبت موثر است؟ در مورد کذب، این سوال وجود دارد که اگر شخصی از روی جهل مرکب خبر خلاف واقعی را مطرح کرد یا بر اساس استدلال اشتباه، عقیده باطلی را بیان کرد، مصداق «کذب» محقق شده است؟

باطی شدن این دو مرحله کشف می شود که موضوع یا متعلق حکم از موضوعات عرفی است یا از موضوعات مستنبطه.^{۱۸}

۳. کشف لوازم و اعراض موضوع - که از مرحله یک و دو قابل استفاده هستند - می تواند ذهنیت کاملتری از موضوع به ما ارائه دهد. به عنوان مثال لازمه «قبض» تصرف بالفعل مشتری است یا تصرف بالقوه او؟ لازمه «تشبه به کفار» انگشت نما شدن است یا خیر؟ آیا «طرب» از لوازم «غناء» می باشد؟

^{۱۷} توجه به پیشینه تاریخی مسأله در فهم دقیق محل نزاع بسیار مفید است.

^{۱۸} برای تمرین مراد از این الفاظ را مورد تحقیق قرار دهید: «وطن» - «ضرار» - «غنیمت».

۴. اگر حدود و ثغور موضوع به طور دقیق معلوم نیست، محدوده قدرمتیقن، محدوده مشکوک و محدوده ای که یقیناً خارج است، باید مشخص شود. به عنوان مثال محدوده قدرمتیقن از مفهوم «غناء» هنگامی است که قیود ترجیح، طرب و مناسب مجالس لهو و لعب بودن محقق باشد. اما اگر یکی از این قیود وجود نداشته باشد، صدق غناء مشکوک است و اگر هیچکدام از این قیود محقق نباشد، به طور قطع مصداق غناء نمی باشد.

۵. عناوین خاص، عام و اعم^{۱۹} مهم فقهی منطبق بر موضوع استقصاء شود.^{۲۰} به عنوان مثال این سوال وجود دارد که آیا موسیقی مصداق لهو و لهو مصداق باطل می باشد؟ این اقدام تصویر دقیق تری از موسیقی برای ما حاصل خواهد کرد و اگر موسیقی مصداق لهو و باطل باشد و گفته شود که هر لهو یا باطلی مکروه یا حرام است، می توان نتیجه گرفت که موسیقی مکروه یا حرام است.^{۲۱}

مثال دیگر رابطه روث و عذره است. آیا روث مصداق عذره می باشد؟^{۲۲} دقت شود که زمان و مکان در تبدل و تغییر موضوع نقش دارد و ممکن است فعلی در مکانی مصداق توهین باشد، اما در مکان دیگری مصداق

^{۱۹} همچنین عناوین اخص و اصناف مهم آن از حیث فقهی استقصاء شود.

^{۲۰} توانمندی در این مرحله مستلزم سالها تتبع در ابواب فقه و انس با روایات مبارک است.

^{۲۱} ر.ک شیخ انصاری، مکاسب محرمة، نوع چهارم، التشیب، ج ۱، ص ۱۷۷.

^{۲۲} «ثمن العذرة من السحت». وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۵.

آن تلقی نشود، یا یک ابزاری در زمانی مصداق آلت قمار تلقی شود و در
زمان دیگری مصداق آن نباشد.

برای تمرین :

مراد از صعید، تشبّه به کفّار، لهُو، سفره، قمه زنی، غرر، حیل ربا، محارب، کافر
حربی و روث را بیان کنید.

موضوعات مستحدّثه

موضوعات مستحدّثه بر دو گونه است :

گاهی موضوع مستحدّثه بعد از صدر اسلام حادث شده و مفهوم نوظهوری است و
این مفهوم در ادبیات گذشته معادل در لفظ نداشته است.^{۲۳} «موزائیک»^{۲۴}،

^{۲۳} برخی الفاظ در ادبیات عصر حضور وجود نداشته اند -مانند «محیط زیست» یا «حقوق
شهروندی»- اما معنای حادث شده ندارند و معانی آنها یا لوازم آن معانی در صدر اسلام مورد
استعمال واقع شده است و مسائل مربوط به این معانی نیز مورد توجه بوده است. این الفاظ -طبق
اصطلاح بیان شده- موضوعات مستحدّثه تلقی نمی شوند و قدم اول در تحقیق این الفاظ، کشف
الفاظ عربی است که ممکن است در لسان آیات و روایات به آن عناوین اشاره داشته باشند. به
عنوان مثال شاید مراد از «أرض» در روایت نبوی «تَحَفَّطُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ» (بحارالانوار،
ج ۷، ص ۹۷)، محیط زیست باشد. (مراجعه به کتب لغت چند زبانه (فارسی به عربی) در این راستا
مفید است).

^{۲۴} سوال فقهی : سجده بر موزائیک صحیح است؟ تیمم بر موزائیک صحیح است؟

«بورس»، «پول اعتباری»^{۲۵}، «مرگ مغزی»^{۲۶} و «بازاریابی هرمی» از موضوعات مستحدثه تلقی می شوند که باید کشف شود به چه عین، معامله، اعتبار، واقعیت یا عمل خارجی اطلاق می شوند.

گاهی موضوع مستحدثه مفهوم نوظهوری نیست، اما در گذشته امکان تحقق نداشته و مورد ابتلاء مسلمین نبوده است و از این رو مسأله آن موضوع در فقه مورد بررسی واقع نشده است. موضوعاتی مانند «تغییر جنسیت»، «نماز در کره ماه» و «اهداء عضو» از این قبیل است.

در فهم دقیق موضوعات مستحدثه توجه به این نکات ضروری است:

گام اول / شناخت عمیق موضوع مستحدثه:

الف: اگر موضوع مستحدثه از اصطلاحات خاص یک علم است، کشف مراد از آنها نیازمند بررسی مراد متخصصین آن علم از این اصطلاحات است. به عنوان مثال «بورس» و «پول اعتباری» از اصطلاحات علم اقتصاد و «مرگ مغزی» و «تغییر جنسیت» از اصطلاحات علم پزشکی هستند.

ب: گاهی اصطلاح با آنچه در واقع رخ می دهد، کمی متفاوت است. به عنوان مثال «تغییر جنسیت» به شکل واقعی - به ادعای متخصصین علم پزشکی - حداقل

^{۲۵} سوال فقهی: معامله با پول اعتباری جایز است؟ پول اعتباری متعلق زکات واقع می شود؟
^{۲۶} هر چند واقعیت «مرگ مغزی» - بر خلاف «بورس» - در گذشته بوده است، اما این مفهوم و معنا در گذشته وجود نداشته است.

در حال حاضر امکان تحقق ندارد و آنچه در واقعیت خارجی واقع می شود، «تغییر جنسیت ظاهری» و صرف تغییر آلات تناسلی با عمل جراحی و تزریق هورمون و ... است. برخی فقهاء با اطلاع از واقعیت خارجی «تغییر جنسیت» در شرایط عادی یا به خاطر ظاهری و غیر واقعی بودن تغییر جنسیت^{۲۷} حکم به حرمت آن داده اند و یا جواز آن را منوط به عدم ارتکاب مقدمات حرام - مثل نظر و لمس - دانسته اند.^{۲۸}

نتیجه آن که برای کشف حکم تغییر جنسیت، توجه به واقعیت خارجی که رخ می دهد، ضروری است.

ج: گاهی موضوع مستحدثه انواع و روشهای مختلفی دارد و هر روش و مصداق ممکن است احکام خاص خود را داشته باشد. بنابراین هر طریق و روش باید به طور جداگانه مدنظر قرار گیرد.

به عنوان نمونه «تلقیح مصنوعی» به چندین طریق انجام می شود: (۱) نطفه از زوجین و رحم از زن اجنبیه. (۲) منی از مرد و تخمک و رحم از زن اجنبیه. (۳) نطفه از زوجین و رحم مصنوعی. (۴) منی از مرد و تخمک از زن اجنبیه و رحم از زن اجنبیه دیگر. (۵) منی از مرد و تخمک از زن اجنبیه و رحم مصنوعی. (۶) منی از

^{۲۷} فتاوی آیت الله العظمی مکارم شیرازی - حفظه الله - در آدرس الکترونیکی

<http://makar.emi.ir/mai.n.aspx?typei=۲۱&iid=۰&nid=۲۶۲۵۳۷&CatID=۲>

^{۲۸} فتاوی مقام معظم رهبری امام خامنه ای - دام ظلّه العالی - در آدرس الکترونیکی

<http://www.leader.ir/fa/book/۱۱?sn=۴۵۵۴>

مرد و تخمک و رحم مصنوعی. ۷) منی و تخمک و رحم مصنوعی. ۸) احکام این اقسام در مباحث ولایت پدر و جدّ، ارث، محرمیت و ... ممکن است متفاوت باشد.^{۲۹}

گام دوم / توجه به آثار و لوازم:^{۳۰}

گاهی موضوع مستحده دارای آثار فردی - اجتماعی متعددی است که بدون توجه به آثار و لوازم، تحلیل دقیق مسائل آن ممکن نیست. «ماهواره» و موضوعات مرتبط با «رسانه و فضای مجازی» از این قبیل می باشند. روشن است که برای اطلاعات از آثار فردی-اجتماعی این پدیده ها، مشورت با کارشناسان و متخصصین فنون مختلف، ضروری است.

گام سوم / ارتباط موضوع مستحده با سایر عناوین:^{۳۱}

کشف ارتباط موضوع مستحده با سایر عناوین قدیم و جدید - که از حیث فقهی دارای اهمّیت هستند^{۳۲} - و یافتن شباهت و تفاوت بین آنها کمک شایانی در حل مسأله فقهی خواهد داشت. به عنوان نمونه «حق التالیف» یک موضوع مستحده

^{۲۹} آگاهی از این اقسام در تجزیه مسأله و تفریع فروع نیز کارساز است.

^{۳۰} در مرحله سوم از مباحث عام موضوع شناسی این نکته ذکر شده است، اما برای تاکید و ذکر مثال، تکرار شده است.

^{۳۱} در مرحله پنجم از مباحث عامّ موضوع شناسی به این گام اشاره شده است، اما برای تاکید مجدد و ذکر مثال است، تکرار شده است.

^{۳۲} عناوینی که موضوع حکم شرعی واقع شده اند یا در لسان ادله ذکر شده اند.

تلقى می شود که تحلیل دقیق فقهی آن منوط به کشف ارتباط آن با «مال و ملکیت» است.^{۳۳}

گام چهارم / ارتباط موضوع مستحدثه با مسائل فقهی :

گاهی یک موضوع مستحدثه بر اساس مصداقیت برای عناوین مختلف، با گزاره های متفاوت فقهی در ارتباط است. به عنوان نمونه «کاشت ناخن مصنوعی» به «ابداء زینت زن» -در فرض نپوشاندن دست- و «ایجاد مانع برای وضو و غسل» ارتباط دارد. بحث «هبة عضو» به مسائل «امکان وصیت نسبت به اعضای بدن»، «امکان هبه اعضای میت توسط اولیاء میت»، «جواز پاره کردن و جراحی کردن بدن میت» و «احکام عضو جدید برای شخصی که صاحب عضو شده است»^{۳۴} در ارتباط است.

بنابراین ممکن است یک موضوع مستحدثه به ابواب مختلف فقهی مرتبط باشد و کشف مصداقیت این موضوعات برای عناوین فقهی نقش اساسی در کشف حکم این موضوعات را دارد.

برای تمرین :

^{۳۳} رک http://jfi.sca.ac.ir/article_۳۶۶۶.html

^{۳۴} اگر از اعضای ظاهری است - مثل پیوند دست - ، شستن آن در وضو یا غسل لازم است؟ اگر عضو از حیوان نجس - مانند سگ - گرفته شده باشد، حکم شیء نجس را دارد؟

مراحل شناخت موضوع مستحدثه را برای سیمان، بورس، رمزارز، مرگ مغزی، پیوند عضو، رسانه، حق التألیف و پلک مصنوعی اجرا کنید.

محمول شناسی

برای شناخت مسأله علاوه بر شناخت موضوع، به شناخت محمول نیز باید توجه شود.

محمول در مسائل فقهی حکم است؛ اعم از عقلی - شرعی، واقعی - ظاهری، اولیه - ثانویه، تکلیفی - وضعی، مولوی - ارشادی، نفسی - غیري، عینی - کفایی، تعیینی - تخییری، تبعدی - توصلی، اصلی - تبعی، استقلالی - ضمنی، مطلق - مشروط، موسع - مضیق، موکد - غیرموکد، امضایی - تاسیسی و ... این تقسیمات در مباحث اصولی و فقهی مورد بحث قرار گرفته است و با فقیه با توجه به تعاریف و تقسیمات ارائه شده از انواع حکم، محمول مسأله فقهی را باید به طور دقیق شناسایی کند.

به عنوان مثال باید دانست که مراد از حرمت در عبارت «ربا حرام است»، حرمت تکلیفی است یا وضعی.^{۳۵} مراد از ملکیت در عبارت «من حاز ملک»، مطلق ملکیت است یا ملکیت متزلزل یا ملکیت مستقر.

^{۳۵} محقق خوئی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۳۲ در نقد کلام مرحوم شیخ انصاری در مکاسب محرمة: «قوله و یحرم المعاوضة علی أیوال ما لا یؤکل لحمه. أقول فی کلام العلامة الأنصاری هنا و فی المسائل الآتیة خلط بین الحرمة التکلیفیة و الحرمة الوضعیة».

محمول مسائل فقهی با مراجعه به اقوال و ادله قابل کشف است. از اقوال و ادله قابل استفاده است که ربا حرام تکلیفی است یا حرام وضعی و حیازت چه نوع ملکیتی را به همراه خواهد داشت. اما در مرحلهٔ مسأله شناسی توجه به احتمالات موجود، کمک مفیدی برای تحلیل دقیق مسأله و پیمودن صحیح مراحل بعدی -مانند جمع ادله و بررسی آنها- خواهد داشت.

برای تمرین مراد از محمول در مسائل زیر را شرح دهید :

مقدمه واجب، واجب است - بیع غرری دارای اشکال است - هر کس حیازت کند، مالک می شود - مرتد فطری مهدور الدم است - خون نجس است - کافر نجس است.

تجزیهٔ مسأله (تفریع فروع)

برخی مسائل، در ظاهر مسأله واحدی هستند، اما با دقت و تأمل کشف می شود که این مسأله قابل تجزیه به مسائل جزئی تر است و تفکیک این شقوق و فروض، تصوّر اجمالی نسبت به مسأله را به تصوّر تفصیلی تبدیل می کند و جلوی برخی مغالطات و اشتباهات را خواهد گرفت.

به عنوان نمونه مسأله «متولی زکات» را می توان به «متولی عزل زکات»، «متولی جمع آوری زکات» و «متولی مصرف زکات» تفکیک کرد؛ اضافه بر این که مسأله را بر اساس زکات، به زکات مال و فطره و بر اساس زمان، به زمان ظهور و غیبت ائمهٔ اطهار -علیهم الصلاه و السلام- می توان تجزیه کرد.

یا در مسأله «تغییر جنسیت»، باید توجه کرد که این اقدام او از حیث خودش، از حیث اقوام و خویشانش، از حیث اشخاصی که این عمل جراحی را انجام می دهند، از حیث نحوه عمل جراحی قابل تحلیل و بررسی است. از حیث خودش ممکن است قاعده «اضرار به نفس» جاری باشد. از حیث خویشانش ممکن است با عقد نکاحی که جاری شده است منافات داشته باشد. از حیث پزشکان و متخصصینی که این عمل را انجام می دهند، ممکن است «اضرار به غیر» رخ دهد و از حیث نحوه عمل جراحی ممکن است «جرح و صدمه به بدن این شخص» حرام یا حتی موجب دیه باشد. قواعد مختلف از حیثیات مختلف بر یک عمل «تغییر جنسیت» تطبیق می شود.

مثال دیگر حکم محرمیت بعد از تغییر جنسیت است و در این مسأله باید به این شقوق توجه شود:

اولا محرمیت به چهار مسأله قابل تفکیک است: ۱/ حرمت یا حلیت نگاه. ۲/ وجوب یا عدم وجوب پوشش. ۳/ حرمت یا جواز لمس و مصافحه. ۴/ حرمت یا حلیت ازدواج.

ثانیا مرد به زن تبدیل شده است یا زن به مرد تبدیل شده است.

ثالثا اگر مرد به زن تبدیل شده است، رابطه او با پسر سابق، پدر سابق، برادر سابق، داماد سابق، عمو سابق، دایی سابق، برادر زاده سابق، خواهرزاده سابق و ... به طور جداگانه باید مدنظر باشد - ولو ادله برخی از این اقسام یکسان است -.

روشن است که تفکیک این شقوق اولاً سبب تصوّر کامل و صحیح مسأله و خلط نکردن بین مسائل است و ثانیاً راه به دست آوردن ادله را هموار می کند.^{۳۶}

طیّ شدن این مرحله متوقف بر توجّه به متغیرهای اصلی مسأله است که از نگاه فقهی احتمال تاثیر آن قیود در حکم وجود دارد.^{۳۷} به عنوان نمونه در مسأله «تزویدج ولیّ، مولیّ علیه را به ذات عیب»، عوامل «تزویدج»، «ولیّ»، «مولیّ علیه» و «ذات عیب» دیده می شود. نسبت به تزویدج، قیود دائمی یا موقت بودن؛ نسبت به ولیّ، نوع ولایت یا علم و جهل او نسبت به عیب؛ نسبت به مولیّ علیه، مصلحت و عدم مصلحت او یا سالم و معیب بودن او؛ نسبت به ذات عیب، نوع عیب او که از عیوب فسخ نکاح می باشد یا خیر، ممکن است در حکم مسأله اثرگذار باشد و در نتیجه بر اساس این متغیرها می توان مسأله را به فروع مختلف تجزیه کرد.

^{۳۶} در برخی موارد در نظر داشتن مثال خاص، سبب عدم توجّه به مثالها و فروض دیگر بحث شده است. به عنوان مثال در بخشهایی از مبحث ضلّه در علم اصول- مثل خروج از زمین غضبی- مطالب و استدلالها مخصوص مثال «نماز» است.

^{۳۷} گفتگوی وجود مقدس امام جواد -علیه الصلاه و السلام- با یحیی بن اکثم در حضور مأمون -لعنة الله علیه- مثال بسیار خوبی در مورد متغیرهایی است که موجب تفریع فروع می شود (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۴).

البته ممکن است برخی از قیود بعد از بررسی ادله و تفصیلهای برداشت شده از آنها کشف شود.^{۳۸}

برای تمرین مسائل زیر را تجزیه کنید:

آیا معاملات بانکی جایز است؟

حکم ارث بعد از تغییر جنسیت چیست؟

معاوضه دهن متنجس صحیح است؟

تفاوت مسأله با مسائل مشابه

کشف تفاوت مسأله با مسائل به ظاهر مشابه، نقش مهمی در فهم دقیق محلّ بحث و خصوصیات خاصّ آن دارد. به عنوان مثال در علم اصول تفاوت مسأله «اجتماع امر و نهی» و مسأله «اقتضاء نهی برای فساد» مورد بررسی قرار گرفته است؛^{۳۹} یا برای تصوّر بهتر نسبت به قواعد فقهیه، تفاوت آن با ضابط فقهی، نظریه فقهی و اصول عملیه مورد بحث قرار گرفته است؛^{۴۰} یا مرحوم شیخ اعظم در مکاسب

^{۳۸} مانند تفکیک بحث «معاوضه بول طاهر» به «معاوضه بول ابل» و «معاوضه بول غیر ابل» یا «معاوضه کلب صید» به «معاوضه کلب سلوقی و معاوضه کلب غیر سلوقی». (شیخ اعظم، مکاسب محرّمه، ص ۱۷-۲۱ و ۵۱-۵۲).

^{۳۹} ر.ک کفایه الاصول، ص ۱۵۱، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۸۵، نهایه الدراییه، ج ۲، ص ۲۹۳، مناہج الوصول، ج ۲، ص ۹۵، محاضرات، ج ۴، ص ۱۶۷ و بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۵۴.

^{۴۰} فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، ص ۹ تا ۱۹.

محرّمه فرق تبدیل انگور به عصیر عنبی با تبدیل آن به خمر توسط غاصب را شرح می دهد.^{۴۱}

برای تمرین تفاوت مسائل ذیل را بررسی کنید :

حرمت معاوضه آنچه منفعتش حرام است - حرمت معاوضه آنچه منفعت محلله مقصوده ندارد.

بیع میته جایز نیست - بیع میته مشتبه با مذکی جایز نیست.

اگر احرام بست و سپس به دلیل فراموشی شک کرد که چه احرامی بوده است، تکلیف او چیست؟ - اگر احرام بست و سپس شک کرد که آیا احرام حج بسته یا احرام عمره، تکلیف او چیست؟^{۴۲}

توجه به پیش فرض های مسأله

گاهی یک مسأله با پیش فرضهای خاصی شکل می گیرد و اگر آن پیش فرضها نباشد، سوال شکل نخواهد گرفت.

به عنوان مثال برای یافتن جواب این سوال که چگونه می توان «زنی که شوهرش مفقود است» را طلاق داد، این پیش فرض ها وجود دارد : ۱ / زن در طلاق خود اختیاری ندارد. ۲ / عقد ازدواج اقتضای بقاء برای همیشه را دارد - حتی اگر زوج

^{۴۱} شیخ اعظم، المکاسب، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۲.

^{۴۲} موسوعه الفقه الاسلامی، ج ۶، ص ۳۴۳.

مفقود باشد و مدتها از مفقودیت او گذشته باشد. - ۳/ عقد ازدواج تا وقتی باقی است، لازم است و به عقد جایز تبدیل نمی شود.

توجه به این پیش فرض ها خواستگاه شکل گیری مسأله را مشخص کرده و ذهنیت کاملتر و تفصیلی تری از مسأله برای ما حاصل خواهد کرد.

برای تمرین پیش فرض های مسائل ذیل را بیان فرمایید :

تیمم با خاک کره ماه در تنگی وقت یا فقدان آب صحیح است؟

اعطای گوسفند به عنوان زکات توسط مالک به فقیر، مسقط وجوب دفع زکات می باشد؟

۲/ جمع و دسته بندی اقوال و وجوه

جمع اقوال دانشمندان^{۴۳} و وجوهی که در جواب مسأله قابل طرح است، مرحله بعدی فرآیند حلّ یک مسأله فقهی است.

^{۴۳} مراد از علماء در این عبارت در درجه اول فقهای شیعه است، اما منحصر در آنها نیست و فقهای عامه، فلاسفه اسلامی و غیر اسلامی در مسائل عقلی، حقوقدانان مکاتب مختلف در مسائل حقوقی، دانشمندان روانشناسی زبان در مسائل وضع لغات، محققان علوم سیاسی در مسائل فقه سیاسی و ... را نیز شامل می شود. در مورد اقوال فقهاء عامه، اقوال ایشان در عصر معصومین - علیهم الصلاه والسلام - در فهم روایات و اقوال ایشان بعد از عصر معصومین - علیهم الصلاه والسلام - در فهم اقوال علماء شیعه هم عصرشان مفید است.

به عنوان نمونه در مراد از سهم «سبیل الله» در زکات، اقوال متفاوتی وجود دارد. برخی آن را به جهاد در راه خدا تفسیر کرده اند.^{۴۴} برخی آن را مطلق کار خیر دانسته اند.^{۴۵} برخی مراد از آن را کار خیری که منفعت عمومی داشته باشد،^{۴۶} می دانند و برخی صرفاً کار خیری که منفعت عمومی دینی داشته باشد را مصداق آن تلقی می کنند.^{۴۷}

فوائد جمع اقوال

فوائد جمع اقوال و وجوه از این قرار است:

اولاً جمع اقوال ممکن است به کشف اجماع یا شهرت منجر شود و این دو می توانند جزو ادله مسأله به شمار آیند.

^{۴۴} شیخ صدوق (الفقیه، ج ۲، ص ۶) و شیخ مفید (المقنعه، ص ۲۴۱) و شیخ طوسی در نهاییه (النهاییه، ص ۱۸۴) - رحمه الله علیهم اجمعین -.

^{۴۵} مشهور علماء. ر.ک الانتصار، ص ۲۲۴ و الخلاف، ج ۴، ص ۲۳۶ و غنیة النزوع، ص ۱۲۴.

^{۴۶} امام الطائفة سیدنا الخمینی و محقق والامقام مرحوم خوبی - قدس الله اسرارهم - (تعلیقہ بر العروۃ الوثقی المحشی، ج ۴، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

^{۴۷} مرحوم بروجرودی - ره -، تعلیقہ بر العروۃ الوثقی المحشی، ج ۴، ص ۱۲۱.

ثانياً اطلاع از اقوال، مقدمه ای برای کشف ادله اقوال، منشأ تفاوت آنها^{۴۸} و یافتن وجوهی است که این اقوال از آنها نشأت گرفته اند.

ثالثاً از لحاظ سیر تاریخی اقوال نتایجی حاصل می شود که می تواند در مسیر اجتهاد مفید باشد^{۴۹}.

^{۴۸} گاهی منشأ تفاوت اقوال، تفاوت علماء در روش و مکتب فقهی است. به طور طبیعی فقهی که گرایش اخباری دارد، فقهی که گرایش عقلی دارد، فقهی که گرایش اصولی دارد و فقهی که قائل به انسداد است، آراء و نظرات متفاوتی خواهند داشت.

^{۴۹} مجلة فقه اهل البيت ع، ش ۲۷، ص ۱۶۷: «و لنورد أحد النماذج الذى استعرض فيه السير التاريخية لمسألة فقهية، و هي حكم استعمال آنية الذهب و الفضة، حيث بين تطور المسألة ضمن خمس محطّات، هي:

۱- مرحلة ما قبل الشيخ الطوسى، فإنّ الفقهاء المتقدمين يصرّحون بحرمة الأكل و الشرب، و لم يتعرّضوا لحكم سائر الاستعمالات.

۲- و الشيخ الطوسى هو أوّل من صرّح بحرمة مطلق الاستعمال بل و حرمة الاقتناء أيضاً، و تبعه من تلاه. نعم، ما يذكره السيد الرضى قد يكشف عن وجود مثل هذا الموقف قبل الشيخ.

۳- هذا و قد تردّد المحقق الحلى فى حرمة اتخاذها لغير الاستعمال كالاقتناء و الادّخار أوّلاً ثمّ اختار المنع، و كذا العلامة. لكن بقى الموقف بالنسبة إلى الاستعمال كما هو؛ و من هنا ادعى عدم الخلاف فى حرمة مطلق الاستعمال.

۴- و ما أن جاء دور المحقق الأردبيلي حتى نراه يستحسن القول بکراهة الاستعمال لو لا أن ذلك يصطدم بالاجماع و ظهور بعض الأخبار، إلّا أنّ المتيقن منها الاستعمال، لا مطلق الاتخاذ و القنية، و إن كان مقتضى الاحتياط فيه الترك أيضاً. و نلمس أثر هذا التشكيك على أتباعه كالسبزواری، و کذا نلمس أثر ذلك على المجلسی.

روش طیّی مرحله

برای یافتن اقوال باید به تتبع در کتب علماء، موسوعه های فقهی و مقالات منتشر شده پرداخت.

کتبی مانند مختلف الشیعه، مدارک الاحکام، مفتاح الکرامه، جواهر الکلام و العروۃ الوثقی المحشی منابع خوبی برای دسترسی به اقوال علمای شیعه هستند.^{۵۱}

کتبی مانند الخلاف، تذکره الفقهاء، المغنی، البحر الزخار، الفقه علی المذاهب الاربعه، الفقه علی المذاهب الخمسه گرایش فقه مقارن داشته و مجموعه های خوبی برای اطلاع از اقوال عامه قلمداد می شوند.

برای اطلاع از اقوال مذهب حنفیه می توان به کتب المبسوط شیبانی، البسوط سرخسی، مختصر القدوری و بدائع الصنائع مراجعه کرد.

۵- و لم تؤثر هذه التشکیکات علی نظر المشهور، بل استمرت الفتوی بحرمه مطلق الاستعمال حتی جاء دور المعاصرین، فحصر نزر منهم الحرمة فی الأکل و الشرب و أجاز سائر الاستعمالات- و إن احتاط بعضهم فی ذلك- فی حین تابع البعض الآخر ما هو المتعارف من إطلاق التحريم لسائر الاستعمالات».

^{۵۰} برای تفصیل فوائد مراجعه به اقوال ر.ک احمد مبلغی، درس خارج و گامهای اجتهاد، نشر اشراق حکمت، چاپ اول، ص ۲۰۳.

^{۵۱} برای راستی آزمایی برداشت از رأی یک فقیه، می توان به نقل نظر او توسط دیگران مراجعه کرد. به عنوان مثال نقل قولهای مرحوم محقق و علامه نسبت به فتوای قداماء باید مورد توجه قرار گیرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب مالکیه می توان به کتب المدونه الكبرى، الواضحه فی السنن و الفقه، المستخرجه العتیه علی الموطأ، مختصر خلیل و الشرح الكبير مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب شافعیه می توان به کتب الأم، مختصر المزنی، المهذب و الوسیط مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب حنبلیه می توان به کتب مختصر الخرقی، شرح الخرقی، المقنع و الشافی مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب اباضیه می توان به کتب فقه الامام جابر بن یزید، الايضاح، منهج الطالبین و النیل و شفاء الغلیل مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب زیدیه می توان به کتب مسند الامام زید، الروض النضیر، الازهار و التاج المذهب مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب ظاهریه می توان به کتاب المحلی مراجعه کرد.^{۵۲}

البته گاهی فقیه به صراحت حکم مسأله را بیان نکرده است، اما از لوازم و آثار آن حکم استفاده کرده است که مشخص می شود، حکم خاصی را قبول کرده و پیش فرض خود قرار داده است.^{۵۳}

^{۵۲} ر.ک اصول البحث، دکتر عبدالهادی الفضلی، ص ۱۸۳.

^{۵۳} به عنوان مثال مرحوم شیخ در مکاسب محرمه، ص ۷۹، ذیل بحث معاوضه دهن متنجس، لزوم یا عدم لزوم استصباح زیر آسمان، از نوع انتخاب استدلال برخی علماء در مسأله ای، نظر آنها را در

در برداشت اقوال فقهاء این نکته مهم است که متن نوشته شده توسط ایشان به هدف بیان نظراتشان بوده است یا در مقام الزام و اسکات مخالفین -مخصوصاً عامّه- طرح شده است. اگر هدف بیان رأی فقهی باشد، قول فقیه از آن قابل استفاده است.^{۵۴}

۳/ توجه به ثمره نزاع

گاهی برای «درک اهمیّت مسأله» و «ایجاد انگیزه در بررسی آن» توجه به آثار و لوازم اقوال (ثمره نزاع) مفید است. از این رو می توان اشاره به ثمره نزاع را مرحله ای از مراحل استنباط به شمار آورد.

مسأله دیگری کشف می کند. ایشان می فرماید: «و إن كان ظاهر كل من حكم بكون الاستصحاب تحت السماء تعبدًا، لا لنجاسة الدخان معلنًا بطهارة دخان النجس: -التسالم على حرمة التنجيس، و إلا لكان الأولى تعليل التعبد به، لا بطهارة الدخان، كما لا يخفى». همچنین ر.ک شهید صدر، بحوث، ج ۵، ص ۴۷۸ (تطبیقات فقهی قاعده لاضرر و اختلاف محقق عراقی و شهید صدر).

^{۵۴} به عنوان مثال امام الطائفه سیدنا الخمينی -قدس الله سره الشریف- در مورد قاعده «على اليد» بیان می فرماید که این قاعده توسط قدماء برای اسکات عامّه مورد توجه بوده است -ونه استناد به آن برای کشف حکم- (کتاب البيع، ج ۱، ص ۳۷۲ تا ۳۷۶). همچنین ر.ک آقای سیستانی / قاعده لاضرر و لاضرر / ص ۸۴ جهت تحقیق در زمینه اهداف نگارش کتاب ر.ک احمد مبلغی، درس خارج و گامهای اجتهاد، نشر اشراق حکمت، چاپ اول، ص ۲۵۶.

به عنوان مثال ثمرهٔ این مسأله که «اجازهٔ مالک در بیع فضولی کاشف است یا ناقل»، در «نمادهای» کالا در فاصلهٔ بین عقد و اجازه خود را نشان می دهد. اگر اجازه کاشف باشد، نماء برای مشتری است و اگر ناقل باشد، برای مالک است.

۴/ جمع آوری و بررسی ادله اجتهادی

در مرحلهٔ جمع آوری ادله، مستنبط تلاش می کند تا تمام ادلهٔ قابل ارائه برای فروض و احتمالات جواب مسأله را به دست آورده و مدنظر قرار دهد. ادلهٔ فقهی شامل ادلهٔ اجتهادی و ادلهٔ فقهی است. ادلهٔ اجتهادی شامل کتاب، سنت، عقل و اجماع است.

از حیث قوت واقع نمایی می توان ادلهٔ اجتهادی را به ادلهٔ قطعی، ادلهٔ اطمینانی و ادلهٔ ظنی (ظن معتبر) تقسیم کرد.^{۵۵} از آنجایی که قوت واقع نمایی سبب تقدیم دلیل است، در ترتیب جمع آوری و بررسی ادلهٔ این ترتیب مورد لحاظ قرار گرفته است.

ادلهٔ قطعی شامل حکم عقلی، ضروریات دین، نص^{۵۶} کتاب، نصّ خبر متواتر و دیگر ادله ای است که قطع به حکم شرعی را حاصل می کنند.^{۵۷}

^{۵۵} اساس مباحث این نوشتار با فرض بطلان ادلهٔ انسداد طرح شده اند. بنابر قبول انسداد کبیر یا صغیر، مقتضی و لوازم آن دو باید مورد توجه قرار گیرد.

^{۵۶} در مقابل ظواهر.

^{۵۷} مانند مذاق شارع یا تنقیح مناط.

شهرت فتوایی یا برخی انواع اجماع^{۵۸} قابلیت ایجاد قطع نفسانی را ندارند، اما ممکن است موجب اطمینان شوند و اگر اطمینان -مطلقا یا فی الجمله- حجّت باشد، باید ادله ای که موجب اطمینان می شوند مورد توجه قرار گیرند.

در علم اصول ظواهر کتاب و خیر واحد از مصادیق بارز ظنّ معتبر دانسته شده اند. انواع اصلی ادله فقهایی در علم اصول، استصحاب، احتیاط، تخییر و براءت دانسته شده است، اما روشن است که اصول عملیه منحصر در این قواعد نیست و اصولی مانند اصل طهارت، اصل صحّت و ... نیز جزو اصول عملیه به حساب می آیند. سخن از این اصول عملیه در فصل ششم مورد اشاره قرار می گیرد.

مقدمات

۱/ راهکارهای کلی

جمع آوری

راهکارهای جمع آوری ادله به دو قسم کلی و خاصّ تقسیم می شوند. راهکارهای خاصّ، مربوط به ادله خاصّ هستند، به عنوان مثال برخی راهکارها مخصوص ادله عقلی و برخی راهکارها مخصوص جمع شهرت و اجماع می باشند.

^{۵۸} حتی می توان گفت برخی ادله عقلی -به دلیل احتمال اندک اشتباه در مقدمات یا صورت- ممکن است محصل قطع نبوده و صرفا اطمینان نفسانی را حاصل می کنند.

راهکارهای کلی، راهکارهایی هستند که در جمع همه انواع ادله کارایی دارند و اختصاصی به دلیل خاصی ندارند.

در این نوشتار ابتدا راهکارهای کلی و سپس راهکارهای اختصاصی مورد اشاره قرار می‌گیرند.

۱. کشف ارتباط مسئله محلّ بحث با مسائل مشابه و مرتبط: این ارتباط می‌تواند بر اساس ملازمه بین دو حکم یا ارتباط موضوع‌های دو مسأله^{۵۹} یا ... باشد.^{۶۰}

به عنوان مثال جواز یا عدم جواز نظر به خواهر رضاعی به مسأله جواز یا حرمت نکاح با او مرتبط است؛ زیرا ادعا شده است که حرمت نکاح ملازم جواز نظر است، بنابراین از ادله‌ای که در بحث حرمت نکاح با خواهر رضاعی بیان می‌شود، می‌توان در بحث جواز نظر استفاده کرد.

وقوع طلاق زوجه مفقود به مسأله ارث زوجه مفقود مرتبط است و اگر بعد از چهار سال به زوجه مفقود ارث تعلق می‌گیرد، پس طلاق و جدایی تا چهار سال واقع نشده است.

^{۵۹} رابطه اعم مطلق یا اخص مطلق یا اعم من وجه یا تساوی یا تلازم.

^{۶۰} توجه به این مرحله در موضوعات مستحدثه بسیار مفید و راهگشاست - همانطور که در مثالها مورد اشاره قرار می‌گیرد-.

در مسأله حکم «لغو»، موضوع مسأله (لغو) با موضوعات دیگری مانند «باطل»، «لهو» و در ارتباط است و اطلاع از حکم آنها در یافتن حکم لغو موثر است و مثلاً اگر لهو اعمّ از لغو باشد و هر لهوی مکروه باشد، کراهت «لغو بما هو لهو» به اثبات می رسد.

تسلط بر این مرحله نیازمند تحقیق و تحصیل چند ده ساله در علم فقه است.

برای تمرین / مسائل ذیل با چه مسائلی مرتبط هستند :

و جوب قصر نماز. ^{۶۱}

جواز بیع دهن متنجس. ^{۶۲}

و جوب ارشاد جاهل. ^{۶۳}

۲. دقت در عوامل اثرگذار در رسیدن به جواب مسأله :

به عنوان مثال پدری تغییر جنسیت داده و به زن تبدیل شود و سپس فوت می کند.

آیا سلاح و لباس او به عنوان حبوه به پسر بزرگ او ارث می رسد؟

با دقت در این مسأله روشن می شود که این امور در رسیدن به جواب مسأله موثر

هستند (۱) در ادله چه عنوانی مورث حبوه دانسته شده است؟ (۲) این عنوان بر

^{۶۱} بطلان روزه و وجوب افطار آن.

^{۶۲} حیثیت انتفاع از دهن متنجس. (وجود منفعت محله مقصوده).

^{۶۳} وجوب تبلیغ احکام دین یا وجوب دفع منکر واقعی.

پدري که تغيير جنسيت داده است، صدق مي کند؟ (۳) اطلاق يا عموم ادله شامل حال اين شخص مي شود؟ توجه به اين عوامل راه رسيدن به ادله را روشن مي کند.

براي تمرين / عوامل اثرگذار در جواب مسائل ذيل را بنويسيد :

آيا تيمم بر سيمان صحيح است؟^{۶۴}

آيا اهداي اعضاي بدن صحيح است؟^{۶۵}

۳. بررسي ادله ذکر شده يا قابل برداشت از فرمايشات علماء و همچنين نقد و بررسي ادله در کلمات ايشان.

ادله و نقدهاي مطرح شده در مسأله محل بحث و ادله و نقدهاي مطرح شده در مسائل مشابه و مرتبط - با همان توضيحي که در مرحله اول بيان شد - اهميت فراواني در قوت تحقيق علمي دارد.^{۶۶ ۶۷}

^{۶۴} تيمم بر چه عنوان يا عناويني صحيح است؟ آيا سيمان مصداق عنوان مي باشد؟ آيا اطلاق يا عموم ادله شامل سيمان مي شود؟

^{۶۵} شرايط هديه چيست؟ آيا اين شرايط شامل اعضاي بدن مي شود؟

^{۶۶} برخي ادله داراي تفريرهاي نزديک به يکديگر اما داراي اختلاف هستند که هر کدام جداگانه بايد طرح و سپس مورد بررسي قرار گيرند، به عنوان مثال ر.ک ادله حرمت تجرّي.

^{۶۷} همچنين توجه به سير تاريخي استدلالها، مي تواند نکات مفيدی را برای ما به ارمغان بياورد، به عنوان مثال ر.ک سير تاريخي استدلال بر زمان بلوغ دختران.

از این مرحله، اهمّیت مهارت فهم دقیق و عمیق عبارات علماء مشخص می شود. مهارتی که تحصیل آن نیازمند سالها تلاش و تلمذ در خدمت اساتید است.^{۶۸}

نقد و بررسی

دایرة اثبات شده با دلیل و محدوده مدّ نظر در مدّعا به دقّت مقایسه شوند تا تطابق کامل داشته باشند - در مقابل مواردی که دلیل اعمّ یا اخصّ از مدّعا است.^{۶۹}

۲ / ترتیب طرح ادله

برای بررسی اقوال و وجوه هر مسأله، ادله هر قول یا وجه در کنار یکدیگر بیان و مورد بررسی قرار می گیرند و در تنظیم و ترتیب آنها در مقام ارائه، ترتیب پیشنهادی در این نوشتار مطرح می شود. آنچه مهمّ است، توجّه به همه این ادله و دقّت در رابطه آنها - از حیث ورود و حکومت و ... - است.

عمومات و اطلاقات (اصول لفظیه و غیر لفظیه)

مراد از عمومات و اطلاقات، قواعد عامّ و مسائل با موضوعات اعمّ از موضوع مسأله محلّ بحث است که شامل مسأله مدّ نظر نیز می شود و می توانند جوابگوی این مسأله فقهی باشند و به اصطلاح «عامّ فوقانی» آن قلمداد می شوند. دلیل عامّی که در صورت فقدان ادله خاصّه - که در ادامه ذکر خواهند شد - حکم شرعی را

^{۶۸} نکته: فهم صحیح کلمات علماء متوقف بر اطلاع دقیق از ذهنیت مؤلف نسبت به محلّ نزاع و مراد ایشان از اصطلاحات است.

^{۶۹} شیخ اعظم، مکاسب، ج ۲، ص ۱۲۶: «و من هنا يعلم فساد الاستدلال علی هذا المطلب بمنافاه ذلك للإخلاص فی العمل؛ لانتقاضه طرداً و عکساً بالمندوب و الواجب التوصلی».

روشن می کنند. مثلاً اگر مسأله در مورد «ضمان طیب» است، قاعده فقهی عامّ ضمان^{۷۰} باید در این مرحله بیان شود. یا اگر سوال از حلیّت و حرمت است، اصل حلیّت انتفاع بما فی الارض یا اصل حضر - به عنوان اماراتی که واقع نمایی دارند -^{۷۱} در این مرحله باید مورد اشاره قرار گیرند.

جمع آوری

توجّه به موضوع مسأله، لوازم و آثار آن و بررسی اندراج هر یک از آنها در قواعد فقهی عامّ و عناوین کلیّ راه جمع آوری قواعد و عمومات فوقانی است. طیّ صحیح این مسأله مستلزم تسلّط فقیه بر قواعد کلیّ و عناوین ثانویه است.

به عنوان مثال اگر مسأله در مورد حکم نوازندگی و استعمال آلات موسیقی است و نوازندگی مصداق غناء باشد، حکم غناء - به عنوان اصل لفظی - می تواند جوابگوی حکم نوازندگی باشد.^{۷۲}

^{۷۰} مثل «علی الید ما أخذت حتّی توذّی» یا «من أتلف مال الغیر...».

^{۷۱} ربك العده / ج ۲ / ص ۷۴۷ و نهایی الوصول / ج ۴ / ص ۴۳۴ و الفوائد الطوسیه / ص ۴۷۸.

^{۷۲} كشف اللثام / ج ۱۰ / ص ۲۹۵؛ و كذا یحرم عندنا استماع أصوات آلات اللهو كالزمر و هو مصدر ارید به الآلة أو الفاعل مجازاً، لما یقال لألّته: المزمار و الزمارة و العود و الصنج و القصب و غیرها، و یفسق فاعله و مستمعه و استدللّ علیه فی الخلاف بشمول الغناء له فیشملة نصوصه. (شیخ طوسی، الخلاف، ج ۶، ص ۳۰۷: «الغناء محرم، سواء كان صوت المغنی، أو بالقصب، أو بالأوتار - مثل:

تقد و بررسی

برای استفاده از عموماًت و قواعد فقهی در مقام، به چند نکته باید توجه شود :

۱. اصل قاعده و محدوده حجیت آن به خوبی تبیین شود.
 ۲. نوع قاعده از حیث لبی یا لفظی بودن، عقلی یا نقلی بودن، اماره یا اصل عملی بودن و ... مشخص شود.
 ۳. موضوع و شروط اجرای قاعده در مسأله محل بحث، به دقت تطبیق شود.
- به عنوان نمونه اگر قاعده به دلیل لبی - مانند سیره یا اجماع - به اثبات رسیده باشد، تنها قدرمقیّن از آن حجیت دارد که ممکن است شامل مسأله محل بحث نشود یا ممکن است تطبیق قاعده در مقام نیازمند نکته خاصی - مثل اطلاق ادله قاعده از حیث خاص - باشد که در کلمات علماء ذکر نشده و نیازمند مراجعه به ادله قاعده است.

برای مثال شمول ادله قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» نسبت به شخصی که ملکش بر روی میدان نفتی است، محل تأمل است یا شمول «اصل عدم ولایت» نسبت به وجود مقدّس معصومین - علیهم الصلاه والسلام - محل بحث است و عموم یا اطلاق ادله اصل عدم ولایت از این حیث نیازمند بررسی است.

العیدان و الطنابیر و النابات و المعازف و غیر ذلک - و أما الضرب بالدف فی الأعراس و الختان فانه مکروه».

۴. قاعده و عامّ فوقانی ممکن است قاعدهٔ عقلی، اجماعی، مبتنی بر سیره، مستفاد از ظواهر کتاب و سنّت یا ... باشد و مطالبی که در نقد و بررسی این ادله در ادامه بیان می شود، در نقد و بررسی عمومات و اطلاعات باید مدنظر قرار گیرد.

ادلهٔ خاصّه

ادلهٔ خاصّه - بر خلاف اصول لفظیّه - ادله ای مخصوص موضوع محلّ بحث می باشند و موضوعات دیگر را پوشش نمی دهد، مانند روایتی که مستقیماً حکم ضمان طیب را بیان می کند.

اصول عملیّه

در ذکر اصول عملیّه اولاً باید ترتیب بین اصول عملیّه - مثل تقدیم استصحاب بر دیگر اصول یا تقدم اصل سببی بر مسببی - مورد توجه قرار گیرد و ثانیاً اصول عملیّه غیر عمومی - مانند اصل طهارت یا اصل صحت - نیز مورد لحاظ واقع شوند.

دلیل عقلی

مراد از دلیل عقلی، مستقلات و غیر مستقلات عقلی است که در مقدمه استدلالات فقهی واقع می شوند.^{۷۳} تمام مواردی که علماء از الفاظ استحاله، لغویت،^{۷۴} قبیح و ... استفاده می کنند، مصداقی از دلیل عقلی تلقی می شوند.^{۷۵}

دلیل عقلی ممکن است موجب قطع، اطمینان یا ظنّ شود. اگر احتمال خطا در مقدمات یا صورت استدلال وجود داشته باشد، قطع به نتیجه حاصل نخواهد شد، اما ممکن است - بر اساس اطمینان به نتیجه یا حجیت مطلق ظنون - این دلیل عقلی حجّت دانسته شود.

جمع آوری

راه های جمع آوری ادله عقلی :

الف / مقایسه احتمالات جواب مسأله و لوازم و آثار آنها با قواعد و احکام عقلی، مثل تناقض، لغویت، نقض غرض، ترجیح بلامرجح، حسن و قبح و ...

^{۷۳} در مباحث اجزاء، مقدمه واجب، اقتضای نهی برای فساد، ضدّ و اجتماع امر و نهی از ادله عقلی استفاده شده است.

^{۷۴} محقق خوئی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۱۲۴ : «ثم إن وجوب الإعلام بالنجاسة فيما إذا كان المشتري مسلما مباليا في أمر الطهارة والنجاسة و أما إذا كان كافرا أو مسلما غير مبال في الدين فلا يجب الإعلام، لكونه لغوا، و إن كان الجميع مكلفين بالفروع كتكليفهم بالأصول».

^{۷۵} اطلاق مقامی بنابر برخی تفاسیر از مصادیق دلیل عقلی می باشد.

مثال: در بحث «ضمانِ طیب»، گفته شده است که در فرض اخذ براءت از مریض، طیب ضامن نیست؛ چرا که «ضامن دانستن طیب موجب توقّف معالجه توسط طیب می شود».^{۷۶}

ب / مراجعه به آیات و روایاتی که ممکن است بیان ارشادی داشته و موجب تنبّه مستنبط به دلیل عقلی شود. به عنوان مثال روایات احتیاط در علم اجمالی را ارشاد به حکم عقل دانسته اند.^{۷۸}

ج / بررسی سیره های عقلانی و ارتکازات ایشان که ممکن است مبتنی بر احکام و ادلّه عقلی باشد. به عنوان مثال سیره عقلاء بر عمل به ظواهر ممکن است مبتنی بر حکم عقل باشد؛ چرا که عدم عمل به ظواهر مستلزم اختلال نظام است. بنابراین ممکن است جلوگیری از اختلال نظام، دلیل عقلی برای اثبات حجّیت ظواهر قلمداد شود.

برای تمرین / ادلّه عقلی متصوّر در مثالهای زیر را بیان فرمایید:

^{۷۶} تبریزی، جواد، تنقیح مبانی الاحکام، کتاب الديات / ص ۵۶.

^{۷۷} رك المبسوط، ج ۵، ص ۳۱۴ و ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۴۷۵ و بحوث فی علم الاصول، شهید صدر، ج ۵، ص ۱۲۲.

^{۷۸} فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۵۱ و کفایة الاصول، ص ۳۴۵.

^{۷۹} به عنوان مثال بیان شده است که اوامر قرآنی به عبادت، تقوا و اطاعت خدا و رسول -صلی الله علیه و آله و سلم- مولوی نبوده و ارشاد به حکم عقل هستند. این اوامر زمینه این تحقیق را فراهم می کند که عقل چگونه و با چه استدلالی می تواند وجوب عبادت، تقوا و اطاعت را به اثبات برساند.

۱/ پدر و پسری در تصادف جان باخته اند و تقدم و تأخر زمان فوت آنها مشخص نیست. در تقسیم اموال به ارث گذاشته شده آنها، آیا هیچکدام از یکدیگر ارث نمی برند یا هر دو از یکدیگر ارث می برند یا یکی از آنها از دیگری ارث می برد؟^{۸۰}

۲/ «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا».^{۸۱}

۳/ سیره متشرعه بما هم عقلاء در اخذ معالم دین از علماء.

نقد و بررسی

احکام عقلی، بدیهی یا نظری هستند.

در گزاره بدیهی - که به عنوان دلیل مطرح شده است - ابتدا نوع آن گزاره مشخص می شود و معلوم می شود که از بدیهیات اولی است یا وجدانیات یا غیر آن دو. سپس با ملاکها و معیارهای هر صنف از بدیهی - که در علم منطق ارائه شده است -، صحت و سقم آن گزاره مورد بررسی قرار می گیرد.

^{۸۰} گفته شده است که ارث بردن یکی از آنها ترجیح بلا مرجح است و ارث بردن هر دو از یکدیگر مستلزم حیات در هنگام ممات است که محال می باشد. مهذب البارع، ج ۴، ص ۴۳۴: «فإن قلت: هذا الاشكال وارد على كل واحد من التقديرين، لأنك تفرض موت أحدهما و تورث الآخر منه، ثم تفرض موت الثاني و تورث منه من فرضت موته أولا، فقد لزم منه فرض الحياة بعد الموت، هذا محال».

^{۸۱} سورة مبارکه انبیاء، آیه شریفه ۲۲.

به عنوان نمونه در اولیات، تصوّر دقیق و کامل از موضوع و محمول می تواند قطع به گزاره را حاصل کند و در وجداتیات، رجوع به وجدان خود و وجدان دیگران و بررسی مصادیق گزاره و لوازم آن می تواند در حصول قطع به آن گزاره مفید باشد.

در گزاره های نظری نیز باید ابتدا مقدمات استدلال از یکدیگر تفکیک شده، شکل قیاس به ترتیب منطقی آن تنظیم شود و سپس با دقت در مقدمات و صورت قیاس و به کارگیری قواعد علم منطقی، صحت و سقم استدلال مورد بررسی قرار گیرد.^{۸۲} در قریب به اتفاق موارد تفکیک دقیق مقدمات استدلال و تنظیم آنها به شکل صغرا و کبرا در عبارات انجام نشده است که احتمال وقوع مغالطه و اشتباه را افزایش می دهد.^{۸۳}

روشن است هدف از ارائه این ادله، رسیدن به قطع یا حداقل اطمینان حجّت است و در صورت بروز شکّ و ظنّ، این ادله فاقد حجّیت خواهند بود.^{۸۴}

^{۸۲} در برخی موارد استدلالها مبتنی بر پیش فرضهای ثابت نشده است که تنظیم منطقی و تفکیک صغرا و کبرای استدلال در کشف آنها بسیار مفید است. این تفکیک در نقد صحیح ادله نقلی نیز مثمر ثمر است.

^{۸۳} نمونه ای از نقدهای متعارف به ادله عقلی در مسائل فقهی و اصولی: (۱) خلط بین عالم تکوین و عالم اعتبار. (۲) فرق بین حسن و قبح ذاتی و عرضی. (۳) خلط بین حکم عقل و قیاس یا استحسان یا سیره عقلاء. (۴) عدم ادراک جزئیات توسط عقل. (۵) عدم مصادیق مسئله فقهی برای قاعده عقلی. ^{۸۴} مگر بنا بر حجّیت مطلق ظنّ.

برای تمرین / ادله عقلی ذیل را مورد نقد و بررسی قرار دهید :

- بدیهی است که منجزیت از لوازم قطع است و انفکاک آن از قطع محال است.^{۸۵}

- جمال الدین حلّی، مهذب البارع، ج ۴، ص ۴۳۴: «فإن قلت: هذا الاشكال وارد على كل واحد من التقديرين، لأنك تفرض موت أحدهما و تورث الآخر منه، ثم تفرض موت الثاني و تورث منه من فرضت موته أولاً، فقد لزم منه فرض الحیاة بعد الموت، هذا محال».

دلیل نقلی

مراد از ادله نقلی، معارفی است که از طریق وحی و معصومین -علیهم الصلاه و السلام- به ما رسیده است و عقل ما به تنهایی توانایی درک آنها را نداشته است.^{۸۶} این معارف به ترتیب قوت واقع نمایی بیان می شوند.

ضروریات

مراد از ضروری در فقه، بدیهی و واضح بودن حکم در شریعت است.^{۸۷} می توان تصور کرد حکمی از صدر اسلام سینه به سینه منتقل شده و به نحو تواتر به ما رسیده باشد و در نتیجه ثبوتش در اسلام، بدیهی و بی نیاز از دلیل باشد.^{۸۸}

^{۸۵} ر.ک دروس فی علم الاصول، ج ۲، ص ۳۸.

^{۸۶} روشن می شود که با این تبیین، بیانات ارشاد به حکم عقل از ذیل مباحث دلیل نقلی خارج هستند.

ضرورت خود به ضرورت دین، ضرورت مذهب و ضرورت فقه قابل تقسیم است. ضرورت دین، روشن بودن این حکم در بین متدینین به دین اسلام - اعم از عامه و خاصه -، ضرورت مذهب، روشن بودن این حکم میان متمسکین به مکتب اهل بیت - علیهم الصلاه و السلام - و ضرورت فقه، روشن بودن این حکم در بین فقهاء را افاده می کند.

گزاره هایی مانند «وجوب اصل نماز»، «وجوب اصل توگی و تبری» و «شرطیت اصل استطاعت برای وجوب حج» را می توان نمونه هایی از ضرورت دین، ضرورت مذهب و ضرورت فقه دانست.

جمع آوری

کنکاش در ذهنیت و وجدان مشرعه و فقهاء، به همراه تتبع در آثار فقهی برای کشف ضرورت یک مسأله لازم است^{۸۹} - هر چند گزاره های ضروری اندک بوده و غالباً ادله متعددی برای اثبات حقایق آنها قابل ارائه است -.

^{۸۷} مرحوم استرآبادی ضروری را، واضح بودن دلیل حکم دانسته اند - نه خود حکم - . رک الفوائد المدنیه، ص ۲۵۲.

^{۸۸} بنابراین «ضروری بودن» دلیلی برای اثبات حکم نیست، بلکه بیانِ بداهتِ ثبوت آن در شریعت است.

^{۸۹} این احتمال وجود دارد که حکمی در بین قدماء بدیهی بوده است، اما با مرور زمان بداهت خود را از دست داده است. از این رو یافتن مواردی که قدماء در مورد آنها ادعای ضرورت کرده اند، مفید است.

نقد و بررسی

ضروری بودن حکم در حال حاضر با مراجعه به مسلمانان، مومنان یا فقهاء قابل راستی آزمایی است. اگر بداهت حکم در اسلام، مذهب یا فقه ثابت باشد، هیچ مسلمان، مومن یا فقیه متعارفی کوچکترین تردید و شبهه ای نسبت به آن را روا نمی داند.

ضروری بودن حکم در بین قدماء با یافتن قول مخالف یا حتی فقیهی از قدماء که حکم را واضح و بدیهی ندانسته - حتی اگر به آن فتوا داده باشد - ابطال می شود.

در نقد و بررسی ضروریات باید دقت داشت که ملاک ضرورت (بداهت حکم نزد متدینین، اهل مذهب یا فقهاء) در آن وجود داشته باشد و حکم مورد تسالم یا اجماع یا ضروری عقلانی یا حکمی که ادله روشنی دارد به عنوان ضروری شریعت تلقی نشود.^{۹۰}

تمرین / ادعاهای ضرورت را مورد بررسی قرار دهید :

- «بل ذلك [أصل التقيّة] من ضروری الدین، بلا اختصاص بالمذهب، كما عرفت من لسان الآيات الناطقة بمشروعيتها»^{۹۱، ۹۲}.

^{۹۰} فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، مکاسب محرمه، ص ۲۰۷: «عمل السحر و تعلیمه و تعلّمه و التکسّب به؛ فإنّه حرام بلا خلاف ظاهراً، بل ربما يدعی أنّه ضروری، و الظاهر أنّ المراد کونه من ضرورة الفقه لا ضروری الدین».

^{۹۱} سیفی مازندرانی، مبانی فقه فعال، ج ۲، ص ۱۰۲.

- «الثالث من واجبات التيمم، مسح الوجه. و وجوب مسح الجبهة منه محل الوفاق بين المسلمين، بل هو ضروري الدين»^{۹۳، ۹۴}.

تسالم

گاهی یک حکم جزو بدیهیات دین، مذهب یا فقه تلقی نمی شود، اما مفاد آن مورد تسالم فقهاء است و همگی بر صحت آن اذعان دارند. گاهی حتی اشاره صریحی به آن نکرده اند و آن را مفروغ عنه تلقی کرده و پیش فرض مسائل و احکام دیگر قرار داده اند.^{۹۵}

مسلم بودن یک حکم در بین علماء - مخصوصاً قدماء از علماء - می تواند قطع به آن را به همراه داشته باشد.

^{۹۳} نقد: وجود ادله واضح و روشن بر حکم، به معنای بدیهی بودن خود حکم (اصطلاح مدنظر در ضروری دین) نزد متدینین به دین اسلام نیست. [این احتمال وجود دارد که مولف محترم اصطلاح دیگری از ضروری دین را مدنظر داشته اند].

^{۹۴} مرحوم نراقی، مستندالشیعه، ج ۳، ص ۴۳۷.

^{۹۵} نقد: غیر از ایشان کسی ادعای ضروری دین نکرده است و دیگران فقط از ایشان این ادعا را نقل کرده اند. در حالی که اگر ضروری دین بود، همه ضرورت آن را درک می کردند.

^{۹۶} تسالم مرحله بالاتر از اجماع است. حکم اجماعی، حکمی است که ممکن است فقهاء بر اساس بررسی اجتهادی و با ظن معتبر به آن فتوا داده باشند، اما حکم مورد تسالم، به مرحله قطع رسیده است و چنان ادله محکمی آن را به اثبات می رساند که نیازی به بحث فقهی در مورد آنها احساس نمی شود - هر چند به مرحله ضروری و بدیهی نرسیده است -.

جمع آوری

تحصیل حکم مسلم در بین همه فقهاء، نیازمند تتبع در عبارات ایشان است.^{۹۶} البته اطلاع از آراء بسیاری از علماء - به دلیل عدم دسترسی به نظراتشان - امری غیر قابل تحصیل است، اما ممکن است با مسلم بودن حکم نزد آراء بزرگانی که آثارشان به ما رسیده است - یا تعدادی از ستارگان آسمان فقاہت - قطع یا اطمینان به مسلم بودن آن در بین همه فقهاء حاصل شود.

نقل مسلم بودن حکم در بین فقهاء - مانند اجماع منقول - با شرایطی می تواند قطع، اطمینان یا ظن معتبر به تسالم را حاصل کند.

نقد و بررسی

یافتن مخالف یا حتی فقیهی که حکم را مسلم و مفروغ عنه ندانسته - حتی اگر به آن فتوا داده باشد - می تواند دلیل بر بطلان ادعای تسالم باشد. بنابراین کشف صحت این ادعا مبتنی بر تتبع در عبارات علماء است.

تاکید می شود که وجود ادله روشن بر حکم، دلیل بر مسلم بودن آن نزد علماء نیست.

^{۹۶} نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۲۳۰: «و لو قطع من الکعب مع دخول ما بعد فی القطع سقط المسح علی القدم و کذا لو قطع من فوقه و لا یسقط بذلك الوضوء كما تقدم فی اليد بلا خلاف أجدہ فی شیء من الحکمین، بل قد یظهر ممن تعرض لهذا الحکم کالمصنف و العلامه و الشہید و المحقق الثانی و الفاضل الہندی و غیرہم کونہ من المسلمات».

تمرین / ادعاهای تسالم را مورد بررسی قرار دهید :

- از مسلمات است که زنی که با عمل جراحی رحم خود را خارج کرده است، عدّه طلاق دارد.^{۹۷}
- «صحّة الإنجبار [إنجبار الضعف] بالشهره، و هو من المسلمات عند الفقهاء»^{۹۸، ۹۹}.

اجماع

مراد از اجماع، اتفاق فقهاء - عامّه و خاصّه یا فقط خاصّه - بر حکمی از احکام شرعی است. اجماع به محصل و منقول تقسیم می شود.

اجماع محصل

راه تحصیل

مراجعه به فتوای علماء در مسأله مدنظر یا ابواب مرتبط با آن مسأله، تعلیقات آنها بر کتب دیگر^{۱۰۰}، عناوین انتخابی برای ابواب کتب فقهی یا حدیثی^{۱۰۱}، دلیل ذکر

^{۹۷} نقد : خارج کردن رحم با عمل جراحی از سنین متأخر مقدور شده است و علماء متقدم این مسأله را مدنظر نداشته یا حداقل ذکر نکرده اند. در نتیجه مسلم بودن این حکم نزد ایشان قابل اثبات نیست.

^{۹۸} بهبهانی، مصابیح الظلام، ج ۲ / ص ۳۰۴.

^{۹۹} وجود مخالف گواه بر عدم مسلم بودن این گزاره است.

^{۱۰۰} مانند تعلیقات علماء معاصر بر کتاب ارزشمند «العروة الوثقی».

^{۱۰۱} الکافی، ج ۳، ص ۴۱ : «بَابُ وَجُوبِ الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ».

شده ذیل مسأله - مخصوصا اگر بدون ذکر دلیل مخالف باشد -، مراجعه به کلمات علمائی که به نقل فتوای دیگران اهتمام ویژه دارند - مانند مرحوم شیخ در «الخلاف» و مرحوم علامه در «مختلف الشیعه» - و توجّه به قرائنی مانند فتوا به لوازم و آثار حکم برای کشف فتوای فقهاء، جزو راههای مهمّ تحصیل آراء علماء و رسیدن به اجماع است.^{۱۲}

روشن است کسانی که تنها اجماع قدمات را حجّت می دانند، تنها تتبّع در اقوال قدمات را باید در دستور کار خود قرار دهند.

نقد و بررسی

اجماع محصّل - همانطور که در علم اصول بیان شده است - اگر با قطع یا اطمینان کاشف از سنّت باشد، حجّیت دارد. برای کاشفیت اجماع از سنّت، بیانهای مختلفی مطرح شده است و این بیانهای متفاوت سبب شده تا اجماع به انواع مختلفی تقسیم شود. برای بررسی اجماع محصّل، این انواع باید به طور جداگانه مورد نقد و بررسی قرار گیرند.

۱. اجماع دخولی: کشف مصداق و صغرا برای آن مشکل است.

^{۱۲} اجماع منقول متواتر ملحق به اجماع محصّل است و می تواند راهی برای تحصیل این قسم از اجماع تلقی شود.

۲. اجماع لطفی: علم به صغرای آن نسبت به اعصار گذشته مشکل^{۱۰۳} و حجیت کبروی آن محلّ بحث است.

۳. اجماع حدسی - عادی یا اتّفاقی - : حجیت کبرای آن محلّ بحث است و تحصیل صغرای آن مشکل است. یافتن رأی تمام علماء در تمام مکانها و زمانها - مخصوصا علماء متقدّم - در حال حاضر امری نزدیک به غیر ممکن است، مگر ادّعا شود با یافتن آراء برخی از علماء - مثل علمائی که آثار آنها به دست ما رسیده است - قطع یا اطمینان به اجماع حاصل می شود. مدرکی یا محتمل المدرکی بودن - بنابر قول مشهور - به حجیت این نوع از اجماع لطمه می زند.

۴. اجماع تقریری^{۱۰۴}: حجیت آن متوقّف بر علم به صغرای آن و علم به تحقق شرایط تقریر است^{۱۰۵}. با این دو شرط می توان نتیجه گرفت که معصوم - علیه الصلاه و السلام - این حکم را تقریر کرده است.

^{۱۰۳} علم به اجماع تمام علماء یک عصر در تمام مکانها به سختی حاصل می شود، مخصوصا نسبت به اعصار گذشته که کتاب یا اثری از بسیاری از علماء باقی نمانده و به دست ما نرسیده است یا اگر کتب آنها به دست ما رسیده باشد، احتمال عوض شدن آراء آنها بعد از نوشتن آن کتب داده می شود.

^{۱۰۴} اجماعی که با تقریر معصوم - علیه الصلاه و السلام - همراه است.

^{۱۰۵} آن رای و نظر در مرأی و مسمع معصوم - علیه الصلاه و السلام - بوده باشد و معصوم - علیه الصلاه و السلام - امکان رد و ابطال آن نظر را داشته باشند، اما علم وجود دارد که به بطلان آن اشاره ای

۵. اجماع تراکم ظنون (حساب احتمالات)^{۱۰۶}: اولاً مدرکی بودن به این اجماع لطمه می زند و ثانیاً تحقّق صغرای آن به سادگی میسر نیست. ممکن است فقیهی با علم به نظریات همه فقهای که آثارشان در دسترس است، همچنان احتمال خطا و اشتباه مردود نداند.

۶. اجماع کاشف از وجود حجّت^{۱۰۷} بر سنت^{۱۰۸}: اولاً تحقّق صغرای آن مشکل است و ثانیاً مدرکی بودن - به نظر مشهور - به حجّت این اجماع لطمه می زند.^{۱۰۹}

نکته پایانی: اجماع دلیل لّبی است و تنها در قدرمقیّن دارای حجّت است، مگر معقد اجماع دارای اطلاق لفظی باشد.^{۱۱۰}

نکرده اند، به گونه ای که عدم ردع و ابطال آن نظر توسط ایشان موجب علم به رضایت ایشان شود.

^{۱۰۶} اتفاق علماء به حدّی است که احتمال خطا و اشتباه آنها در کشف حکم منتفی است.

^{۱۰۷} اعمّ از خبر واحد، سیره، ارتکاز و ...

^{۱۰۸} در انواع سابق اجماع، اجماع فی نفسه کاشف از سنت و رای معصوم - علیه الصلاه و السلام - دانسته شده بود. اما در این نوع، اجماع کاشف از حجّتی است که آن حجّت کاشف از سنت بوده است و آن حجّت در اختیار علماء بوده است ولی به دست ما نرسیده است.

^{۱۰۹} برخی اجماع ارتکازی به معنای اتفاق کاشف از ارتکاز متشرّع عصر معصوم - علیه الصلاه و السلام - را قسم دیگری برای اجماع دانسته اند. (ر.ک حیدری فسائی، جزوه مهندسی استنباط). اما اجماع ارتکازی صنفی از قسم ششم اجماع است.

اجماع منقول

اجماع منقول، مصداق خبر است و ممکن است متواتر یا واحد باشد و تا وقتی که به تواتر نرسیده است،^{۱۱۱} موجب قطع یا اطمینان نمی شود.

راه تحصیل

مراجعه به کتب فقه مقارن،^{۱۱۲} دایرة المعارف های فقهی^{۱۱۳} و کتب علمائی که به نقل اقوال فقهاء و اجماع توجه دارند - مانند «الخلاف»، «مختلف الشیعه»، «شرائع الاسلام» و ... - می تواند صغرای اجماع منقول را برای ما تحصیل کند.

نقد و بررسی

- ۱ / حجیت اجماع منقول به خبر واحد محلّ بحث است.
- ۲ / یافتن قول مخالف - با تتبع در آراء فقهاء - دلیلی بر بطلان اجماع منقول است.
- ۳ / علم به تسامح علماء در تحصیل و نقل اجماع به اعتبار اجماع منقول لطمه می زند. در موارد بسیاری از اجماعات منقول، کشف خلاف رخ داده است. بنابراین

^{۱۱۱} اشکال عمده دیگری که به استدلال به اجماع ایراد شده است، عقلی بودن مساله است. مساله ای که عقلی باشد، استدلال به اجماع به آن ناصحیح است (ر.ک فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۹)؛ به این دلیل که یا جزو اجماعات مدرکی یا محتمل المدرکی تلقی می شود و یا اجماع بر مساله عقلی، کاشف از رای شارع بما هو شارع نمی باشد و اجماعی که کاشف از رای شارع بما هو شارع باشد، حجّت است.

^{۱۱۲} اجماع منقول متواتر، ملحق به اجماع محصل است.

^{۱۱۳} مانند «الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت ع» و «الفقه علی المذاهب الخمسه».

^{۱۱۴} مانند «موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت ع».

اطمینان یا ظنّ قوی وجود دارد که ناقل هنگامی که از لفظ اجماع استفاده می کند، اتفاق کلّ علماء را اراده نکرده است، بلکه اتفاق عصر واحد^{۱۱۴} (بنابر اجماع لطفی) یا اتفاق عمده علماء یا اتفاق علمائی که آثارشان را در اختیار داشته است، مدّ نظر ناقل بوده است. این احتمالات مانع از حجّیت اجماع منقول به عنوان مصداقی از خبر ثقه می شود.

۴ / برخی علماء اجماع را بر اساس قواعد و اصول حدس می زدند و نقل اجماع آنها مبتنی بر تتبع در اقوال نبوده است^{۱۱۵}. در نتیجه ممکن است ادّعا شود اصالت نقل از حسنّ - در فرض شک در نقل حسّی یا حدسی - در مورد برخی اجماعات منقول جاری نیست.

۵ / اموری که ذیل نقد و بررسی اجماع محصّل بیان شد، در نقد و بررسی اجماع منقول نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

شهرت فتوایی

مراد از شهرت فتوایی، اتفاق مشهور فقهاء بر حکمی از احکام شرعی است. راه جمع آوری و نقد و بررسی شهرت فتوایی شباهت بسیاری با مباحث مطرح شده ذیل اجماع دارد و از این رو این بحث را به اختصار مورد اشاره قرار می گیرد.

^{۱۱۴} و احتمالا تنها ناظر به علماء نزدیک به منطقه محل سکونت خودشان.

^{۱۱۵} کشف القناع / کاظمی / ص ۳۹ و ۲۱۷ همچنین الخلاف / ج ۲ / ص ۲۵۰ و ج ۳ / ص

۲۹۸ و ج ۶ / ص ۲۸۹.

جمع آوری

شهرت نیز - مانند اجماع - به محصل و منقول تقسیم می شود و راه رسیدن به هر کدام از آن دو نیز مانند راه رسیدن به اجماع محصل و منقول است.^{۱۱۶}

تاکید می شود کسانی که تنها شهرت فتوایی قدماء را حجّت می دانند، باید در اقوال قدماء تتبع کنند و نیازی به تتبع در اقوال متاخرین ندارند.

نقد و بررسی

اولاً از حیث صغرا، اگر شهرت علماء در تمام اعصار حجّت باشد، شاید تحصیل این شهرت ممکن و مقدور باشد.

اما اگر تنها شهرت فتوایی قدماء مفید باشد، گفته شده است که تحصیل این شهرت - با توجه به عدم دسترسی به کتب و آراء بسیاری از قدماء - محقق نمی شود.

گفته شده است ادّعی اجماع یا عدم خلاف قدماء، حداقل مفید شهرت قدمائی است. اموری که در نقد و بررسی اجماع منقول بیان شد، در نقد و بررسی این ادّعا نیز قابل توجه است.

ثانیاً مدرکی و محتمل المدرکی بودن - مانند اجماع - از اشکالات عمده استناد به شهرت فتوایی است.

^{۱۱۶} بیان خواهد شد که برخی اجماع منقول یا نقل عدم خلاف را راهی برای تحصیل شهرت فتوایی دانسته اند.

ثالثاً شهرت فتوایی - مانند اجماع - دلیل لَبّی است و تنها در قدرمتمیقن دارای حجیت است، مگر علماء در هنگام افتاء در مقام بیان بوده و عباراتشان دارای اطلاق لفظی باشد.

مذاق شارع

سبک و سلیقه شارع در جعل احکام در باب یا بابهای گوناگون فقهی^{۱۱۷} که موجب کشف حکم شرعی، تنقیح موضوع حکم یا ترجیح در مقام تراحم می شود.^{۱۱۸}

این اصطلاح در حال حاضر به طور متعارف در مواردی مورد تمسک قرار می گیرد که دارای دو ویژگی باشد: ۱. استناد آن به شارع قطعی یا اطمینانی باشد.^{۱۱۹}

۲. مدلول صریح یا ضمنی^{۱۲۰} منابع چهارگانه فقه نباشد^{۱۲۱}.^{۱۲۲}

^{۱۱۷} علیشاهی، ابوالفضل، مفهوم و حجیت مذاق شریعت.

^{۱۱۸} ر.ک الفائق فی الاصول، ص ۲۳۴.

^{۱۱۹} مذاق شارع ظنی فاقد دلیل بر حجیت است.

^{۱۲۰} مفاهیم، قواعد اصطیادی، حکم مستفاد از تنقیح مناط و امثال آنها مدلول ضمنی ادله فقهی تلقی می شوند.

^{۱۲۱} بنابراین مذاقهای شرعی که مستند به حکم عقل یا استظهار از آیات و روایات است، در این بحث مد نظر نمی باشند. مباحث مربوط به جمع آوری و نقد و بررسی این دو دسته از مذاقهای شرعی در ذیل «دلیل عقلی» و «آیات و روایات» مورد اشاره قرار می گیرد.

^{۱۲۲} حکمت نیا، محمود، مذاق شریعت، فصلنامه فقه و حقوق، تابستان ۱۳۸۵، ۱۵.

جمع آوری

امور زیر را می توان از راههای تحصیل مذاق شارع دانست :

۱. اولویت عقلی^{۱۳۳} : به عنوان مثال اگر شارع مقدس برای امام جماعت یا قاضی عدالت را شرط دانسته است، کشف می شود که این شارع، برای حاکم شرع و مرجع تقلید نیز این شرط را در حدّ بالاتر لازم می داند. از نفس حکم اول، کشف می شود که این حاکم و قانونگذار به طور قطع حکم دوم را نیز جعل کرده است - بدون آن که مناط حکم احراز شده باشد -^{۱۳۴}

۲. بررسی مجموعه احکام در ابواب مختلف یا یک باب از ابواب فقه و ممارست با دستورات شرعی ممکن است سبب التفات به مذاق شارع شود. به عنوان مثال ممکن است از احکام مختلف مربوط به زن - مانند وظیفه پوشش، رجحان خانه داری و شوهرداری، عدم وجوب شرکت در جهاد و نماز جمعه و امثال آنها - چنین استفاده شود که اعطای مقام قضاوت یا افتاء به زن خلاف مذاق این شارع است - بدون این که مناط حکم احراز شده باشد -.

^{۱۳۳} در مقابل اولویت لفظی که ظهور لفظ می باشد - مانند «انقل لهما أف» که نفس لفظ ظهور در نهی از ضرب والدین دارد -.

^{۱۳۴} ر.ک موسوعه الإمام الخوئی، ج ۲۱، ص ۳۴۵.

دو مطلب از آفات تمسک به مذاق شارع به حساب می آیند :

۱. یقین زودرس به مذاق شارع، بدون دقت کافی و بایسته در ادله متقن و متناسب.^{۱۲۵}

۲. مصداقیت مسأله محل بحث برای مذاق کشف شده از شارع.^{۱۲۶}

تمرین / مذاقهای شارع ادعا شده را مورد بررسی قرار دهید :

- سفر بر الاغ بینی بریده و دم بریده برای انجام حج، ذلت بسیاری برای مومن به همراه خواهد داشت و این خلاف مذاق شارع است که به عزت مومن اهتمام ویژه ای دارد. بنابراین کسی که تنها با چنین حیوانی می تواند به حج برود، مستطیع نبوده و حج بر او واجب نیست.^{۱۲۷}
- لزوم حفظ قرآن و سائر مقدسات از رسیدن به کفار و مشرکین خلاف مذاق شارع است که به لزوم تبلیغ اسلام و بسط احکام و هدایت انسانها به هر وسیله ای اهتمام دارد.^{۱۲۸، ۱۲۹}

^{۱۲۵} منتظری، دراسات فی مکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۱۸۱ و روحانی، فقه الصادق، ج ۲۰، ص ۲۵.

^{۱۲۶} قمی، مبانی منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۵.

^{۱۲۷} حسینی شاهرودی، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۴۷.

^{۱۲۸} امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۷۲۵.

مقاصد شریعت

مراد از مقاصد شریعت، اهداف شارع از تشریح بخشی از احکام شرعی یا کلّ شریعت است -عمّ از اهداف اجتماعی و فردی و اهداف دنیوی و اخروی-^{۱۳۰}، مانند هدایت انسانها یا حفظ دین، عقل و سلامت جسمی مومنین.^{۱۳۱} اطلاع از مقاصد شریعت می تواند در کشف حکم شرعی موثر واقع شوند.

جمع آوری

استقراء احکام و تتبع جامع در نظرات شارع مقدّس در ابواب مختلف یا باب خاصّ فقهی راه تحصیل مقاصد شریعت است.^{۱۳۲}

به عنوان مثال ممکن است ادّعا شود از مجموع نهی های شارع نسبت به تصرّف در مال غیر بدون اذن مالک یا غیبت، اهانت و ...، کشف می شود که حفظ احترام مومن از مقاصد شریعت است.

^{۱۲۹} همچنین ر.ک شیخ اعظم، مکاسب محرّمه، ج ۱، ص ۲۶۹. مرحوم خوئی، موسوعه، ج ۱ ص ۱۸۷.

^{۱۳۰} الفائق فی الاصول، ص ۲۳۹.

^{۱۳۱} برخی مقاصد شریعت نسبت به یکدیگر رابطه طولی دارند و ادّعا شده است کمال انسان و قرب او به ذات مقدّس باری تعالی غایت قصوای شریعت است.

^{۱۳۲} آن گروه از مقاصد شریعت که مستند به حکم عقل یا استظهار از آیات و روایات هستند، در این بحث مدنظر نبوده و مباحث مربوط به جمع آوری و نقد و بررسی آنها در ذیل «دلیل عقلی» و «آیات و روایات» مورد اشاره قرار می گیرد.

همچنین ممکن است ادعا شود از مجموع احکام و جوب ستر، حرمت نگاه به نامحرم، منع خلو با اجنبیه، و ... کشف می شود که مقصود شارع عدم تهییج شهوت جنسی است و با استفاده از این هدف شریعت، حکم به حرمت پوششها، دیدن فیلمها یا خواندن قصه های برانگیزنده شهوت کرد.^{۱۳۳}

تقد و بررسی

آفات تمسک به مقاصد شریعت :

۱. یقین زودرس به مقاصد شریعت، بدون دقت کافی و بایسته در ادله متقن و متناسب مهمترین آفت کشف مقاصد شریعت است.

به عنوان مثال اگر ادعا شود که کثرت امر به آزاد کردن بندگان، کاشف از این است که حصول آزادگی از مقاصد شریعت است، جواب داده می شود که ممکن است رهایی نفس انسان از علاقه و گرایش به مادیات در این احکام نقش داشته باشد، مخصوصا که عدل و بدل عتق بنده در برخی موارد، اطعام یا پوشاندن فقراء است.

۲. عدم توجه به تراحم با مصلحت یا مفسده اقوی -مانند مصلحت تسهیل-

^{۱۳۳} ر.ک شیخ انصاری، مکاسب محرمه، نوع چهارم، تشییب، ج ۱، ص ۱۷۸.

به عنوان مثال، حفظ جان مومن از مقاصد شریعت است، اما حفظ دین اهمّ بر آن و مقدّم بر آن می باشد. انتقال از مقاصد شریعت به حکم باید همراه با توجه به مقاصد مزاحم باشد.^{۱۳۴}

۳. مصداقیت مسأله محلّ بحث برای مقاصد شریعت.

به عنوان مثال ممکن است ادعا شود حفظ نسل انسان از مقاصد شریعت است و در نتیجه اگر فرزندان را شدن با تلقیح طبیعی ممکن نبود، تلقیح مصنوعی حلال و جایز است؛ حال آن که آنچه از مقاصد شریعت است، حفظ اصل نسل انسان است - نه حفظ نسل این زوج خاصّ-. نتیجه آن که اگر بقاء اصل نسل انسان بدون تلقیح مصنوعی در خطر باشد، می توان به جواز تلقیح مصنوعی حکم کرد.

تمرین / مقاصد شریعت ادّعا شده را مورد بررسی قرار دهید :

- از مقاصد شریعت، حفظ نسل انسان است و حفظ نسل انسان با عزل هنگام جماع حاصل نمی شود. پس عزل خلاف غرض شرع و حرام است.^{۱۳۵}
- طهارت اهل کتاب با مقصود شارع که تسهیل و راحتی احکام است، سازگاری دارد.^{۱۳۶}

^{۱۳۴} برخی در ایام انقلاب اسلامی مردم ایران علیه رژیم شاهنشاهی، برای حفظ جان مردم، آنها را از راهپیمایی و تظاهرات باز می داشتند، در حالی که رهبر کبیر انقلاب اسلامی مردم را به تلاش بیشتر برای براندازی حکومت فاسد ترغیب می کردند.

^{۱۳۵} المهذب البارع، ج ۳، ص ۲۰۹.

سیره عقلاء

روش و سبک رفتاری عقلاء در اتیان فعل خاص یا ترکی خاص را سیره عقلاء گویند.

سیره ها می توانند در اثبات حکم شرعی، تنقیح موضوع آن یا استظهار از روایات مثمر ثمر باشند. به عنوان مثال سیره عقلاء بر مالکیت شخصی که حیازت کرده است، دلیل برای مالکیت حیازت کننده باشد یا سیره عقلاء بر قمار کردن با تخته نرد، دلیل برای مصداقیت آن برای آلت قمار است یا سیره زمان جاهلیت در بت سازی، سبب شود تا از روایات نبوی -صلی الله علیه و آله و سلم- حرمت ساخت تمثال، حرمت بت سازی استظهار شود -نه مطلق مجسمه سازی-.^{۱۳۷}

جمع آوری

راه کشف سیره ها را می توان به دو قسم تقسیم کرد: (۱) طرق احراز سیره های معاصر. (۲) طرق احراز سیره های صدر اسلام.

این طرق برای احراز سیره های معاصر بیان شده است:

۱. استقراء: استقراء رفتار عقلاء و تتبع در سلوک خارجی آنها، مانند قاعده ید.

^{۱۳۶} فقه الامام الصادق ع، ج ۱، ص ۳۱.

^{۱۳۷} ر.ک الفائق فی الاصول، ص ۱۳.

۲. تحلیل وجدانی : رجوع به وجدان و ارتکاز شخصی همراه با نفی احتمال خصوصیات شخصی ما در اتخاذ روش خاص، مانند ثبوت حق اختصاص برای حیازت کننده اشیاء بی ارزش.

۳. ضرورت و حاجت : روشی که جامعه ناچار به تبعیت از این روش است،^{۱۳۸} مانند عمل به ظواهر.

۴. نقل و شهادت : نقل یا شهادت دیگران نسبت به ثبوت سیره، مانند نقل مالکیت حیازت کننده.

برای احراز سیره های زمان معصومین -علیهم الصلاه و السلام-، اضافه بر این طرق، این راهها بیان شده است :

۱. سیره معاصر ممکن است کاشف از سیره در صدر اسلام باشد، هنگامی که دارای ریشه های محکم و سابقه تاریخی باشد و احتمال حدوث آن منتفی باشد، مانند عمل به ظواهر.

۲. اگر این سیره ثابت نبود، سیره جایگزین و بدیل آنها محقق می شد و خبر آن به ما می رسید. عدم تحقق جایگزین دلیل بر وجود سیره در زمان معصومین -علیهم الصلاه و السلام- می باشد، مانند قاعده الناس مسلطون علی اموالهم.

^{۱۳۸} حکم عقل پشتوانه ثبوت این سیره عقلاء می باشد.

۳. اگر عمل خلاف سیره مخالف طبع انسان باشد و مورد ابتلاء باشد، به طور متعارف مستلزم کثرت سوال و جواب می شود و این سوالات و جوابات در روایات به ما منتقل می شد. عدم کثرت سوال دلیل بر وجود سیره طبق طبع انسان است، مانند ولایت پدر بر فرزند.^{۱۳۹}

برای استدلال به سیره عقلاء، علاوه بر تفحص جهت جمع آوری سیره، کشف امضاء یا احراز عدم ردع یا عدم احراز ردع شارع نیز لازم است^{۱۴۰}. بنابراین تتبع در سائر ادله شرعی -مانند آیات، روایات، مذاق شارع و ...- در تکمیل استدلال به سیره باید مورد توجه قرار گیرد.^{۱۴۱} اضافه بر این که روش عملی شارع مقدس^{۱۴۲}، روش متشرعه^{۱۴۳}، روش اصحاب ائمه - علیهم الصلاه والسلام -^{۱۴۴}، روش

^{۱۳۹} برای تفصیل این بحث ر.ک الرائد فی الاصول، ج ۱، فصل ۳.

^{۱۴۰} سه مبنای مختلف در حجیت سیره وجود دارد. برخی حجیت آن را منوط به امضای شارع می دانند و برخی حجیت آن را متوقف بر عدم ردع شارع تلقی می کنند و برخی صرفاً عدم احراز ردع شارع را برای حجیت آن کافی می دانند. ر.ک الرائد فی الاصول، ج ۱، فصل اول، مقام اول.

^{۱۴۱} راه جمع آوری و نقد و بررسی هر یک از این موارد در ذیل بحث مربوط به خود آن دلیل ذکر شده است.

^{۱۴۲} مثال: شارع در انتقال مراد خود از ظواهر استفاده کرده است، پس حجیت ظواهر را امضاء کرده است.

^{۱۴۳} مثال: متشرعه برای کشف احکام شرعی به خبر ثقه اعتماد می کردند.

علماء صدر اسلام^{۱۴۵} و بررسی لوازم و مصادیق^{۱۴۶} می تواند در کشف امضاء یا عدم ردع موثر باشد.

تقد و بررسی

در بررسی استدلال به سیره این مراحل باید طی شود:

۱. مشخص کردن نوع سیره و تطبیق شرایط حجیت هر کدام:

سیره در تقسیم اولی به سیره عقلاء و سیره متشرعه تقسیم می شود و احراز این سیره ها و شروط حجیت آن دو متفاوت است و در نتیجه در ابتدا باید تعیین شود که سیره مورد ادعا، عقلانی است یا متشرعی.

تعیین شود که سیره عقلاء بما هم عقلاء و از حیث عاقل بودن است، یا از حیث راحت طلب بودن، یا از حیث احساسی بودن یا غیر آنها. ممکن است ادله حجیت سیره عقلاء صرفاً حجیت سیره عقلاء بما هم عقلاء را به اثبات برساند.

^{۱۴۴} مثال: اصحاب ائمه - علیهم الصلاه والسلام - به ظواهر قرآن برای استفاده احکام شرعی تمسک می کردند.

^{۱۴۵} مثال: علماء صدر اسلام در جمع بین اخبار از حمل مطلق بر مقید یا عامّ بر خاصّ استفاده کرده اند.

^{۱۴۶} مثال: عقلاء در مالی که دیگران از آن اعراض کرده اند، تصرف می کنند. این سیره کاشف از سیره دیگری است که اعراض مالک مستلزم سلب ملکیت اوست.

سیره معاصر معصومین - علیهم الصلاه و السلام - با سیره های مستحدثه در کشف حجیت تفاوت‌هایی دارد و در نتیجه باید تعیین شود که سیره مورد ادعا در زمان معصومین - علیهم الصلاه و السلام - وجود داشته است یا مستحدثه است.

سیره ها به عمومی و خصوصی تقسیم می شوند و سیره های عمومی برای عموم مردم و سیره های خصوصی برای زمان خاص، مکان خاص، قوم خاص، حرفه خاص یا ... است. باید بررسی شود که سیره مورد ادعا از کدام قسم است تا بتوان از راه مخصوص به هر سیره، حجیت آن را کشف کرد.

۲. احراز محدوده و سعه و ضیق آن^{۱۴۷} جهت اطلاع از شمولیت آن نسبت به مسأله مدنظر.

به عنوان مثال آیا حیازت در سیره عقلاء موجب ملکیت است؟ اگر آری، حیازت منطقه وسیع با استفاده از ابزارها و امکانات صنعتی جزو محدوده سیره است؟ روشن است که سیره یک دلیل لبی است و تنها قدرمتیقن آن می تواند حجیت باشد.

۳. توجه به منشأ سیره.

در مورد محدوده سیره دقت شود که روش عقلاء ناشی از رسیدن به قطع، اطمینان یا نکته دیگری نباشد. مثلاً «سیره بر قبول قول ذی الید»، باید بررسی شود که این سیره ناشی از حصول اطمینان یا قطع از قول ذی الید نبوده یا مبتنی بر حجیت خبر

^{۱۴۷} برای اطلاع از طرق احراز سیره ر.ک الرائد فی الاصول، ج ۱، چاپ اول، ص ۸۵

ثقه - در فرضی که ذی الید ثقه است - نمی باشد. در غیر این صورت، منشأ سیره -
- نه نفس سیره - دلیل و مدرک به حساب می آید.

با توجه به مطالب بیان شده روشن می شود که این امور را می توان از آفات
تمسک به سیره عقلاء دانست: خلط سیره های خصوصی با سیره های
عمومی،^{۱۴۸} سیره های عقلاء از حیث احساسی با سیره های عقلاء بما هم عقلاء و
...، اشتباه در سعه و ضیق سیره و تطبیق آن نسبت به مسأله محل بحث و اشتباه در
کشف رضایت شارع یا احراز عدم ردع یا عدم احراز ردع.

تمرین / سیره های ادعا شده را مورد نقد و بررسی قرار دهید:

- «و دعوی: أن السیره شامله للمقام [تقلید صاحب ملکه الاجتهاد] لأن صاحب
الملکه لیس بعالم بالفعل، مما لا یمكن التفوه به أصلاً، لأنه کیف یسوغ دعوی أن
العقلاء یلزمون صاحب الملکه بالرجوع إلى من یحتمل انکشاف خطئه إذا راجع
الأدلة. بل قد یكون قاطعاً بأنه لو راجع الأدلة لخطأه فی کثیر من استدلالاته، و
مثله لا یكون مشمولاً للسیره العقلاییه یقیناً و لا أقل من احتمال اختصاصها بمن لا
یتمکن من الرجوع إلى الأدلة».^{۱۴۹}

^{۱۴۸} این اشتباه مخصوصاً در کشف سیره از طریق استقراء، تحلیل وجدانی و نقل و شهادت محتمل
است.

^{۱۴۹} موسوعه الامام الخویی، ج ۱، ص ۱۸.

«كلّ حقّ قابل للإسقاط و النقل إلا ما خرج بالدليل، للسيرة العقلانيّة على ذلك».^{۱۵۰}

«على ان مقتضى السيرة القطعيّة المستمرّة إلى زمان المعصوم «ع» جواز التصوير لغير ذوات الأرواح، و لم نر و لم نسمع من أنكر جواز تصوير الأشجار و الفواكه و الجبال و البحار و الشطوط و الحدائق، بل السيرة المذكورة ثابتة في تعلم بعض الأشياء، خصوصا في بعض العلوم الرياضيّة حيث يعملون الصور لتسهيل التفهيم».^{۱۵۱}

سيرة متشرّعه

روش و سبک رفتاری متشرّعين در اتيان فعلی خاصّ یا ترکی خاصّ به خاطر تعبّد و تشرّعشان^{۱۵۲} سيرة متشرّعه گویند؛ مانند سیره بر سبقت گرفتن مأمومین بر امام جماعت در سلام نماز.^{۱۵۳}

سيرة متشرّعه به سيرة زمان معصومین - عليهم الصلاة و السلام - و سیره های مستحدثه تقسیم می شود.

^{۱۵۰} مهذب الاحکام، ج ۱۶، ص ۲۰۵.

^{۱۵۱} مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۲۳.

^{۱۵۲} در مقابل سیره هایی که منشأ عقلانی دارند، مانند عمل به خبر ثقة در احکام شرعی یا اجرای اصالت صحت در فعل غیر. (ارشاد العقول، ج ۴، ص ۵۰۱).

^{۱۵۳} تعالیق مبسوطه، فیاض، ج ۴، ص ۱۷.

جمع آوری

بهترین راه برای کشف سیره متشرّعه، نقل و شهادتی است که از اخبار و نقل های تاریخ به دست می آید.

سیره های متشرّعه در حال حاضر هنگامی که دارای ریشه های محکم و سابقه تاریخی باشد و احتمال حدوث آن منتفی باشد، کاشف از سیره های متشرّعه در زمان معصومین -علیهم الصلاه و السلام- است.

نقد و بررسی

روش نقد و بررسی سیره متشرّعه مشابه روش نقد و بررسی سیره عقلاء است و دارای مراحل ذیل می باشد:

۱. مشخص کردن نوع سیره متشرّعه و تطبیق شرایط حجّیت هر کدام.
۲. احراز محدوده و سعه و ضیق آن جهت اطلاع از شمولیت آن نسبت به مسأله مدنظر.
۳. توجه به منشأ سیره متشرّعه. سیره متشرّعه اگر ناشی از قطع یا ادله شرعی -مانند اخبار- باشد، منشأ سیره -و نه نفس سیره- دلیل و مدرک به حساب می آید.

با توجه به مطالب بیان شده روشن می شود که این امور را می توان از آفات تمسّک به سیره متشرّعه دانست: خلط سیره های زمان معصومین -علیهم الصلاه و السلام- با سیره های مستحدثه، عدم تمییز صحیح بین سیره متشرّعه و سیره عقلاء و اشتباه در سعه و ضیق سیره و تطبیق آن نسبت به مسأله محلّ بحث.

تمرین / سیره های متشرّعه ادّعا شده را مورد نقد و بررسی قرار دهید :

- سیره متشرّعه بر عدم تقلید از میت.^{۱۵۴}
- سیره متشرّعه بر ترتّب آثار حیض بر خون مشکوک زنان.^{۱۵۵}
- «السیره المتشرّعه المستمره الی زمان المعصوم علیه السلام علی عدم التجنب عن اموال التجارات التي يعلم تعلق الخمس فيها».^{۱۵۶}
- «از سیره قطعیه متشرّعه بر می آید که نمی توان تمام بدن را (به جز محدوده فوق) عریان نمود، هیچ گاه چنین امری مرسوم نبوده که زن را در هنگام تزویج لخت کرده، تنها به لنگی اکتفا کنند».^{۱۵۷}

ارتکاز

به نکته و مطلبی که در ذهن رسوخ داشته باشد، ارتکاز گفته می شود. ارتکاز به ارتکاز عقلاء و متشرّعه تقسیم می شود و برخی اقسام آن دارای حجّیت است و دلیل بر حکم شرعی تلقی می شود،^{۱۵۸} به عنوان مثال ادّعا شده است که مثلی

^{۱۵۴} مدارک العروه، بیارجمندی، ج ۱، ص ۲۹.

^{۱۵۵} القواعد الفقهیه، بجنوردی، ج ۱، ص ۲۸.

^{۱۵۶} المرتقی الی الفقه الارقی، کتاب الخمس، ص ۱۸۸.

^{۱۵۷} کتاب نکاح، شبیری زنجانی، ج ۱، ص ۱۳۶.

^{۱۵۸} ر.ک الفائق فی الاصول، ص ۱۳۵.

بودن ضمان در مثلی و قیمی بودن ضمان در قیمی به دلیل ارتکاز عقلائی است^{۱۵۹} یا ثبوت حقّ فسخ برای غابن از ارتکازات عقلاء است.^{۱۶۰}

اضافه بر این که ارتکازات قرائن لَبّی متّصل برای کلام هستند و در شکل گیری ظهور اثرگذار می باشند،^{۱۶۱} به عنوان مثال ادّعا شده است «الماء مطهّر» اطلاقی نسبت به «آب نجس» ندارد، چرا که عدم مطهّریت شیء نجس از مرتکبات است و این ارتکاز موجب انصراف اطلاق می شود.^{۱۶۲}

جمع آوری

سه راه عمده برای کشف ارتکازات وجود دارد:

۱. استقراء و تحقیق میدانی.
۲. نقل و شهادت دیگران نسبت به ارتکازات عقلائی یا مشرّعی.
۳. تحلیل وجدانی و کشف ارتکازات شخصی همراه با نفی احتمال تاثیر خصوصیات شخصی در آن ارتکاز.^{۱۶۳}

^{۱۵۹} کتاب البیع، امام الطائفه سیدنا الخمینی، ج ۱، ص ۵۰۸.

^{۱۶۰} بحوث فی علم الاصول، ج ۵، ص ۴۸۴.

^{۱۶۱} الرائد فی الاصول، فصل ۴، مقام اول، تقریب دلیل.

^{۱۶۲} بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۴۳۲.

^{۱۶۳} در فرض شکّ در شخصی بودن یا غیر شخصی بودن ارتکاز، گفته شده است که اصل تطابق بین ارتکاز شخصی و عرفی جاری است.

نقد و بررسی

روش نقد و بررسی ارتکاز شبیه روش نقد و بررسی سیره است.

۱. مشخص کردن نوع ارتکاز و تطبیق شرایط حجیت هر کدام.
۲. احراز محدوده و سعه و ضیق آن جهت اطلاع از شمولیت آن نسبت به مسأله مدّ نظر.
۳. توجه به منشأ ارتکاز. به عنوان مثال اگر ارتکاز متشرعی ناشی از اخبار در دسترس باشد، منشأ ارتکاز - و نه نفس ارتکاز - دلیل و مدرک به حساب می آید.

با توجه به مطالب بیان شده روشن می شود که این امور را می توان از آفات تمسک به ارتکاز دانست: خلط ارتکازات معاصر عصر معصوم - علیه الصلاه و السلام - و ارتکازات مستحدثه، عدم تمییز صحیح بین ارتکاز متشرعه و ارتکاز عقلاء و اشتباه در سعه و ضیق ارتکاز و تطبیق آن نسبت به مسأله محلّ بحث.

تمرین / ارتکازهای ادّعا شده را مورد نقد و بررسی قرار دهید:

«عدم ظهور أوامر النّزح فی کونه مطهراً، لأنّ مطهریه النّزح لیست موافقه

للارتکاز العرفی».^{۱۶۴}

^{۱۶۴} مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۰۰.

«ذلك [إشترط الرطوبة المسريّة في تنجّس الملاقى] للارتكاز حيث لا يرى العرف نجاسة ملاقى النجس أو المتنجس و تأثره من شيء منهما مع الجفاف».^{۱۶۵}

«فإن الجنابة أمر واحد و نسبتہ إلى الواطئ و الموطوء متساوية بحسب الارتكاز [فيجب الغسل عليهما]».^{۱۶۶}

آیات و روایات

آیات و روایات از ادله لفظی بوده و منبع اصلی احکام فقه به شمار می روند. بحثهای روش شناسی «آیات و روایات»، آخرین بحث از فصل «جمع آوری و بررسی ادله» می باشد.

جمع آوری

۱. جستجوی لفظی : جستجو عنوان مساله، مرادفات آنها، شقوق و اقسام و اصناف آن، الفاظ اعمّ از آن^{۱۶۷}، لوازم آن، متضادهای آن و یا موضوعاتی

^{۱۶۵} موسوعه الامام الخوئی، ج ۳، ص ۱۸۳.

^{۱۶۶} موسوعه الامام الخوئی، ج ۶، ص ۲۶۴.

^{۱۶۷} مثال : هبه مصداق عقد یا ایقاع و برّ دانسته شده است. (الهبه من البرّ / شیخ طوسی، المبسوط، ج ۳،

ص ۳۰۳).

شبهه به آن در آیات، کتب تفسیری^{۱۶۸}، کتب روایی^{۱۶۹}، کتب شرح حدیث، معجمهای موضوعی آیات و روایات، کتب فقهی علماء مخصوصاً کتب آیات الاحکام^{۱۷۰} یا کتبی که بیشتر به بیان روایات اهتمام دارند.^{۱۷۱}

به عنوان مثال برای یافتن حکم «لعب»، جستجوی «لعب» و الفاظ هم خانواده آن^{۱۷۲}، «عبث»^{۱۷۳} و الفاظ هم خانواده آن که ممکن است مترادف آن تلقی شود، «الشعاریر» که نوعی بازی است،^{۱۷۴} «لهو» و الفاظ هم خانواده آن که ممکن است

^{۱۶۸} مثال: برای بحث موسیقی، جستجوی این لفظ و مرادفهای آن در قرآن ما را به نتیجه ای نمی رساند، اما با جستجو در کتب تفسیری و روایی معلوم می شود که آیه شریفه «لهو الحدیث» مربوط به این موضوع دانسته شده است.

^{۱۶۹} کتب اربعه حدیثی، وسائل الشیعه، جامع احادیث شیعه، مستدرک الوسائل و بحار الانوار عمده منابع روایی مدنظر می باشند که می توان گفت با بررسی این کتب، یأس از فحص حاصل می شود.

^{۱۷۰} مانند فقه القرآن راوندی - ره - و کنز العرفان فاضل مقداد - ره -.

^{۱۷۱} رایانه و نرم افزارهای علوم اسلامی در این مرحله کارایی بالایی دارند.

^{۱۷۲} مانند «اللعب»، «یلعب»، «لاعب» و

^{۱۷۳} وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۳: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَيْتِ فِيهِ صُورَةٌ سَمَكَةٌ - أَوْ طَيْرٌ أَوْ شَيْءٍهَا يَعْثُ بِهِ أَهْلُ الْبَيْتِ ...».

^{۱۷۴} العين: «الشَّعَارِيرُ: لَعِبٌ لِلصَّبِيَانِ». (ممکن است از اخباری که این لفظ در آنها استعمال شده است، الغای خصوصیت شده و حکم کلی برای لعب استفاده شود).

معنای اعمّ از لعب باشد، «تضییع وقت» و الفاظ هم خانواده آن که ممکن است لازمهٔ لعب دانسته شود، «باطل» و الفاظ هم خانواده آن که معنایی نزدیک به معنای لعب دارد و ... می تواند در یافتن ادلهٔ لفظی مفید واقع شود.

۲. جستجوی معنایی: بررسی ابواب حدیثی مربوط به مسألهٔ مورد بحث و مسائل مشابه و لوازم مرتبط با آن در کتب روایی.

به عنوان مثال برای تحقیق در بحث «نماز مسافر»، روایات ابواب «نماز مسافر»، روایات ابواب «تعداد رکعات نماز»،^{۱۷۵} روایات ابواب «نماز جماعت»،^{۱۷۶} روایات ابواب «قضای نماز»،^{۱۷۷} روایات کتاب «روزه»^{۱۷۸} و روایات کتاب «حجّ»^{۱۷۹} باید مورد ملاحظه قرار گیرد.

^{۱۷۵} برای تحقیق در این زمینه که اصل در نماز، چهار رکعتی است یا دو رکعتی.

^{۱۷۶} برای یافتن روایتی که بحث اقتداء مسافر به حاضر یا به عکس را مطرح کرده باشد.

^{۱۷۷} برای یافتن روایاتی که اتیان نماز قضای مسافر در سفر یا حضر را بیان کرده است.

^{۱۷۸} با توجه به تلازم بین قصر نماز و بطلان روزه، روایاتی که بطلان روزه در مسافرت را بیان کرده اند، در بحث نماز مسافر قابل استدلال هستند.

^{۱۷۹} با توجه به این که اکثر حاجیان مسافر تلقی می شوند و نحوهٔ نماز خواندن آنها در عرفات و منا یا مکه و مسجد الحرام ممکن است در کتاب «الحج» بیان شده باشد.

تقد و بررسی

آیات و روایات از سه حیث صدور (حجیت)، جهت و دلالت باید مورد بحث قرار گیرند.

تشکیک در صدور آیات^{۱۸۰} و روایات متواتر صحیح نیست و مباحث صدور ناظر به اخبار واحد است.^{۱۸۱}

از حیث دلالت نیز مطالب ارائه شده ناظر به «ظواهر» است و «نصوص» - با توجه به وضوح مدلولشان - از محلّ بحث خارج هستند.^{۱۸۲}

^{۱۸۰} البته بحثی در علم اصول در مورد آیات دارای اختلاف قرائات و حجیت آنها مطرح شده است که به مباحث روش شناسی اجتهاد ارتباطی ندارد.

^{۱۸۱} لازمه تواتر، کثرت افراد ناقل در تمام طبقات سلسله سند است تا نقلی متواتر تلقی شود. اگر در یک طبقه حد تواتر وجود نداشته باشد، روایت متواتر نیست. اگر کثرت افراد واقع شده در یک طبقه در حد استفاضه باشد - و نه تواتر - دلیل اطمینانی قلمداد می شود - و نه قطعی - . لذا روشن است که روایت متواتر بسیار اندک است. ادعا شده است در برخی طبقات با تعداد کمی از افراد مورد وثوق و اهل دقت، قطع حاصل می شود. برای نمونه ادعا می شود که اگر روایتی را محمدون ثلاث - مرحوم کلینی و مرحوم صدوق و مرحوم شیخ طوسی - نقل کردند، قطع حاصل می شود.

^{۱۸۲} هر چند یافتن عبارتی که نصّ در معنایی باشد، مشکل است و اکثر قریب به اتفاق عبارات، دارای احتمالات مختلف و از ظواهر هستند و لذا در مواردی که نصّ بودن یک متن مورد ادعا واقع می شود، بررسی وجود احتمالات دیگر در مدلول متن به دقت باید مورد توجه قرار گیرد.

حجیت دلیل نقلی

در علم اصول و ذیل بحث «حجیت خبر واحد» بیان شده است که هر خبری حجیت فعلی را ندارد.^{۱۸۳} حجیت فعلی متوقف بر وجود مقتضی حجیت و عدم مانع برای آن است.^{۱۸۴}

بنابراین برای رسیدن به حجیت فعلی دلیل نقلی باید اوّلاً وجود مقتضی حجیت و ثانیاً عدم مانع حجیت به اثبات برسد.

مقتضیات حجیت

مراد از مقتضیات حجیت، اموری است که وجودشان در فرض عدم موانع، موجب حجیت بالفعل دلیل نقلی هستند.

۱/ وثوق به صدور متن

اگر متن روایت با اسناد مختلف متواتر^{۱۸۵} یا مستفیضه - که موجب قطع یا اطمینان به صدور هستند - نقل شده باشد، یا متن حدیث دارای معارف والایی باشد که احتمال صدور آنها از غیر معصوم - علیه الصلاه والسلام - وجود ندارد یا علمای صدر

^{۱۸۳} محل بحث «خبر حسّی یا محتمل الحسن» است - که نزد عقلاء بر خبر حسّی حمل می شود - و مضمون آن ناظر به فقه و احکام شریعت است، در مقابل خبرهای حدسی یا خبرهای اعتقادی و ...

^{۱۸۴} این مباحث با صرف نظر از قاعده «تسامح در ادله سنن» نگاشته شده است.

^{۱۸۵} اعمّ از تواتر لفظی، معنوی یا اجمالی.

اسلام آن را تلقی به قبول کرده اند و به استناد آن فتوا داده اند (شهرت عملی)^{۱۸۶} یا خبر محفوف به قرائن اطمینان آور باشد، ممکن است وثوق به صدور روایت حاصل شود و در نتیجه اقتضاء حجیت موجود است.

۲/ وثاقت راویان

گاهی بر اساس وثاقت راویان واقع شده در سند، روایت دارای مقتضی حجیت است. برای کشف وثاقت راویان این مراحل باید طی شود:

۱/ انتساب متن به معصوم - علیه الصلاه و السلام - : اگر متن روایت به معصوم - علیه الصلاه و السلام - انتساب داده نشده باشد یا انتساب متن به معصوم - علیه الصلاه و السلام - به دلیل اضممار روایت یا احتمال این که متن بیان شده شرح و تفسیر محدث باشد یا ... - به اثبات نرسد، منقول فاقد اعتبار خواهد بود.

به این سه نمونه توجه فرمایید:

در کافی، ج ۷، ص ۱۴۲ آمده است: «الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ قَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ ابْنَهُ غَيْرَ مُسْرِفٍ فِي ذَلِكَ يُرِيدُ تَأْدِيبَهُ فَقَتَلَ الْإِبْنَ مِنْ ذَلِكَ الضَّرْبِ وَرِنَّهُ الْأَبُ وَكَمْ تَلَزَمَهُ الْكُفَّارَةُ». روشن است که این متن به معصوم - علیه الصلاه و السلام - نسبت داده نشده است و روایت اصطلاحی تلقی نمی شود.

مرحوم آقای خوئی - قدس سره - در ذیل روایتی^{۱۸۷} می فرمایند: «و الصحيح في الجواب أن يقال: إن الرواية مضمرة و لا اعتبار بالمضمرات إلا إذا ظهر من حال السائل أنه

^{۱۸۶} ممکن است ادعا شود شهرت روایی یا شهرت فتوایی نیز موجب وثوق به صدور می باشند.

ممن لا يسأل غير الإمام كما في زرارة و محمد بن مسلم و هكذا على بن مهزيار و
أضرابهم، و الكتائب فيما نحن فيه و هو سليمان بن رشيد لم يثبت أنه ممن لا يسأل غير
الإمام - عليه السلام - حيث لا نعرفه و لا ندرى من هو فعله من أكابر أهل السنة و قد سأل
المسألة عن أحد المفتين في مذهبه أو عن أحد فقهاءهم».^{١٨٨}

همچنین شیخ حرّ عاملی ذیل روایتی^{١٨٩} می فرماید: «عَلَى أَنَّهُ يَحْتَمِلُ كَوْنَهُ مِنْ كَلَامِ
الصَّدُوقِ لَأَنَّ الْحَدِيثَ فَلَا حُجَّةَ فِيهِ».^{١٩٠}

^{١٨٧} برای یافتن متن روایت ر.ک وسائل الشیعه، ج ٣، ص ٤٧٩.

^{١٨٨} موسوعه الامام الخوئی، ج ٣، ص ٢٢٩.

^{١٨٩} برای یافتن متن روایت ر.ک وسائل الشیعه، ج ٢٢، ص ١٠٧.

^{١٩٠} در الکافی، چاپ دارالحدیث، ج ١٣، ص ٢٥٢ آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ
زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ اللَّهْقَانِ، عَنْ دُرُسْتٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ
الْحَمِيدِ: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَتَخَوَّفُ مِنْهَا الْجُنُونُ: التَّعَوُّطُ بَيْنَ الْقُبُورِ،
وَالْمَشْيُ فِي خُفٍّ وَاحِدٍ، وَالرَّجُلُ يَنَامُ وَحَدَهُ. وَهَذِهِ الْأَشْيَاءُ إِنَّمَا كَرِهَتْ لِهَذِهِ الْعِلَّةِ، وَكَيْسَتْ هِيَ
بِحَرَامٍ». عبارت «و هذه الاشياء انما كرهت لهذه العلة و ليست هي بحرام» در الوافی و
وسائل الشیعه به مرحوم کلینی نسبت داده شده و جدای از متن روایت دانسته شده است.

در الحدائق الناضرة، ج ٤، ص ١١٥ آمده است: «سمعت جعفر بن محمد (عليهما السلام) يقول
يغشى قبر المرأة بثوب و لا يغشى قبر الرجل، و قد مد على قبر سعد بن معاذ ثوب و النبي (صلى الله
عليه و آله) شاهد و لم ينكر ذلك». أقول: قوله «و قد مد على قبر سعد بن معاذ ثوب الى آخر
الخبر» يحتمل ان يكون من أصل الخبر كما نقله المحدثان في الوافی و الوسائل، و لا يبعد أن يكون

۲/ اعتبار منبع روایت : شناخت کتابی که منبع روایت می باشد، شناخت مؤلف کتاب و اعتبار نسخه موجود از کتاب (صحت انتساب تمام مطالب مندرج در آن به مؤلف).

به عنوان مثال روایت در کافی نقل شده است یا در قرب الاسناد؟ اگر در قرب الاسناد نقل شده است، مؤلف کتاب چه کسی است؟ آیا نسخه موجود از کتاب قرب الاسناد - با سند صحیح یا شهرت یا ... - قابل انتساب به مؤلف می باشد؟^{۱۹۱}

۳/ وثاقت مؤلف کتاب. به عنوان مثال اگر روایت در کتاب «تحف العقول» ذکر شده است، وثاقت مؤلف آن (الحسن بن علی بن شعبه) باید احراز شود.

۴/ شناخت سلسله «سند واقعی و صحیح» روایت با مراجعه به نسخ مختلف کتابی که روایت در آن یافت شده است و کتب دیگر روایی یا فقهی که این روایت را نقل کرده اند؛ و همچنین با توجه به قواعد و شواهد رجالی.

مثال ۱:

الكافی / ج ۱ / ص ۲۳۸: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ ...». (با توجه به نسخ موجود کافی و شواهد رجالی،^{۱۹۲} ادعا شده است که سند صحیح «عبدالله الحجال» است).^{۱۹۳}

ذلک من کلام الشیخ فی التهذیب فیاضافه المحدثان المذكوران إلى أصل الخبر فان هذه العبارة بکلام الشیخ انصب.

^{۱۹۱} ر.ک مقاله «معیار شناسایی منابع حدیث و جایگاه آن در استناد و تخریج»، محمد مهدی احسانی، فر، نشریه حدیث حوزه، ش ۲، سال ۱۳۹۰، بهار و تابستان.

مثال ۲:

تهذیب / ج ۷ / ص ۲۷۶: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ أَحَدِهِمَا ع ...». (با توجه به سند موجود از روایت در الکافی / ج ۵ / ص ۴۳۱ و شواهد رجالی،^{۱۹۴} ادعا شده است که سند صحیح «ابن ابی عمیر و علی بن حدید» می باشد).

عدم توجه به این مرحله سبب اشتباهاتی در کلمات بزرگان شده است. این اشتباه معمولاً ناشی از اعتماد به نقل سند توسط مرحوم شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه است.

به عنوان مثال در کتاب تهذیب الاصول، ج ۳، ص ۷۳ آمده است:

«ما أرسله الصدوق و رواه الشيخ الحرّ في كتاب القضاء عن محمد بن علي بن الحسين، قال: قال الصادق -عليه السلام-: «كلّ شيء مطلق حتّى يرد فيه نهى». و إسناد الصدوق متن الحديث إليه -عليه السلام- بصورة الجزم و القطع شهادة منه على صحّة الرواية و صدورها عنه -عليه السلام- في نظره - قدس سره-، و هذا الإرسال بهذه الصورة، من دون أن يقول: «و عن الصادق» حاكك عن وجود قرائن كاشفة عن صحّة الحديث و معلومیة صدوره عنده، كما لا يخفى».

^{۱۹۲} ترجمه نشدن عنوان «عبدالله بن الحجال» و عدم روایت از این عنوان در کتب موجود روایی.

^{۱۹۳} الکافی، چاپ دارالحدیث، ج ۱، ص ۵۹۲، تعلیقه شماره ۵.

^{۱۹۴} عدم اثبات نقل ابن ابی عمیر از علی بن حدید بلکه نقل مستقیم بسیار ابن ابی عمیر از جمیل.

حال آن که در «کتاب من لا یحضره الفقیه»، ج ۱، ص ۳۱۷ آمده است: «بِالْخَبْرِ الَّذِي رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ مُّطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ نَهْيٌ».^{۱۹۵}

۱۵ / تشخیص افراد واقع شده در سند با توجه به قواعد رجالی تمیز مشترکات، توحید مختلفات و ...^{۱۹۶، ۱۹۷}

۱۶ / تشخیص اسناد یا ارسال^{۱۹۸} یا ... سند با توجه به شناخت زمان و مکان راویان (طبقات) و سایر قرائن رجالی.

۱۷ / بررسی وثاقت افراد واقع شده در سند با استفاده از توثیقات خاص، توثیقات عام یا قرائن توثیقی موجود در نفس سند محل بحث^{۱۹۹} یا کتابی که سند در آن قرار دارد.^{۲۰۰، ۲۰۱}

^{۱۹۵} برای تمرین بیشتر ر.ک: (۱) طریق مرحوم صدوق به داود الرقی. (۲) طریق مرحوم صدوق و مرحوم شیخ و مرحوم نجاشی به ایوب بن الحرّ. (۳) الکافی، ج ۷، ص ۱۲۶، ح ۲.
^{۱۹۶} برخی کتب فقهی و رجالی در زمینه تشخیص افراد واقع شده در اسناد، تحقیقات عالمانه ای ارائه داده اند.

^{۱۹۷} برای تمرین افراد واقع شده در سند این روایت را مشخص کنید: الکافی، ج ۷، ص ۱۵۳، ح ۲.
^{۱۹۸} مرسل بودن روایت به معنای عدم حجیت آن نیست و برخی مرسلات شیوخ ثلاث (صفوان، ابن ابی عمیر و بزظی) یا مرسلات مرحوم صدوق را حجت می دانند.

^{۱۹۹} به عنوان مثال مروی عنه های مشایخ ثلاث (صفوان، ابن ابی عمیر و بزظی) را برخی ثقه می دانند و نقل یکی از این سه نفر از شخصی دلالت بر وثاقت دارد. کسانی که اسناد مشایخ ثلاث تا امام - علیه الصلاه و السلام - را صحیح می دانند، تنها نیازمند بررسی صحت سند تا این افراد هستند. برخی نیز مرسلات ابن ابی عمیر را از باب عمل قدماء به مرسلات او حجت می دانند که این مبنا با «وثوق به صدور» سازگاری دارد.

گاهی شخص واقع شده در سند مردّد بین چند عنوان است که برای تصحیح سند، لازم است وثاقت همه آنها به اثبات رسیده باشد یا از قرائنی بتوان اثبات کرد که شخص موجود در این سند، ثقه است - ولو عنوان دقیق آن را نتوان تمییز داد-.

۸/ گاهی سند روایت قابل تصحیح نیست، اما با پذیرش قاعده تعویض سند و اجرای آن می توان سند روایت را تصحیح کرد.^{۲۰۲، ۲۰۳}

موانع حجیت

گاهی روایت فی نفسه مقتضی حجیت را دارد، اما وجود مانع از حجیت، موجب فقدان حجیت فعلی روایت می شود. برای حجیت روایت، بعد از اثبات وجود مقتضی، باید وجود موانع را انکار کرد تا حجیت فعلی روایت به اثبات برسد.

این امور را به عنوان موانع حجیت می توان بر شمرد:

^{۲۰۰} به عنوان مثال برخی تمام راویان الکافی را ثقه می دانند.

^{۲۰۱} علاوه بر کتب و مقالات رجالی، گاهی در لابه لای عبارات فقهی علماء مباحث مفیدی در این زمینه یافت می شود.

^{۲۰۲} ر.ک بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، رحمان ستایش، ص ۲۳۵.

^{۲۰۳} بر اساس برخی مبانی، اخباری حجت دانسته شده اند که حجیت آنها با هر دو ملاک وثوق به صدور و وثاقت راویان سازگار است. مانند حجیت مرسلات قطعی مرحوم صدوق و قدمات (امام الطائفة سیدنا الخمينی - قدس سره الشریف -، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۲۸)، حجیت روایات کتب اربعه یا خصوص الکافی (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲۱، فائده چهارم، ص ۴۶۳)، روایات بنو فضل (معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۰) و روایات اصحاب اجماع (محدث نوری، خاتمه المستدرک، ج ۱، ص ۶۰). برای تمرین عملی ر.ک شهید صدر / بحوث فی علم الاصول / ج ۵ / ص ۴۳۵ تا ۴۳۸.

۱/ مخالفت با قرآن، عقل، واقعیت خارجی، ضروریات یا مسلمات شریعت

روایتی که مفاد آن با قرآن،^{۲۰۴} عقل، واقعیت خارجی، ضروریات یا مسلمات منافات داشته باشد، فاقد حجیت فعلی است و احتمال اشتباه در نقل، کذب یا تقیه ای بودن مفاد آن مقطوع است.^{۲۰۵}

به عنوان مثال :

از وجود مقدس امام صادق -علیه الصلاه و السلام- نقل شده است «الْأُمَّ وَالْبِنْتُ سَوَاءٌ إِذَا لَمْ يَدْخُلْ بِهَا يَعْنِي إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَإِنَّهُ إِنْ شَاءَ تَزَوَّجَ أُمَّهَا وَإِنْ شَاءَ ابْنَتَهَا».^{۲۰۶} مرحوم شیخ این روایت را مخالف ظاهر قرآن دانسته و عمل به آن را جایز نمی داند.^{۲۰۷}

از محمد بن مسلم نقل شده است : «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا - قَالَ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَلَمْ يَسْتَحْيِ - وَكَوَّ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعَ أَتْبَرَ

^{۲۰۴} مخالفت با نص یا ظاهر قرآن در فرضی که منجر به جمع عرفی نشود، مانع از حجیت خواهد بود.

^{۲۰۵} برخی علماء «مطالب بعید» را نیز مضر به حجیت روایت می دانند، مانند مطالبی که از وجود مقدس امام صادق -علیه الصلاه و السلام- در مصباح الشریعه نقل شده است. (مرحوم مجلسی،

بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۲ : «و کتاب مصباح الشریعه فیہ بعض ما یریب اللیب الماهر».)

^{۲۰۶} تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۴.

^{۲۰۷} همان، ص ۲۷۵.

...»^{۲۰۸} ادّعا شده است این مفاد خلاف حکم عقل است که خداوند -تبارک و تعالی- به ذلّت مومن راضی نیست.^{۲۰۹}

از وجود مقدّس امام باقر -علیه الصلاه و السلام- نقل شده است «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ حَوَاءَ- مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأَقْصَى- وَ أَضْلَاعَ الرَّجَالِ تَنْقُصُ وَ أَضْلَاعُ النِّسَاءِ تَمَامٌ».^{۲۱۰} گفته شده است تفاوت تعداد دنده های مرد و زن خلاف واقعیت خارجی است.^{۲۱۱}

از وجود مقدّس امام صادق -علیه الصلاه و السلام- نقل شده است: «الصَّدَقَةُ لِمَنْ لَأ يَجِدُ الْحِنِطَةَ وَ الشَّعِيرَ- يُجْزَى عَنْهُ الْقَمْحُ وَ الْعَدْسُ وَ الدَّرَّةُ- نِصْفُ صَاعٍ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ- أَوْ صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ أَوْ زَبِيبٍ».^{۲۱۲} گفته شده است مفاد این روایت خلاف ضرورت می باشد.^{۲۱۳}

۲ / وجود معارض

حجّیت فعلی روایت متوقّف بر فقدان معارض است. مراد از معارض، روایتی است که فی نفسه حجّیت دارد، قابل جمع عرفی با روایت مدنظر نیست و روایت

^{۲۰۸} و سائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰.

^{۲۰۹} کتاب الحجّ، سید محمود حسینی شاهرودی، ج ۱، ص ۱۴۷.

^{۲۱۰} و سائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۸۹.

^{۲۱۱} الفقه و مسائل طیّبه، محسنی قندهاری، ج ۱، ص ۲۲۴.

^{۲۱۲} و سائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۷.

^{۲۱۳} موسوعه الامام الخوئی، ج ۲۴، ص ۴۵۳.

مدنظر مرجّحی از مرجّحات باب تعارض را ندارد. بنابراین قبول حجّیت فعلی روایت مبتنی بر فحوص و عدم وجدان معارض است.

اگر معارض فی نفسه فاقد حجّیت باشد یا جمع عرفی بین آنها ممکن باشد یا روایت مدنظر دارای مرجّح باشد، معارض، مانع حجّیت فعلی روایت نیست.

این نکته لازم به ذکر است که اگر در علم اصول آخرین مرحله تعارض، تساقط باشد، هر دو روایت فاقد حجّیت فعلی خواهند بود و اگر «تخیر» باشد، مکلف در انتخاب حجّت، مختار است و با اختیار مکلف حجّیت فعلی می شود. بنابراین با مبنای تخیر در فرض وجود معارض نیز ممکن است روایت مدنظر به عنوان حجت اخذ شد و حجیت فعلی را دارا شود.

به عنوان مثال روایتی از سماعه در بحث بیع عذرہ نقل شده است. «سَمَاعَةُ بِنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ أُبِيعُ - الْعَذْرَةَ فَمَا تَقُولُ قَالَ حَرَامٌ بَيْعُهَا وَ ثَمْنُهَا - وَ قَالَ لَا بَأْسَ بَبَيْعِ الْعَذْرَةِ».^{۲۱۴} مرحوم آقای خویی - قدس سره الشریف - با قرآنی مدعی هستند که صدر و ذیل دو روایت هستند و هیچکدام - به دلیل تعارض و تساقط - حجّیت ندارند.^{۲۱۵}

^{۲۱۴} وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۵.

^{۲۱۵} مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۵۰.

اگر اعراض مشهور علماء از افتاء به مضمون روایت -مخصوصاً در فرضی که وجه این اعراض برای ما معلوم نباشد-، مانعی برای حجیت آن روایت تلقی شود، حکم به حجیت فعلی روایت متوقف بر فحص فتاوی فقهاء و کشف عدم اعراض آنها است.

به عنوان مثال از امام الطائفة سیدنا الخمینی -قدس الله سره القدوسی- نقل شده است «و ما روى عن علیّ (علیه السلام) من أنه قال «لا بأس أن یُغسل الدم بالبصاق»، فالظاهر أنه مُعرَض عنه عند الأصحاب، و لا یكون قابلاً للاعتماد أصلاً». ۲۱۶

۴/ عدم استقامت متن

اگر صد و ذیل متن حدیث هماهنگی مناسب را نداشته باشد یا از حیث فصاحت و بلاغت دارای اشکال باشد، حجیت عقلایی آن با تردید مواجه است و احتمال اشتباه در نقل یا جعل و وضع حدیث را افزایش می دهد.

به عنوان مثال مکاتبه ای از وجود مقدس صاحب العصر و الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- نقل شده است «أَنَّه كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْمُصَلِّي - يَكُونُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ فِي ظُلْمَةٍ - فَإِذَا سَجَدَ يَغْلَطُ بِالسَّجْدَةِ وَ يَضَعُ جَبْهَتَهُ عَلَى مِسْحٍ أَوْ نَطْعٍ - فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ وَجَدَ السَّجْدَةَ - هَلْ يَعْتَدُ بِهَذِهِ السَّجْدَةِ أَمْ لَا يَعْتَدُ بِهَا - فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي الْجَوَابِ مَا لَمْ يَسْتَوْجِبْهَا -

^{۲۱۶} امام الطائفة سیدنا الخمینی -قدس سره الشریف-، کتاب الطهارة (تقریرات فاضل لنکرانی)،

فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ فِي رَفْعِ رَأْسِهِ لِطَلَبِ الْخُمْرَةِ». گفته شده است اضطراب متن مانع از حجّیت این روایت است^{۲۱۷، ۲۱۸}.

نکته پایانی

گاهی فرازی از یک روایت - به دلیل وجود معارض یا ... - فاقد حجّیت فعلی است. این سوال مطرح است که تبعیض در حجّیت، صحیح است یا خیر، به این معنا که اگر فرازی از روایت فاقد حجّیت بود، به حجّیت دیگر فرازهای آن لطمه ای وارد می کند یا لطمه ای وارد نکرده و دیگر فرازهای روایت حجّیت بالفعل خواهند داشت.^{۲۱۹}

جهت دلیل نقلی

اکثر ادله نقلی بیان کننده واقع و نفس الامر^{۲۲۰} هستند. اما برخی اخبار بیان کننده واقع نبوده و در مقام تقیه یا جدل بیان شده اند.

در علم اصول بیان شده است که اصل در اخبار، بیان واقع است و حمل بر تقیه یا جدل نیازمند قرینه می باشد. اموری مانند فضای اجتماعی-سیاسی زمان صدور، تعارض با دیگر اخبار، لحن روایت، اعراض علماء از مضمون آن، موافقت با

^{۲۱۷} موسوعه الامام الخویی، ج ۱۵، ص ۱۳۶.

^{۲۱۸} همچنین ر.ک مصباح الفقاهه، مرحوم خویی، ج ۱، ص ۷.

^{۲۱۹} ر.ک ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۴، مستند الشیعه، ۱۵، ص ۸۵ کتاب الزکاه، شیخ اعظم،

ص ۴۳۳ و مستمسک العروه، ج ۹، ص ۳۸۹.

^{۲۲۰} اعم از حکم واقعی و ظاهری.

فتوای عامه، عامی بودن راوی، افراد حاضر در جلسه و مکاتبه ای بودن روایت ممکن است دلیل بر تقیّه ای بودن روایت باشد.^{۲۲۱}

مرحوم شیخ طوسی -اعلی الله مقامه الشریف- در تهذیب الاحکام می نویسد: «وَأَمَّا مَا رَوَاهُ... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي نَصْرَانِيَّ اخْتَارَتْ زَوْجَتَهُ الْإِسْلَامَ وَ دَارَ الْهَجْرَةِ أَنَّهَا فِي دَارِ الْإِسْلَامِ لَا تُخْرَجُ مِنْهَا وَ أَنْ بُضِعَ فِي يَدِ زَوْجِهَا النَّصْرَانِيَّ وَ أَنَّهَا لَا تَرْتُهُ وَ لَا يَرْتُهَا». فَهَذَا الْخَبَرُ وَ الَّذِي قَدَمْنَاهُ عَنْ أُمِّي الصَّرِيْفِيَّ فَهُمَا رَوِيَا مُوَافِقِينَ لِلْعَامَّةِ عَلَى مَا يَرَوِيَانِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ رَجَالَهُمَا أَيْضاً رَجَالُ الْعَامَّةِ وَ مَا هَذَا حُكْمُهُ يُحْمَلُ عَلَى التَّقِيَّةِ وَ لَا يُؤْخَذُ بِهِ إِذَا كَانَ مُخَالَفاً لِلْأَخْبَارِ كُلِّهَا.^{۲۲۲}

همچنین ایشان در جای دیگر می نویسد: «فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُثَنَّبِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ جَلَسْتُ أَتَوْضاً وَ أَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ ابْتَدَأْتُ فِي الْوُضُوءِ فَقَالَ لِي تَمَضَّضْ وَ اسْتَشِيقْ وَ اسْتَنْ نَّمَّ عَسَلْتُ وَ جَهِي ثَلَاثًا فَقَالَ قَدْ يُجْزِيكَ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَّتَانِ قَالَ فَعَسَلْتُ ذِرَاعِيَّ وَ مَسَحْتُ بِرَأْسِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ قَدْ يُجْزِيكَ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَّةِ وَ عَسَلْتُ قَدَمِي فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ خَلِّ مَا بَيْنَ الْأَصَابِعِ لَا تُخَلِّلْ بِالنَّارِ». فَهَذَا الْخَبَرُ مُوَافِقٌ لِلْعَامَّةِ قَدْ وَرَدَ مَوْرِدَ التَّقِيَّةِ لِأَنَّ الْمَعْلُومَ مِنْ مَذْهَبِ الْأَنْمَةِ ع مَسْحُ الرَّجْلَيْنِ فِي الْوُضُوءِ دُونَ عَسَلِهِمَا وَ ذَلِكَ أَشْهُرُ مِنْ أَنْ

^{۲۲۱} از آنچه بیان شد روشن می شود که سند روایت و مدلول روایت در کشف امکان حمل آن بر تقیّه نقش دارند.

^{۲۲۲} ج ۹، ص ۳۶۸.

يَخْتَلِجَ أَحَدًا فِيهِ الرَّيْبُ وَإِذَا كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا قُلْنَا لَهُ لَمْ يَجْزُ أَنْ تُعَارِضَ بِهِ الْأَخْبَارُ الَّتِي
قَدَّمْنَاهَا وَلَا ظَاهِرُ الْقُرْآنِ.^{٢٢٣}

دلالت دلیل نقلی^{٢٢٤}

برای تحلیل دلالت دلیل نقلی - اعمّ از آیات شریفه و روایات مبارکه - این مراحل
باید طی شود:

١. یافتن متن صحیح و کامل

در مورد آیات مبارک، اشکالی در این ناحیه وجود ندارد و این آیات به تواتر به ما
منتقل شده اند.^{٢٢٥}

اما در مورد روایات - به دلیل اشتباه در قرائت، شنیدن^{٢٢٦} یا نوشتن، نسخه برداری و
حروفچینی و چاپ یا نقل به معنا - گاهی یک روایت در نسخ مختلف یک
کتاب یا در کتب مختلف به انحاء گوناگونی نقل شده است، به گونه ای که
اختلاف آنها موجب تفاوت قابل توجهی در مدلول روایت می شود.

^{٢٢٣} تهذیب الاحکام، ج ١، ص ٩٣.

^{٢٢٤} مباحث این بخش تحت عنوان «فقه الحدیث» یا «روش فهم حدیث» در علوم حدیثی مورد بحث
واقع شده است.

^{٢٢٥} در علم اصول بحثی در مورد آیات دارای قرائات مختلف وجود دارد و حجیت همه آن قرائات یا
برخی از آنها محل بحث است.

^{٢٢٦} مخصوصاً در شنیدن حروف با مخرج نزدیک به هم در زبان عربی. آشنایی با رسم الخطها و
اشتباهات احتمالی در قرائت، شنیدن یا نوشتن، در طی صحیح این مرحله موثر است.

به عنوان مثال در کتاب شریف وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۷۸ آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «لَا يَجُوزُ طَلَاقُ الْعُلَامِ وَوَصِيَّتُهُ وَصَدَقَتُهُ إِنْ لَمْ يَحْتَلِمِ». وَفِي نُسَخَةِ «يَجُوزُ» ۲۲۷ ۲۲۸.

به عنوان مثال ۲۲۹ مرحوم صدوق می نویسد: «وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُلُّ مَنْ قَتَلَ بَشِيءً صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ».^{۳۳۰}
اما مرحوم شیخ می نویسد: «۶۴۸-۲۷- ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلُّ مَنْ قَتَلَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ».^{۳۳۱}

اگر به قرینه سند ۳۳۲، وحدت دو نقل مورد قبول واقع شود و آن دو حاکی از یک حدیث و حادثه دانسته شوند، ابتدا باید متن صحیح تعیین گردد، چرا که معنای دو نقل متفاوت است. روایتی که مرحوم صدوق نقل کرده است، ناظر به وسیله قتل است و از این حیث دارای شمولیت است و تمام ابزارهای قتل را در بر می

^{۳۲۷} ر.ک در سننامه فهم حدیث / عبدالهادی مسعودی / ص ۷۱.

^{۳۲۸} عدم اطلاع از متن صحیح نتیجه اش حجیت در قدرمتیقن خواهد بود و در مثل این مثال که قدرمتیقنی ندارد، روایت از حجیت ساقط است.

^{۳۲۹} مثالها برای «صحت متن» ذکر شده اند.

^{۳۳۰} کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۲، ح ۵۲۲۱.

^{۳۳۱} تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۶۲، ح ۶۴۸.

^{۳۳۲} طریق مرحوم صدوق به ابن بکیر در مشیخه از الحسن بن علی بن فضال به ابن بکیر می رسد و از طرفی هر دو -به نقل شیخ در فهرست- فطحی هستند و لذا با تعبیر مرحوم شیخ در تهذیب که «ابن فضال از یکی از اصحابش» این روایت را نقل کرده است، سازگاری دارد.

گیرد، اما روایت منقول توسط مرحوم شیخ ناظر به مقتول است و از این حیث شمولیت را افاده می کند.

یا مرحوم شیخ حرّ عاملی در «الفصول المهمّه»^{۲۳۳} از بصائر الدرجات این روایت را نقل کرده است: «عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ قَالَ: لَا...».

اما در کتاب بصائر الدرجات موجود^{۲۳۴} و همچنین در بحارالانوار^{۲۳۵} - به نقل از بصائر الدرجات - متن روایت اینگونه است: «عَنْ خَيْثَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ يَكُونُ شَيْءٌ لَا يَكُونُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ قَالَ لَا...».^{۲۳۶}

^{۲۳۳} ج ۱، ص ۵۰۸.

^{۲۳۴} ج ۱، ص ۳۸۸.

^{۲۳۵} ج ۲، ص ۱۷۵.

^{۲۳۶} عدم توجه به این مرحله سبب اشتباهاتی در کلمات بزرگان شده است. این اشتباه معمولاً ناشی از اعتماد به نقل مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب شریف وسائل الشیعه است. به عنوان مثال در کتاب مهذب الاحکام، ج ۲۹، ص ۲۳۴ این روایت نقل شده است: «و فی معتبره اُبی بصیر عن اُبی جعفر علیه السلام قال: «قضى أمير المؤمنين عليه السلام في رجل قطع فرج امرأته، قال: إذن أغممه لها نصف الدية، ...»». این روایت از کتاب شریف وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۷۱ اخذ شده است. اما در مصدر روایت یعنی الکافی، تهذیب و الوافی تعبیر «ثدی امرأته» به جای «فرج امرأته» آمده است. (موسوعه الامام الخوی، ج ۴۲، ص ۲۰۶).

همچنین تقطیع روایات توسط راویان و صاحبان کتب در برخی موارد موجب از بین رفتن قرائن صدر و ذیل شده است، قرائنی که در فهم روایت تاثیر بسزائی دارند.

مرحوم آقای خویی - قدس سره الشریف - در بحث نماز میّت می نویسد: «إنما نشأ توهم المعارضة منها من تقطیع صاحب الوسائل حیث روی الجملة الأخيرة فی المقام و روی تمامها فی بابه».^{۲۳۷}

بنابراین برای فهم دقیق مدلول روایت، ابتدا باید متن صحیح و کامل آن را با بررسی نسخ و کتب مختلف، قرائن متصل یا منفصل و قواعد آن^{۲۳۸} به دست آورد.

نکته دیگر آن که - همانطور که در مرحله اول وثاقت راویان در بحث مقتضی حجیت بیان شد - گاهی تفکیک دقیق بین متن روایت و کلام مؤلف کتاب حدیثی به راحتی ممکن نیست. مرحوم صدوق و مرحوم شیخ گاهی مطالب یا

^{۲۳۷} موسوعه الإمام الخوئی، ج ۹، ص ۲۶۷.

^{۲۳۸} ممکن است گفته شود نسخه مؤلفی که تخصص بیشتری در موضوع دارد یا میزان حافظه و دقت بیشتری دارد (مانند مرحوم کلینی در مقایسه با دیگران / کتاب نکاح، شیبیری زنجانی، ج ۱، ص ۲۰۸) یا زمان نگارش در اوج پختگی علمی بوده است (مثل امالی مرحوم شیخ که بعد از مهاجرت به نجف تدوین شده است) یا کیفیت تحمّل حدیث او متقن تر بوده است (تحمّل به سماع مقدم بر نقل به اجازه است)، مقدم بر نسخه دیگر است. قرائن دیگری مانند درجه فقاقت راویان، روایات هم سنخ و هم خانواده، اتقان و فصاحت و بلاغت متن و ... نیز می تواند در یافتن نسخه صحیح مفید واقع شوند.

شرح خود را به روایت ضمیمه می کنند، بدون آن که به پایان رسیدن متن حدیث را بیان کنند. به عنوان مثال در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است «وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ عَسِيبِ الْفَحْلِ وَ هُوَ أَجْرُ الضَّرَابِ».^{۲۳۹} احتمال داده شده است که عبارت «و هو أجر الضراب»، تفسیر مرحوم صدوق باشد.^{۲۴۰} ۲۴۱

برای طیّ این مرحله راه یافتن نسخ مختلف کتب حدیثی و راه یافتن روایت در کتب دیگر باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. چگونگی اطلاع بر نسخ مختلف کتب حدیثی

در مورد کتاب شریف «کافی»، الکافی پانزده جلدی چاپ دارالحدیث با نظارت بر نسخ مختلف تهیّه و تنظیم شده است و به نسخ مختلف در پاورقی اشاره گردیده است. شروح کافی، مرآة العقول، بحارالانوار، الوافی، وسائل الشیعه و حتی کتب فقهی که روایات کافی را نقل کرده اند، می توانند نسخه های مختلف این کتاب تلقی شوند.

^{۲۳۹} ج ۳، ص ۱۷۰.

^{۲۴۰} الحدائق الناظره، ج ۱۸، ص ۲۳۰.

^{۲۴۱} برای تمرین متن صحیح و کامل این روایات تحقیق شود: (۱) الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۱، روایت ایوب بن الحرّ از ابوبصیر در مورد «أجر المغنّية». (۲) متن کامل روایت «أما الشؤم فی الثلاثة، الفرس و المرأة و الدار».

در مورد کتاب شریف «کتاب من لایحضره الفقیه»، نسخ چاپی این کتاب، روضه المتّقین، بحار الانوار، الوافی، وسائل الشیعه و کتب فقهی، نسخ مختلف این کتاب به شمار می آیند.

برای یافتن نسخ مختلف کتاب شریف «تهذیب الاحکام»، نسخ چاپی این کتاب، استبصار، بحار الانوار، الوافی، وسائل الشیعه، ملاذ الاخیار و کتب فقهی باید مورد توجه قرار گیرند.

در مورد کتاب شریف «استبصار» نیز باید از نسخ چاپی این کتاب، تهذیب الاحکام، استقصاء الاعتبار، مناهج الاخیار، کشف الاسرار، بحار الانوار، الوافی، وسائل الشیعه و کتب فقهی استفاده کرد.

مثال برای نقشِ نقلهای متفاوت یک روایت در نسخ مختلف کتاب در یافتن متن اصلی :

در وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۳۷ آمده است :

۵۳۲۹-۴- وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: لَا تَصْلُحُ صَلَاةُ الْمَكْتُوبَةِ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ.

۵۳۳۰-۵- وَ يَأْسِنَادِهِ عَنِ الطَّاطَرِيِّ عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: تَصْلُحُ الصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ.

أَقُولُ: لَفْظُهُ «لَا» هُنَا غَيْرُ مَوْجُودَةٍ فِي النُّسْخَةِ الَّتِي قُوبِلَتْ بِحَطِّ الشَّيْخِ وَ هِيَ مَوْجُودَةٌ فِي بَعْضِ النُّسَخِ وَعَلَى تَقْدِيرِ عَدَمِ وُجُودِهَا فَهُوَ مَحْمُولٌ عَلَى الْجَوَازِ وَمَا تَقَدَّمَ عَلَى الْكِرَاهَةِ.

۲. چگونه‌ی اطلاع بر نقلهای دیگر روایت

یک روایت ممکن است در بخش های مختلف یک کتاب یا در کتب مختلف به انحاء گوناگون نقل شده باشد.

- کتاب «الکافی» ۱۵ جلدی چاپ دارالحدیث، تلاش کرده است نقلهای مشابه روایت در کتب دیگر را در پاورقی مورد اشاره قرار دهد.
- کتب شریف الوافی و وسائل الشیعه نیز برخی نقلهای مشابه روایت را بیان می کنند. ۲۴۲
- روایات دیگر نقل شده در همان باب حدیثی ممکن است در نهایت این نتیجه را برای ما حاصل کند که برخی از آنها حکایت از یک واقعه هستند و نقلهای متفاوت از یک حادثه را بیان می کنند. ۲۴۳

۲۴۲ به عنوان مثال در وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۲۲ آمده است: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغِنَاءِ - هَلْ يَصْلُحُ فِي الْفِطْرِ وَ الْأَضْحَى وَ الْفَرَحِ - قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يُعْصَ بِهِ». «وَرَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِهِ». (در مسائل علی بن جعفر و بحار الانوار همین روایت با تعبیر «ما لم یزمر به» ذکر شده است).

- جستجوی الفاظ شاخص روایت، مراجعه به احادیث مشابه ذکر شده در نرم افزار و سایت جامع الاحادیث، راه موثری برای یافتن نقلهای مشابه است.

- برخی کتب فقهی که در ذیل مسائل محل بحث، سعی در جمع آوری تمام روایات قابل طرح را دارند -مانند کتاب حدائق الناضره-، ممکن است ما را به نقلهای مشابه یک واقعه رهنمون سازد.

مثال برای نقشِ نقلهای متفاوت یک روایت در کتب مختلف در یافتن متن اصلی :

در کتاب شریف تهذیب الاحکام آمده است : أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ فَقُلْتُ الْمَرْأَةُ الَّتِي لَا تَحِيضُ مِثْلَهَا وَ لَمْ تَحِيضْ كَمْ تَعْتَدُ...^{۲۴۴} مرحوم مجلسی در ملاذ الاخيار ذیل این روایت مبارک می نویسد : «قوله «التي لا تحيض مثلها» الظاهر أن كلمة «لا» زيدت من النسخ، و في الكافي عن محمد بن حكيم بسند آخر: التي تحيض مثلها»^{۲۴۵ ۲۴۶}.

^{۲۴۳} به عنوان مثال ر.ك الكافي، چاپ دارالحدیث، ج ۱۳، ص ۵۴۰، باب ما يرث الكبير من الولد دون غيره، مقایسه احادیث مبارک شماره ۳ و ۴.

^{۲۴۴} ج ۸، ص ۶۸.

^{۲۴۵} ج ۱۳، ص ۱۳۸.

اول: در این مرحله باید دقت شود که صرف شباهت دو متن، دلیل بر وحدت آن دو روایت نیست و ممکن است دو روایت، مجزاً از یکدیگر بوده و هر دو متن صحیح و قابل انتساب به معصوم - علیه الصلاه و السلام - باشند. بنابراین باید با قرائنی - مثل وحدت سلسله سند و تعابیر ذکر شده در روایت - اطمینان به وحدت دو نقل حاصل شود.

مثال:

مرحوم خویی - قدس سره الشریف - این دو روایت را از محمد بن مسلم نقل می کند. «وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: لَا تَصَلِحُ صَلَاةُ الْمَكْتُوبَةِ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ». «وَيَأْسِنَادِهِ عَنِ الطَّاطِرِيِّ عَنْ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: تَصَلِحُ الصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ».^{۲۴۷} سپس می فرمایند: «من البعيد جداً رواية المتناقضين مع اتحاد الراوي والمروى عنه».

^{۲۴۶} برای تمرین ر.ک کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۲۰، ح ۵۷۰۸. همچنین متن روایات دالّ بر قاعده لاضرر (ر.ک کتاب قاعده لاضرر آیت الله سیستانی، ص ۱۰۴). همچنین ر.ک درسنامه فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، ص ۷۵.

^{۲۴۷} وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۳۷.

دوم: تفاوت نقلها در زیاده و نقیصه، بحث تعارض اصل عدم زیاده و اصل عدم نقیصه را به وجود آورده است.^{۲۴۸}

مثال: در وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۹۷ آمده است:

۳۲۵۶۷-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فَسَيِّئُهُ وَ مُصْحَفُهُ وَ خَاتَمُهُ وَ كُتْبُهُ وَ رَحْلُهُ وَ رَاحِلَتُهُ وَ كِسْوَتُهُ لِأَكْبَرٍ وَوَلَدِهِ فَإِنْ كَانَ الْأَكْبَرُ ابْنَةً فَلِلْأَكْبَرِ مِنَ الذُّكُورِ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ اسْقَطَ «وَرَاحِلَتُهُ».

۳۲۵۶۸-۲- وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ^{۲۴۹} عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فَلِلْأَكْبَرِ مِنْ وَوَلَدِهِ سَيِّئُهُ وَ مُصْحَفُهُ وَ خَاتَمُهُ وَ دِرْعُهُ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ مِثْلَهُ.^{۲۵۰}

مثال دیگر:

در الکافی، ج ۱، ص ۱۶۴ آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَا حَجَبَ اللَّهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ».

^{۲۴۸} ر.ک. بحوث فی علم الاصول، شهید صدر، ج ۵، ص ۴۳۹.

^{۲۴۹} احتمال داده شده است که نقلهای «ابن ابی عمیر» - به دلیل از بین رفتن کتبش و نقل روایات با اتکاء به حافظه - از دقت کمتری برخوردار باشد.

^{۲۵۰} همچنین نقلهای حدیث حجب (ما حجب الله ...) را در کافی (ج ۱/ ص ۳۹۹ / چاپ دارالحدیث)، توحید مرحوم صدوق (ص ۴۱۳) و تحف العقول (ص ۳۶۵).

اما در توحید مرحوم صدوق، ص ۴۱۳ آمده است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى
الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ
فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَا حَجَبَ اللَّهُ عِلْمَهُ عَنِ
الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ».

سوم: کشف متن صحیح روایت و تشخیص اشتباه یا تمییز بین نقل به لفظ و نقل به
معنا در برخی موارد کار بسیار مشکلی است و شک در متن صحیح روایت،
موجب حجیت قدرمتیقن از مفاد دو نقل می شود و مدالیل اضافه هر دو نقل، فاقد
حجیت خواهند بود.

به عنوان مثال در روایت «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلِكَةِ»،^{۲۵۱} «سباب» ممکن است
«سَبَاب» به معنای صیغه مبالغه باشد و ممکن است «سَبَاب» (مصدر به معنای اسم فاعل)
باشد. راهی برای یافتن متن صحیح وجود ندارد و روایت تنها در قدرمتیقن (کثرت سب)
مبغوضیت دارد) دارای حجیت خواهد بود.

چهارم: گاهی اوقات تردید در یافتن متن صحیح ناشی از عدم استفاده نویسندگان
در درج حرکات، اعرابها و علائم نگارشی است.

به عنوان مثال در روایت «کفی بالمرء جهلا ان یرتکب ما نهی عنه»^{۲۵۲}، «نهی» می
تواند معلوم یا مجهول باشد.

^{۲۵۱} کافی، ج ۲، ص ۳۵۹.

^{۲۵۲} بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸.

۲. کشف معانی الفاظ

قدم اول در فهم روایت، فهم معانی الفاظ مفرد و ترکیه‌های به کار برده شده در آن - با تمام حدود و ثغورش^{۲۵۳} - در زمان صدر اسلام است.

بدیهی است که علم صرف در این مرحله اهمیت خود را نشان می‌دهد و تشخیص الفاظ مشتق و معانی هیئات آنها نیازمند آشنایی با قواعد علم صرف می‌باشد.^{۲۵۴}

در مورد مفردات، علم به معنای حقیقی الفاظ بسیار اهمیت دارد. در علم اصول تبادل، صحت حمل و عدم صحت سلب، اطراد و قول لغوی از علائم حقیقت و معنای موضوع له لفظ دانسته شده است. در این بحث راهکار عملی و گام به گام استفاده از این راهها مورد اشاره قرار می‌گیرد.

کشف معنای لغوی نزد عرف

برای کشف معنای لغوی و حقیقی لفظ بدون لحاظ قرائن خاص و پیش فرضها و داوریه‌های قبلی، طی این مراحل لازم است^{۲۵۵}:

۱. مراجعه به مفهوم متبادر از لفظ نزد اهل زبان.^{۲۵۶}

^{۲۵۳} مثل لفظ غناء یا صعید.

^{۲۵۴} به عنوان مثال کلمه «یضار» ممکن است معلوم یا مجهول باشد.

^{۲۵۵} فقه اللغة و علم صرف در این مرحله نقش بسزایی دارند. برای تمرین ر.ک در سنانه فهم حدیث /

عبدالهادی مسعودی / ص ۷۸.

^{۲۵۶} شهید صدر، بحوث، ج ۵، ص ۴۵۸.

استفاده از تبادر شخصی راهکار مطمئنی برای کشف موضوع له الفاظ نیست،^{۲۵۷} اما معنای متبادر از لفظ نزد اهل زبان به ضمیمه اصل عدم نقل و اصل عدم اشتراک می تواند موجب کشف مفهوم لفظ در زمان صدور شود و البته باید دقت داشت که برخی الفاظ به مرور زمان معنای آنها تغییر کرده است و اصل عدم نقل -نزد قائلین- تنها در مواردی جاری است که شاهدهی بر تحول معنای کلمه در گذر زمان وجود نداشته باشد.^{۲۵۸}

به این نکته نیز باید توجه شود که گاهی حروف تعدی سبب تفاوت معنای الفاظ می شود. به عنوان مثال «أعرض الشيء»، «أعرض عن الشيء»، «أعرض فی الشيء» و «أعرض لك» دارای معانی متفاوتی می باشند و حروف تعدی سبب تبادرهای متفاوت از آنها می شود.

۲. مراجعه به معانی ذکر شده توسط اهل لغت و جمع بندی آنها.

^{۲۵۷} به عنوان مثال تفاوت معنای فارسی و عربی سبب می شود تا متبادر از «قهرمان» با معنای آن در روایت «فإن المرأة ریحانةٌ وکیتت بِقَهْرْمَانَه» متفاوت باشد. «قهرمان» در روایت به معنای متصدی و مسئول است. یا «احتمال» در فارسی به معنای حدس و گمان است، اما در عربی به معنای «تحمل» نیز به کار می رود. (خلط معنای عربی و فارسی از آسیبهای رایج در فهم حدیث است).

^{۲۵۸} به عنوان مثال لفظ «هاتف» در حال حاضر به معنای «تلفن» به کار برده می شود. اما روشن است که در صدر اسلام چنین معنایی از آن اراده نشده است. یا در مورد اصطلاح «سنت» در صدر اسلام به معنای «ما فرضه النبی -صلی الله علیه و آله و سلم-» بوده است و به مرور زمان معنای «استحباب» در اصطلاح فقهی به خود گرفته است. ر.ک شیخ طوسی، استبصار، ج ۱، ص ۱۰۱.

اگر قول لغوی حجت باشد، اهمیت این مرحله روشن است. اما اگر قول لغوی حجت نباشد یا فرهنگهای لغت معنای موضوع له لفظ را مورد اشاره قرار نداده باشند یا در معنای موضوع له اختلافی باشد، مراجعه به معانی ذکر شده توسط لغویون و استعمالاتی که آنان از لغت ارائه داده اند، ممکن است ما را در حدس معنای متبادر از لفظ یاری دهد و قطع یا اطمینان به موضوع له را حاصل کند.

در این مرحله کتب لغت معتبر قدیمی^{۲۵۹}، کتبی که فرق لغات و ظرائف تفاوت بین آنها را بیان می کنند^{۲۶۰} یا برای ارائه لغات غریب احادیث نگاشته شده اند^{۲۶۱} باید مورد توجه قرار گیرند.

۳. مراجعه به استعمالات این لفظ و همخانواده های آن^{۲۶۲} در استعمالات معیار^{۲۶۳} مانند آیات شریف، روایات مبارک^{۲۶۴} یا کتب شعر و ادب قدیمی^{۲۶۵}.

^{۲۵۹} مانند العین.

^{۲۶۰} مانند فقه اللغة ثعالبی یا الفروق ابوهلال عسکری.

^{۲۶۱} مانند النهایه ابن اثیر یا مجمع البحرین طریحی.

^{۲۶۲} الفاظی که دارای همان حروف اصلی هستند.

^{۲۶۳} مراد استعمالات معتبر و قابل استناد است.

^{۲۶۴} مخصوصاً روایاتی که معانی الفاظ را شرح می دهند، مانند روایت منقول در معانی الاخبار. ر.ک معانی الاخبار ص ۴۰۱، ح ۶۲. اعتبار سندی روایات در این راستا ضرورتی ندارد، چرا که کشف معنای مستعمل فیه در صدر اسلام مقصود از مراجعه به روایات است.

آیات شریف و روایات مبارک به عنوان مرجع اصلی استعمالات این لفظ در زمان تشریح می تواند در فهم معنای مورد نزد شارع از این لفظ و متفاهم از آن نزد مشرعه به ما کمک کند. هر چند استعمال اعمّ از حقیقت است و ممکن است مستعمل فیه غیر از موضوع له باشد، اما اطّراد یا اطمینان به تبادل معنا بدون قرینه می تواند موضوع له را مشخص کند.

کثرت استعمال یک لفظ در معنای خاصّ ممکن است منجر به انصراف لفظ از معنای موضوع له شود. بنابراین مراجعه به استعمالات می تواند موجب احراز صغرای انصراف شود.^{۲۶۶ ۲۶۷}

۴. توجه به معانی متضادّ کلمه مدّنظر.

معانی متضاد بر اساس عبارت معروف «تعرف الاشياء باضدادها» می تواند ما را در فهم معنای لغت کمک کند. به عنوان مثال صحّت و فساد یا عقل و جهل در

^{۲۶۵} امام الطائفه سیدنا الخمینی، الرسائل، ج ۱، ص ۲۹، ذیل بحث قاعدة «لاضرر» و شرح معنای عرفی «ضرر» می فرماید: «ثم راجع موارد استعمال الضرر و الضرار فی اللغة و الكتاب و الحديث و انظر هل تری موردا استعمالا مکان هتک الحرمة و الإهانة فی العرض».

^{۲۶۶} ر.ک الرسائل، امام الطائفه سیدنا الخمینی ره، ج ۱، ص ۳۰.

^{۲۶۷} اضافه بر این که اگر لفظ از «مخترعات شرعی» بوده و دارای اصطلاح خاصّ در شریعت اسلام باشد، با مراجعه به آیات و روایات این معنای اصطلاحی قابل کشف است.

مقابل یکدیگر هستند و فهم هر کدام در فهم متضادّ آن موثر است. طّی این مرحله متوقف بر علم به معانی متضادّ است.

۵. توجّه به معانی مجازی کلمه مدّ نظر.

گاهی آگاهی از معانی مجازی لفظ -مثلاً هنگامی که متعدد بوده و دارای وجه اشتراک واحدی باشند- در حدس معنای حقیقی موثر است، همانطور که می تواند مانع از خلط معنای حقیقی و مجازی شود. به عنوان مثال استعمال مجازی «قمیص» در آنچه محیط به بدن است ولو به استیلاء معنوی، این احتمال را در ذهن ما تقویت می کند که این لفظ به معنای لباسی باشد که بدن را بپوشاند.

کتاب «اساس البلاغه» و «مقائیس اللغه» برای مراجعه در این مرحله مناسب هستند.

۶. مراجعه به تحقیقات علماء در معنای لفظ.

از آنجایی که موضوع له الفاظ ذکر شده در آیات و روایات در این مرحله مقصود است و این الفاظ توسط علمای تفسیر، حدیث و فقه مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است، مراجعه به تحقیقات ایشان از ضرورات بررسی محققانه موضوع له الفاظ است.

به عنوان مثال در مورد معنای «غناء»^{۲۶۸}، یا «غض»^{۲۶۹} در ذیل آیه شریفه «یغضّوا من ابصارهم» نکات مفیدی در کلمات علماء ذکر شده است.

^{۲۶۸} ر.ک مرحوم شیخ اعظم، مکاسب محرمة، نوع چهارم، مساله ۱۳، ص ۲۸۵.

۷. بررسی رابطه مفاهیم با یکدیگر.

در برخی الفاظ، کشف رابطه آن لفظ با دیگر مفاهیم می تواند در شناخت بهتر مفهوم مفید باشد. به عنوان مثال کشف رابطه بین لهو، لغو، باطل و لعب می تواند فهم دقیقتر از معنای این الفاظ به ما ارائه دهد.

طی این مرحله با استفاده از مراحل دیگر ذکر شده -مانند استفاده از تبادل، قول لغوی و ...- مقدور است.

۸. تطبیق موضوع له محتمل بر مصادیق.

با تطبیق معنای حدس زده شده از لفظ بر مصادیق و بررسی موارد متعدد از استعمال آن، جامع و مانع بودن این معنا را می توان راستی آزمایی کرد و جهت نقص یا تمام بودن آن را کشف کرد.

به عنوان مثال اگر موضوع له «لهو»، مطلق سرگرمی باشد، این سوال به وجود می آید که آیا این عنوان بر «سرگرمی های کودکان» یا «سرگرمی های مفید» -مثل ورزش- صدق می کند؟ اگر صدق صحیح نباشد، روشن می شود که «لهو» بر مطلق سرگرمی وضع نشده است.

۹. جمع بندی نهایی.

۲۶۹ ر.ک مرحوم خوئی، موسوعه الامام الخوئی، ج ۱۲، ص ۶۸.

با طیّ شدن مراحل گذشته، ممکن است با جمع بندی نهایی، معنا یا معانی^{۲۷۰} لغت را به دست آورد یا حداقل محدودۀ قدرمیتقن و محدودۀ مشکوک آن را تعیین کرد.^{۲۷۱ ۲۷۲}

کشف معنای اصطلاحی

برخی الفاظ جدای از معنای لغوی، معنای اصطلاحی خاصی در علوم مختلف دارند و خلط بین این دو معنا از اشتباهات رایج در فهم حدیث است. به عنوان نمونه ادّعا شده است که «صحت و فساد» جدای از معنای لغوی، دارای معنای اصطلاحی خاصی در علم کلام و اصطلاح خاصّ دیگری در علم فقه است.^{۲۷۳} ضروری است که بعد از بررسی معنای لغوی لفظ، وجود معنای اصطلاحی برای لفظ در شریعت و بین متشرّعه مورد بررسی قرار گیرد.

به عنوان نمونه «زکاة» و «حجّ» در شریعت اسلام اصطلاح مخصوص به خود را دارند. خلط معنای لغوی و اصطلاحی ممکن است دچار اشتباه در فهم دلیل نقلی

^{۲۷۰} اگر لفظ مشترک لفظی باشد، مثل لفظ «اختلاف» («اختلاف امتی رحمه». ر.ک معانی الاخبار، ص ۱۵۷).

^{۲۷۱} برای تمرین، معنای موضوع له این الفاظ بررسی شود: (۱) صحت و فساد. (۲) لعب. (۳) لهو. همچنین ر.ک درسنامه فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، ص ۸۹.

^{۲۷۲} اصول عدم نقل، عدم اشتراک، عدم وضع و استصحاب قهقرایی در این مقام مورد استفاده قرار می گیرد.

^{۲۷۳} مرحوم آخوند، کفایه الاصول، ص ۲۴.

شود. به عنوان مثال در روایت «فان كان صائما فليصل»^{۲۷۴}، «صلاة» به معنای دعا می باشد - نه نماز-^{۲۷۵}

توجه به زمان وقوع اصطلاح نیز دارای اهمیت است. معنای اصطلاحی حادث شده در زمان غیبت -مانند روایت صحیح-، نمی تواند متبادر از لفظ استعمال شده در آیات و روایات باشد. یا معنای اصطلاحی حادث شده در زمان امام صادق -علیه الصلاة والسلام-^{۲۷۶} نمی تواند متبادر از لفظ استعمال شده در آیات قرآن باشد.

از دقت در مسیر کشف معنای لغوی، مسیر کشف معنای اصطلاحی نیز مشخص می شود، با این تفاوت که برای کشف معنای اصطلاحی، کتبی که به ارائه معنای اصطلاحی می پردازند^{۲۷۷} و یا معیار معنای اصطلاحی تلقی می شوند^{۲۷۸}، باید مورد توجه قرار گیرند.^{۲۷۹}

^{۲۷۴} بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۲۵.

^{۲۷۵} برای تمرین: معانی لغوی و اصطلاحی الفاظ «مکروه»، «حکمت»، «بینه» و «استخاره» را به دست آورید.

^{۲۷۶} مانند لفظ زکات.

^{۲۷۷} مانند کتب غریب الحدیث، شرح الحدیث و کتبی که به اصطلاحات فقه و اصول و ... پرداخته اند.

^{۲۷۸} به عنوان نمونه در اصطلاحات فقهی، آیات، روایات و متون علماء فقه معیار تلقی می شوند.

^{۲۷۹} برای تمرین مراجعه شود به کلمات علماء در ذیل قاعده لاضرر و راه کشف معنای «ضرر» و «ضرار» در کلمات ایشان.

گاهی معنای لغت معلوم است، اما معنای ترکیب الفاظ، حاصل جمع معنای تک تک الفاظ نیست. به عنوان مثال معنای «دستفروش» در فارسی حاصل جمع معنای «دست» و «فروش» نمی باشد یا معنای ترکیبی «ابن سبیل»، با معنای مفردات آن متفاوت است، یا معنای «سبیل» و «الله» معلوم است، اما ممکن است متبادر عرفی از معنای «سبیل الله» با معنای لغوی مفردات آن متفاوت باشد.

بنابراین جدای از بررسی معنای مفردات، متفاهم عرفی ترکیب الفاظ نیز باید مورد تحقیق قرار گیرد.

از دقت در مسیر کشف معنای لغوی، مسیر کشف معنای ترکیبها نیز مشخص می شود، هر چند معمول فرهنگهای لغت به معنای این تراکیب اشاره نکرده اند و تحقیق در این راستا دشوار است.

۳. استظهار عرفی

پیمودن این مراحل برای رسیدن به مراد جدی متکلم توصیه می شود:

۱/ تعیین نقش نحوی مفردات

فهم معنای کل عبارت متوقف بر دانستن اعراب، جایگاه مفردات و جملات در کلام و نحوه ترکیب و ارتباط آنهاست. اهمیت علم نحو در فرآیند استنباط از این مرحله روشن می شود.

مثال ۱: در کتاب شریف تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۴ آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ»^{۲۸۰}. سوال این است که «لَا يَنْظُرُ» نهی است یا نفی. برخی دلالت نفی بر حرمت را انکار می کنند.

مثال ۲: «ما عرفناك حقَّ معرفتك». «ما» موصول است یا نافی؟ «حقَّ»، خبر است یا مفعول مطلق نوعی؟

مثال ۳: «كلُّ شيءٍ لكَّ مطلق حتَّى يرد فيه نهي». «لكَّ» جزو خبر است یا صفت برای شیء؟ «حتَّى» غایت برای حکم است یا موضوع؟^{۲۸۱}

۲/ دقت در عناوین اخذ شده در لسان دلیل

عناوین اخذ شده در کلام معصوم - علیه الصلاه و السلام - و سائل مورد توجه باشد و تفاوت آنها با عناوین مشابه مدنظر قرار گیرد.^{۲۸۲}

به عنوان مثال ارث یک ششم در لسان ادله به عنوان «أب» تعلق گرفته است یا «والد» و آنچه در حکم واقعی موضوع واقع شده است، کدامیک از دو عنوان است؟^{۲۸۳}

^{۲۸۰} اعرابهای موجود در کتب و نرم افزارها ناشی از تحقیق محققین است و امکان اشتباه در آنها وجود دارد.

^{۲۸۱} ر.ک کفایه الاصول، ص ۲۰۸.

^{۲۸۲} طرح این سوال که چرا از این الفاظ یا جملات برای ارائه مراد استفاده شده است و الفاظ مشابه و تعبیرات نزدیک به کار گرفته نشده اند، می تواند ما را به مطالب مفیدی راهنمایی کند. البته نتایج حاصل از این راه در مورد روایاتی که احتمال نقل به معنا در آنها وجود دارد، مورد تردید است.

^{۲۸۳} خرازی، محسن، مجله فقه اهل البيت - عليهم الصلاه و السلام -، ش ۱۳، ص ۴۳.

عدم توجه به ضرب المثلهاء، کنایه ها و استعاره ها - مانند شرح صدر، طول ید و ...- یا عدم اطلاع از متفاهم عرفی آنها مانعی در استظهار صحیح از عبارت است.

۴ / توجه به وضع و قرائن

استظهار مبتنی بر وضع^{۲۸۴} یا قرائن است.

در مورد وضع لغات در مرحله کشف معنای مفردات به تفصیل سخن گفته شد.

قرائن استظهاری بسیار زیاد هستند و استقصاء آنها کار ساده ای نیست، اما ذکر اهم آنها در این بخش - برای عدم غفلت از آنها - ضروری است.

قرائن در یک تقسیم بندی کلی به قرائن لفظی و لَبّی تقسیم می شوند.

مثالهایی از قرائن لفظی :

قرینه اطلاق^{۲۸۵}،^{۲۸۶}

^{۲۸۴} یا کثرت استعمال که منشأ انصراف است.

^{۲۸۵} عدم توجه به جهت یا جهات مدّ نظر روایت مبارک که در مقام بیان آنها می باشد، سبب اشتباهاتی در اخذ اطلاق از روایات شده است. به عنوان مثال اطلاق «رجل» در روایت «إِذَا زَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَهُ فَذَاكَ إِلَى ابْنِهِ وَإِذَا زَوَّجَ الْإِبْنَةَ جَارًا»، مورد قبول نیست، چرا که روایت در مقام بیان تفصیل ولایت بین پسر و دختر است و از ناحیه «رجل» در مقام بیان نیست تا عدم ذکر قید به معنای اطلاق باشد. (اگر مطلق باشد، شامل مادری که تغییر جنسیت واقعی داده است، می شود). و روایت «إِذَا زَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَهُ ابْنَهُ فَهُوَ جَائِزٌ عَلَى ابْنِهِ وَإِبْنَهُ أَيْضًا أَنْ يُزَوِّجَهَا فَقُلْتُ فَإِنَّ هَوِيَّ أَبُوهَا

قرینه مقابله،^{۲۸۷}

وحدت سیاق،^{۲۸۸}

مفاهیم -مانند مفهوم تحدید، حصر^{۲۸۹} و غایت-،^{۲۹۰}

لحن متن،^{۲۹۱}

محلّ استرس کلام^{۲۹۲}،^{۲۹۳}

رَجُلًا وَجَدَهَا رَجُلًا فَقَالَ الْجَدُّ أَوْكَى بِنِكَاحِهَا» در مقام اختلاف جدّ و پدر در تزویج دختر است و در مقام بیان موضوع حکم ولایت نیست تا «رجل» در آن اطلاق داشته باشد.
^{۲۸۶} عموم مستفاد از «کلّ» و ... ناشی از وضع است.

^{۲۸۷} شیخ اعظم، مکاسب، ج ۱، ص ۸۴: «و أضعف من الكلّ: الاستدلال بآية تحريم الخبائث؛ بناءً على أنّ كلّ متنجّس خبيث، و التحريم المطلق يفيد عموم الانتفاع؛ إذ لا يخفى أنّ المراد هنا حرمة الأكل، بقرينة مقابله بحدّية الطيبات».

^{۲۸۸} شیخ اعظم، مکاسب، ج ۱، ص ۱۶۹: «و أمّا ما عدا الوصل مما ذكر في رواية معاني الأخبار فيمكن حملها أيضاً على الكراهة، لثبوت الرخصة من رواية سعد في مطلق الزينة، خصوصاً مع صرف الإمام للنبويّ الواردة في الواصلة عن ظاهره، المتّحد سياقاً مع سائر ما ذكر في النبويّ».

^{۲۸۹} همچنین تفکیک حصر حقیقی از حصر اضافی. برای نمونه ر.ک بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۱۴، ح ۴.

^{۲۹۰} عمده ادله ادعا شده برای مفاهیم، وضع و اطلاق است. ر.ک کفایه الاصول، ص ۱۹۴ تا ۱۹۶.
^{۲۹۱} شیخ اعظم، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۱۳: «مع أنّ الناظر في أخبار العرض على الكتاب و السنة يقطع بأنّها تأبى عن التخصيص. و كيف يرتكب التخصيص في قوله -عليه السلام- كل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زخرف و قوله ما أتاكم من حديث لا يوافق كتاب الله فهو باطل و قوله -عليه السلام- لا تقبلوا علينا خلاف القرآن فإنّا إن حدثنا حدثنا بموافقة القرآن و موافقة السنة و قد صح عن النبي -صلى الله عليه و آله- أنه قال: ما خالف كتاب الله فليس من حديثي أو لم أقله».

تقديم و تأخير عبارات و مفردات،^{۲۹۴}
علّت يا حکمت ذکر شده در لسان دليل،^{۲۹۵}
آيات يا روايات مفسّر و شارح آيات^{۲۹۶} يا روايات ديگر^{۲۹۷}،

^{۲۹۲} مثال: الخلاف، ج ۳، ص ۱۷۶: «روى عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال: «الناس مسلطون على اموالهم». اگر استرس کلام بر لفظ «الناس» باشد، مراد اين است که همه آدمها از هر نژاد و مليّت و ديني مسلط بر اموالشان هستند. اگر استرس کلام بر لفظ «مسلطون» باشد، روايت در مقام نفی عدم تسلط بر اموال است. اگر استرس کلام بر لفظ «على اموالهم» باشد، روايت در مقام نفی تسلط بر انفس است و مفهوم دارد.

^{۲۹۳} روشن است که به دليل عدم انتقال آهنگ کلام به نوشته و عدم استفاده از علائم نگارشی - مانند اعراب و علائم سوالی و تعجیبی و ...- در صدر اسلام، گاهی به دليل فقدان قرائن، طی کردن اين مرحله با دشواری همراه است.

^{۲۹۴} مرحوم خوبی، موسوعه الامام الخوي، ج ۵، ص ۲۶۵: «و في الأخرى: «التقيّة في كل ضرورة» فقد دلّنا على عدم مشروعية التقيّة في غير الضرورة. و هذا لا لأجل القول بمفهوم اللقب كما ربما يترأى من الروايتين، بل من جهة أن تقديم ما حقه التأخير يفيد حصر المسند في المسند إليه».

^{۲۹۵} مرحوم مظفر، اصول الفقه، ج ۳، ص ۷۷: «أَنْ تُصَيَّبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» يظهر من كثير من التفاسير أنّ هذا المقطع من الآية كلام مستأنف جاء لتعليل وجوب التبيين.

^{۲۹۶} اقسام روايات مبارك ناظر به آيات شريف: (۱) روايات بيان كننده مصداق (گاهی تعبير «نزلت الآية في ...» برای بيان مصداق است). (۲) روايات بيان كننده سبب يا شأن نزول. (البته گاهی نیز اين روايات صرفاً استنباط راوی از نسبت میان آيه و حادثه است. علامه طباطبائی، الميزان، ج ۷، ص ۱۱۰). (۳) روايات بيان كننده تأويل و باطن (معناى غير ظاهر). (۴) روايات استناد كننده به قرآن در حکم فقهی. (۵) روايات بيان كننده نحوه قرائت آيات قرآن. (۶) روايات بيان كننده معنای واژه يا اصطلاح يا كل آيه. (۷) رواياتی که از صنعت تضمين در علم بدیع استفاده کرده و آيه قرآن را

روایات همخانواده،^{۲۹۸}

تعبیر کاشف از نوع مقام مخاطب،^{۲۹۹}

به کار برده اند. (برای صرف استثناس نه ارتباط مستقیم / آقای سیستانی / قاعده لاضرر و لاضرار / ص ۲۱۸).

^{۲۹۷} به عنوان مثال ر.ک وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۳۲، ح ۳ و بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۴.

^{۲۹۸} روایات همخانواده به معنای عام شامل، هم مضمون، هم معنا، مبین، شارح، مخصّص، مقید، ناسخ و معارض می شوند. (ر.ک درسنامه فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، ص ۱۳۳). تقطیع، تصحیف، تقیه و نقل به معنا ضرورت مراجعه به روایات همخانواده را برای ما روشن می کند. یکی از اهداف تدوین موضوعی کتب حدیثی یافتن روایات همخانواده و کنار هم قرار دادن آنها بوده است.

روش تحصیل روایات همخانواده:

روایات همخانواده را می توان با مراجعه به روایات دیگر همان باب حدیثی و ابواب مشابه، روایات ذکر شده در کتب فقهی ذیل همان مسأله محلّ بحث، کتبی که در مقام شرح کتب حدیثی نگاشته شده اند، جستجوی لفظی همان لفظ یا الفاظ مترادف در نرم افزارها و سایتها، پاورقی محققین کتب حدیثی، فهرستهای موضوعی کتب حدیثی، بخش روایات مشابه در نرم افزار و سایت جامع الاحادیث و ... به دست آورد.

^{۲۹۹} کشف این نکته که معصوم - علیه الصلاه و السلام - در مقام بیان احکام اولیّی به عنوان مبلغ احکام هستند یا در مقام فرمان دادن به عنوان حاکم شرع یا در مقام موعظه و نصیحت به عنوان هادی و مشاور. ممکن است ادعا شود که بسیاری از آیات قرآن یا روایات در مقام افاده احکام شرعی بیان نشده اند. به عنوان مثال آیه شریفه رجس و امر به اجتناب از آن (سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۹۰)، ممکن است ارشاد به حکم عقل باشد. (ر.ک معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، حسنعلی علی اکبریان).

فرضی و کلی بودن روایت یا جوابِ سوال از واقعه ای خارجی جهت
کشف وظیفه شخصی (حقیقه یا خارجیه بودن روایت است)،^{۳۰۰}

و

قرائن لیبی مانند :

احکام عقلی،^{۳۰۱}

ضروریات دین و مذهب،

اجماع،^{۳۰۲}

سیره،^{۳۰۳}

^{۳۰۰} اگر سوال از واقعه ای خارجی باشد، ممکن است برخی خصوصیات و شرایط ذکر نشده باشد یا ادعا شود که اطلاق گیری از آن صحیح نیست. ادعا شده روایاتی که از تعبیر «قضی ...» در آنها استفاده شده است، قضایای مربوط به واقعه خاص هستند. ر.ک آقای سیستانی / قاعده لاضرر و لاضرار / ص ۴۵.

^{۳۰۱} به عنوان مثال به دلیل حکم عقل بر نفی جسمانیت خداوند -تبارک و تعالی-، آیه شریفه «و جاء ربک و الملك صفًا صفًا» (سوره مبارکه فجر، آیه شریفه ۲۲) بر خلاف ظاهر حمل می شود.

^{۳۰۲} نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۱: «و منه ترتیل القراءة إجماعاً محکماً فی المدارک و الحدائق إن لم یکن محصلاً، للأمر به فی الكتاب المحمول علی الندب بقرینة الإجماع المتقدم و غیره مما ستعرفه».

^{۳۰۳} سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۳، ص ۶۶: «... فالمرجع استصحاب العنابة بعد عدم صحة الرجوع إلى الإطلاقات و لو بقرینة السیره العملية و الإجماعات».

ارتکازات عرفی-عقلانی یا متشرعی^{۳۰۴، ۳۰۵}

تجربیات یقینی،^{۳۰۶}

تناسب حکم و موضوع،^{۳۰۷}

الغای خصوصیت،^{۳۰۸}

^{۳۰۴} به عنوان مثال اگر گفته شود «لا یحلّ حقّ امرء مسلم و لا ماله الا بطبیة نفسه»، چنین استظهار می شود که «الا بطبیة نفسه» ظهور در استثناء از هر دو (حقّ و مال) دارد. اما اگر گفته شود «لا یحلّ دم امرء مسلم و لا ماله الا بطبیة نفسه»، چنین استظهار می شود که فقط استثناء از «مال» می باشد، چرا که در ارتکاز «دم مسلمان» با «طیب نفس» حلال نمی شود. البته در مورد تاثیر ارتکازات مستحدثه - مثل مالکیت معنوی - بر استظهار شبهاتی وجود دارد که در علم اصول باید مورد طرح قرار گیرد.

^{۳۰۵} ر.ک شهید صدر، بحوث، ج ۵، ص ۴۸۶.

^{۳۰۶} دانشهای قطعی و یقینی در زمینه اقتصاد، روانشناسی، طب و ... حکم قرینه لّبی را در فهم عبارات دینی ایفاء می کنند. به عنوان مثال گفته شده است که اگر روایتی «به مصرف نمک قبل از غذا امر کرده باشد» و با تجربه مضرب بودن آن برای افراد مسنّ به اثبات برسد، این تجربه قطعی مقید دلیل لفظی خواهد بود.

^{۳۰۷} امام خمینی، کتاب الطهاره، ج ۲، ص ۶۴: «و تدلّ علی ذلك کله الآیه الکریمه و إنّ کُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ .. إلی قوله تعالی ما یُریدُ اللّهُ لَیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ. فإنّ عنوان «المرض» و إنّ کان صادقاً علی مطلقه؛ حتّی ما لا یكون استعمال الماء منافیاً له أو مضراً به، لکن المناسبه بین الحکم و الموضوع و ذکر المرض عقیب و جوب المائیه، توجب الانصراف إلی ما تكون المائیه منافیاً لمرضه و مضراً به.

^{۳۰۸} امام خمینی، کتاب الطهار، ج ۴، ص ۳۰۷: «روایه اَبی حفص، عن اَبی عبد الله - علیه السلام - قال: سئل عن امرأة ليس لها إلكا قميص واحد، و لها مولود فيبول عليها، كيف تصنع؟ قال: «تغسل القميص»

سبب و شأن نزول آیه شریفه^{۳۰۹} یا صدور روایت مبارک،^{۳۱۰}

ذهنیت سائل و مخاطب روایت با توجه به مذهب و دانش فقهی او بر اساس اطلاعات رجالی و تاریخی،^{۳۱۱}

فضای علمی- فرهنگی و تاریخی- اجتماعی زمان صدور روایت در مسأله با استفاده از منابع تاریخی، تفسیری و روایی^{۳۱۲} و همچنین روایات و فتاوی عامه^{۳۱۳} در آن زمان،^{۳۱۴}

فی اليوم مرّة. و الظاهر عدم الفرق بين القميص و غيره كالسربال، لا نحو المقنعة التي لا يبول عليها عادة؛ و ذلك لإلغاء الخصوصية عرفاً.

^{۳۰۹} منابع : اسباب النزول، محمد باقر حجتی؛ شان نزول آیات، مکارم شیرازی؛ تفسیر مجمع البیان؛ تفسیر تبیان؛ تفسیر المیزان و ...

^{۳۱۰} در مورد روایات نیز اسباب ورود حدیث وجود دارد، مانند روایات «فمن بشرنی بخروج آذار فله الجنة» (معانی الاخبار، ص ۲۰۵) یا «الفرار من الطاعون ...» (معانی الاخبار، ص ۲۵۴).

^{۳۱۱} مجلسی اول، روضه المتقین / ج ۱ / ص ۱۶۶ : «و الظاهر أن الأمر فی هذا الخبر أعم من الوجوب و الاستحباب، بأن يحمل الوجوب على عدم العلم بالوصول و الاستحباب على صورة العلم و يمكن حمله على الوجوب أيضا لأن السائل فاضل و هو الحسين بن أبي العلاء و لا يسأل عما إذا علم الوصول فالظاهر أن سؤاله فی صورة عدم العلم».

^{۳۱۲} کتب تاریخ حدیث مانند تاریخ عمومی حدیث، مجید معروفی و تاریخ حدیث شیعه، طباطبایی و کتب تاریخی مانند کتاب سیره الائمه الاثنی عشر، هاشم معروف الحسینی و کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، همچنین کتب تفسیری، روایی-تاریخی منابع روایی-مانند رجال الکشی، معانی الاخبار و علل الشرائع- مطالب تاریخی مفیدی را مورد اشاره قرار داده اند.

جستجوی کلید واژه ها در نرم افزار نورالسیره، سیره معصومان، جامع التفاسیر و جامع الاحادیث راه ساده ای برای یافتن مطالب تاریخی در مساله مدنظر است.

^{۳۱۳} با جستجو در کتب سنن الکبری (بیهقی)، کنز العمال (متقی هندی)، المبسوط سرخسی، بدایه المجتهد قرطبی، المغنی ابن قدامه، الخلاف شیخ طوسی و التذکره علامه حلی و ... می توان به روایات و فتاوی عامه دسترسی پیدا کرد.

^{۳۱۴} مثال : امام خمینی، کتاب البیع، ج ۴، ص ۲۶۴ : فقولہ «صاحب الحيوان بالخيار» حيث إنه محكى عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)، لا إشكال في إطلاقه بالنسبة إلى البائع والمشتري؛ لمكان شيوع المبادلات في الحيوانات، ولا وقع لدعوى الانصراف إلى المشتري، ومدعيه قايِس زمانه بعصر النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)، ومحيطه بمحيطه، وغفل عن الواقعة. وأما قوله «صاحب الحيوان المشتري بالخيار» فهو صادر من أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، وعصره ومصره مخالفان لعصر النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) ومصره؛ فإن في عصره (عليه السلام) كانت المبادلات بالذهب والفضة رائجة، وفي العواصم أكثر تداولا، ولهذا يمكن دعوى كون القيد غالبيًا، فلا يصلح لتقييد إطلاق النبوي.

همچنین موسوعه الامام الخويي / ج ۲۶ / ص ۹ : [در مقام تبئين رواياتى كه مفاد ظاهرى آنها وجوب حجّ بيش از يكبار در عمر است:] و الأولى في توجيه هذه الروايات أن يقال: إنها ناظرة إلى ما كان يصنعه أهل الجاهلية من عدم الإتيان بالحج في بعض السنين لتداخل بعض السنين في بعض بالحساب الشمسي، فإن العرب كانت لا تحج في بعض الأعوام، وكانوا يعدون الأشهر بالحساب الشمسي، ومنه قوله تعالى «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ»، وربما لا تقع مناسك الحجّ في شهر ذى الحجة، فأُنزل الله تعالى هذه الآية ردا عليهم بأن الحجّ يجب في كل عام و أنه لا تخلو كل سنة عن الحجّ. وبالجملة: كانوا يؤخّرون الأشهر عمّا رتبها الله تعالى، فربما لا يحجون في سنة و قد أوجب الله تعالى الحجّ لكل أحد من أهل الجدة والثروة في كل عام قمرى، ولا يجوز تغييره و تأخيره عن شهر ذى الحجة. فالمنظور في الروايات أن كل سنة قمرية لها حجّ و لا يجوز خلوها عن الحجّ، لا أنه يجب الحجّ على كل أحد في كل سنة.

تناسب مقدار اهتمام و مصادیق روایت،^{۳۱۵}

و ...

۵ / مراجعه به کلمات علماء

مراجعه به کلمات مفسرین، شارحین، مترجمین و فقهاء - که مفاد این آیات و روایات را مورد بررسی قرار داده اند - در فهم دقیق تر و کاملتر مفاد آیات و روایات بسیار موثر است و قرائن و ظرائف مغفول واقع شده را از این طریق می توان دریافت. جدای از این که برخی عمل مشهور را جابر ضعف دلالتی دانسته اند^{۳۱۶، ۳۱۷}.

اضافه بر این که استشهاد به استظهارات عرف از استعمالات مشابه آنچه در روایت ذکر شده است، از شیوه های مناسب و متداول برای کشف مراد دلیل لفظی است.

^{۳۱۵} ر. ک فرائد الاصول، شیخ اعظم، ص ۶۱.

^{۳۱۶} ادعا شده است که حداقل برخی از استظهارات قدماء مبتنی بر قرائن خارجی یا تلقی سینه به سینه از اصحاب ائمه - علیهم الصلاه و السلام - بوده است. ر. ک احمد مبلغی، درس خارج و گامهای اجتهاد، نشر اشراق حکمت، چاپ اول، ص ۲۹۶.

^{۳۱۷} در نقد و بررسی استظهارهای ادعا شده باید توجه داشت که اگر ظهور ادعا شده مبتنی بر وضع است، صحت وضع ادعا شده و فقدان مانع (قرینه صارفه) و اگر ظهور ادعا شده مبتنی بر قرینه است، صحت صغروی و کبروی قرینه و فقدان مانع (قرائن بر خلاف اقوی) مورد بررسی قرار گیرد.

بعد از تحصیل مفاد روایت، لوازم آن باید تحقیق و بررسی شود. مدلول به دلالت اشاره و امثال آن در این مقام کشف می شود.^{۳۱۸}

تذکر

۱. در اخباری که فعل معصوم - علیه الصلاه و السلام - را روایت می کنند - علاوه بر توجه به ناقل فعل و^{۳۱۹} مقام بیان فعل^{۳۲۰} -، وجوه مختلف و احتمالات متفاوت متصور برای فعل باید مدنظر قرار گیرد.

^{۳۱۸} مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۸۷: «دلالة الإشارة: و يشترط فيها- على عكس الداليتين السابقتين- ألا تكون الدلالة مقصودة بالقصد الاستعمالي بحسب العرف، و لكن مدلولها لازم لمدلول الكلام لزوماً غير بيّن أو لزوماً بيّناً بالمعنى الأعمّ، سواء استنبط المدلول من كلام واحد أم من كلامين. مثال ذلك: دلالة الآيتين على أقلّ الحمل، و هما آية «وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» و آية «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» فإنه بطرح الحولين من ثلاثين شهراً يكون الباقي ستة أشهر فيعرف أنه أقلّ الحمل. و من هذا الباب دلالة وجوب الشيء على وجوب مقدمته، لأنه لازم لوجوب ذى المقدمّة باللزوم البيّن بالمعنى الأعمّ. و لذلك جعلوا وجوب المقدمّة وجوباً تبعياً لا أصلياً، لأنه ليس مدلولاً للكلام بالقصد، و إنما يفهم بالتبع، أى بدلالة الإشارة».

^{۳۱۹} گفته شده است که اگر ناقل غیر معصوم - علیه الصلاه و السلام - باشد، این احتمال وجود دارد که قضیه خارجیه بوده و عمومیت نداشته است.

^{۳۲۰} اگر در مقام بیان حکم یا علت حکم بیان شده باشد، اطلاق لفظی و مقامی آن مورد پذیرش واقع می شود.

به عنوان مثال اگر فعل معصوم -علیه الصلاة والسلام- بر «جلسه استراحت در نماز» نقل شده است، دلالت بر وجوب یا حتی اصل مطلوبیت این فعل ندارد؛ چرا که با اباحه نیز سازگار است؛ هر چند ادعا شده است تکرار فعل خاص توسط معصوم -علیه الصلاة والسلام- حداقل دال بر اصل مطلوبیت است.^{۳۲۱}

۲. گاهی ذهنیت شخصی^{۳۲۲} و پیش فرضهای غلط یا هوا و هوس بر استظهار از ادله اثر منفی گذاشته و موجب کج فهمی از متن می شود.

^{۳۲۱} مثال دیگر: برای حجیت ظهور حال به این دو روایت مبارک استناد شده است. «سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ يُعْشَى قَبْرَ الْمَرْأَةِ بِالتَّوْبِ وَ لَا يُعْشَى قَبْرَ الرَّجُلِ وَقَدْ مَدَّ عَلَى قَبْرِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ تَوْبٌ وَ النَّبِيُّ ص شَاهِدٌ وَ لَمْ يُنْكَرْ ذَلِكَ» (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۸). و «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قِيلَ لِلصَّادِقِ ع الرَّجُلُ يَكْتَوِي بِالنَّارِ وَ رَبَّمَا قُتِلَ وَ رَبَّمَا تَخَلَّصَ قَالَ (قَدْ) اِكْتَوَى رَجُلٌ عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَيَّ رَأْسِهِ» (وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۲۳). ادعا شده است که وجود مقدس معصوم -علیه الصلاة والسلام- به ظهور حال حضرت رسول -صلی الله علیه و آله و سلم- برای اثبات مدعای خود تمسک کرده اند؛ در حالی که ممکن است استدلال معصوم -علیه الصلاة والسلام- مبتنی بر وجوب نهی از منکر، ارشاد جاهل، اغراء به جهل و ... بوده باشد (الرائد فی الاصول، چاپ اول، ج ۱، ص ۷۹).

^{۳۲۲} ذهنیت شخصی در مقابل ارتکاز نوع مخاطبان است که قرینه لیبی تلقی می شود. ذهنیت شخصی ممکن است ناشی از قرار گرفتن روایت در باب خاصی از کتب حدیثی -به تشخیص مولف آن- یا ناشی از تفسیر و شرح عالمی از روایت یا ناشی از شرایط روحی-روانی مراجعه کننده به روایت باشد.

به عنوان مثال هنگامی که ذهن مشغول بررسی و تفکر در مسأله نگاه و پوشش است و با روایتی مواجه می شود که زنان را عورت می خواند (انما هنّ عورة / کافی، ج ۵، ص ۵۱۱)، ممکن است چنین استظهار کند که طبق این روایت نگاه به تمام بدن زن دارای اشکال است و کلّ بدن زن باید پوشانده شود؛ چرا که زن عورت است و نگاه به عورت حرام و پوشاندن آن واجب است.^{۳۲۳} در حالی که ممکن است این روایت ناظر به وظیفه شوهر و پدر در حفظ همسر و دختر باشد و ارتباطی با بحث نگاه و پوشش نداشته باشد.^{۳۲۴}

خاتمه : قاعده اصطیادی

قاعده ای که مضمون آن در ادله ذکر نشده است، لکن از تطبیق مصادیق آن در روایات قابل اصطیاد است. مثلاً ممکن است ادعا شود که «حقّ قصاص هنگامی ثابت است، که قاتل یا جانی در مرتبه اقوی از مقتول و مجنی علیه نباشد». این قاعده مستفاد از ادله ای است که قصاص حرّ برای عبد^{۳۲۵}، قصاص مکاتبه برای

^{۳۲۳} اشتهااردی، تقریر بحث السید البروجردی، ج ۱، ص ۶۱.

^{۳۲۴} مرحوم مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۳۲۴ : «قوله عليه السلام: " و إنما هن عورة " أي احفظوهن، أراد إنکم إن آذیتموهن یوجب کشف عورتکم و فضیحتکم. و قال فی النهایة: العورة کل ما یتحیا منه إذا ظهر، و منه الحدیث " المرأة عورة " لأنها إذا ظهرت یتحیا منها كما یتحیا من العورة إذا ظهرت».

^{۳۲۵} وسائل الشیعه، قصاص نفس، باب ۴۰ و ۴۱.

عبد^{۳۲۶}، قصاص مسلمان برای ذمی^{۳۲۷} و قصاص عاقل برای مجنون^{۳۲۸} را ردّ می کنند.

جمع آوری

اصطیادِ قاعده نیازمند تتبع جامع در اخبار و بررسی ابواب حدیثی و فتاوی فقهی است که احتمال ذکر تطبیقات آن قاعده در آنها وجود دارد. در مثال ذکر شده، تمام ابواب قصاص و حدّ ممکن است شاهی برای این قاعده را در خود جای داده باشد.

تقدیر و بررسی

کشف قاعده اصطیادی، کاری مشکل و مبتنی بر انکار احتمالات دیگر در مدلول جمعی روایات مدّ نظر و توجه به تمام لوازم آن قاعده اصطیادی و سازگاری آنها با احکام شریعت است.

در مثال ذکر شده این احتمال وجود دارد که در نفی حقّ قصاص تک تک این موارد، مصالحِ جامعه لحاظ شده باشد - نه اقوائت رتبه^{۳۲۹} برای قاتل یا جانی - و

^{۳۲۶} همان، باب ۴۶.

^{۳۲۷} همان، باب ۴۷.

^{۳۲۸} همان، باب ۲۸.

^{۳۲۹} غیر از این نکته که «رتبه اقوی» فی نفسه دارای ابهام است و به عنوان مثال معلوم نیست که عالم در مقابل جاهل «رتبه اقوی» به حساب می آید یا خیر. (مسلم است که عالم به خاطر جاهل قصاص می شود).

در نتیجه ممکن است در مواردی به خاطر مصلحت جامعه، در فرضی که قاتل یا جانی در رتبه اقوی است، حق قصاص ثابت باشد. روشن است وجود احتمال دیگر، اطمینان به صحّت قاعده اصطیادی را نفی می کند.

همچنین سازگاری این قاعده با عدم قصاص پدر کافر برای فرزند مسلمان - در حالی که مادر برای فرزند قصاص می شود - محلّ تأمل است.

۵/ حلّ تعارض ادّله

تعارض بین دو دلیل ظنی متصور است و تعارضی بین دو دلیل قطعی یا دلیل قطعی و ظنی رخ نخواهد داد.^{۳۳۰}

اگر دو دلیل متعارض، از ادلّه لفظی نباشند - مثل شهرت فتوایی و سیره - یا یکی از آنها لفظی نباشد - مثل خبر واحد و سیره^{۳۳۱} -، تعارض آنها مستقر خواهد بود و جمع عرفی برای آنها متصور نیست.^{۳۳۲}

اگر دو دلیل متعارض، لفظی باشند، گاهی تعارض آنها بدوی و غیر مستقر است که برای حلّ آن طیّ مراحل ذیل الزامی است:^{۳۳۳}

^{۳۳۰} شهید صدر، دروس فی علم الاصول (الحلقه الثالثه)، ج ۲، ص ۵۴۲.

^{۳۳۱} البتّه در فرضی که سیره، قرینه برای حمل خبر بر معنای غیر متعارض با آن نباشد.

^{۳۳۲} شهید صدر، دروس فی علم الاصول (الحلقه الثالثه)، ج ۲، ص ۵۴۲.

^{۳۳۳} مراحل ذیل بعد از انکار رابطه ناسخ و منسوخ بین دو دلیل است.

۱. جمع عرفی

جمع عرفی هنگامی حاصل می شود که در نظر عرف یک طرفِ تعارض - به دلیل اظهریت یا ... - قرینه برای فهم مجموع هر دو دلیل تلقی شود.

برخی جمع های عرفی ناظر به جمع موضوعی^{۳۳۴} و برخی ناظر به جمع حکمی^{۳۳۵} هستند.

تخصیص، تقیید، حکومت و ... از مصادیق کلی برای جمع عرفی شمرده شده اند^{۳۳۶} که هر کدام در نظر عرف قواعد و شرایط خود را داشته و برای کشف صحت جمع عرفی، باید وجود آن قواعد و شرایط احراز شود.

به عنوان مثال عامّ یا مطلق آبی از تخصیص یا تقیید، امکان تخصیص یا تقیید را نفی می کنند یا در حکومت لسان نظارت از دلیل حاکم باید استظهار شود.

انقلاب نسبت^{۳۳۷} بنا بر نظر برخی از علماء^{۳۳۸} از مصادیق جمع عرفی است که با پذیرش این مبنا، باید در این مرحله مورد توجه قرار گیرد و انواع و اقسام آن^{۳۳۹} - در صورت امکان - در مقام تطبیق شود.

^{۳۳۴} مانند اختصاص و جوب اکرام علماء به عادلها به قرینه نهی از اکرام علماء فاسق.

^{۳۳۵} مانند حمل نهی بر کراهت به قرینه نصّ بر عدم حرمت.

^{۳۳۶} اختلافاتی در انواع صحیح جمع های عرفی وجود دارد. ر.ک مرحوم مظفر، اصول الفقه، ج 3،

ص ۲۳۴.

نکته اساسی دیگر در یافتن جمع عرفی صحیح، تطابق این فهم عرفی با تمام ادله ای است که اطراف تعارض واقع شده اند. مثلاً اگر پنج روایت با سه روایت دیگر تعارض دارند، جمع ذکر شده باید با تمام هشت روایت -در نظر عرف- سازگار باشد.

مراحل جمع عرفی

۱. تعیین درجه قوت دلالت هر دلیل نسبت به موضوع، متعلق، قیود و حکم.^{۳۴۰}
۲. تعیین روابط ادله نسبت به موضوع، متعلق، قیود و حکم -مثل رابطه وارد و مورود، حاکم و محکوم، عام و خاص،^{۳۴۱} مطلق و مقید و ...-.^{۳۴۲}

^{۳۳۷} انقلاب نسبت، در جایی است که میان دو دلیل تعارض مستقر وجود دارد، اما بعد از تخصیص یا تقیید یکی از دو دلیل به وسیله دلیل سومی، نسبت آنها از تعارض مستقر به تعارض غیر مستقر، تبدیل می گردد.

^{۳۳۸} مرحوم نائینی، فوائد الاصول، ج ۴، ص ۷۴۷ و ۷۴۵ و سیدنا الامام الخمینی، الرسائل، ج ۲، ص ۳۵ و ۳۶ و مرحوم خوئی، مصباح الاصول، ج ۳، ص ۳۸۶.

^{۳۳۹} ر.ک قواعد اصول الفقه علی مذهب الإمامیه، مجمع فقه اهل بیت ع، ص ۴۷۸.

^{۳۴۰} به عنوان مثال شمولیت مستفاد از عموم، اقوی از شمولیت مستفاد از اطلاق است یا حرمت مستفاد از وعده عذاب، اقوی از حرمت مستفاد از نهی است.

^{۳۴۱} دقت شود که برخی عام ها آبی از تخصیص هستند.

^{۳۴۲} بررسی عبارات علماء در وجوه جمع عرفی بین ادله در این مرحله حائز اهمیت است.

۳. مقایسهٔ جمعهای متصور با فهم عرف از دو دلیل با کمک گرفتن از تأمل
ذهن عرفی سلیم و تحقیق در کلمات علماء.^{۳۴۳}

۲. ترجیح

در فرض انکار وجود جمع عرفی، تعارض دو دلیل مستقر نامیده می شود و نوبت
به مرحلهٔ ترجیح یک طرف تعارض می رسد.

اما این که مرجحات چه اموری هستند^{۳۴۴} و این که در تلاقی مرجحات، کدام بر
دیگری مقدم است، مربوط به علم اصول است و در این علم مورد بحث و
بررسی قرار گرفته است.^{۳۴۵}

۳. گام آخر

اگر راه جمع عرفی و ترجیح بسته بود، آخرین گام تساقط، توقف یا تخییر^{۳۴۶} - بر
اساس اختلاف مبنا در علم اصول - می رسد. در صورت تساقط، نوبت به ادلهٔ
فوقانی یا اصول عملیه خواهد رسید.

^{۳۴۳} برای تمرین عملی جمع عرفی به این مباحث مراجعه شود: (۱) روایات طلاق زوجهٔ مفقود. (۲)
روایات توریث مفقود. (۳) روایات حق حضانت.

^{۳۴۴} راه دستیابی به مرجحات - مانند موافقت کتاب یا مخالفت عامه - از آنچه در فصل جمع آوری و
بررسی ادلهٔ اجتهادی بیان شد، روشن می شود.

^{۳۴۵} آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ص ۴۴۳.

^{۳۴۶} اعم از ابتدایی یا استمراری.

۶/ اصول عملی

در صورت فقدان اماره، نوبت به اصل عملی برای شناخت وظیفه در مقام عمل می‌رسد.

توجه به اصول عملیه قابل طرح در مقام با در نظر گرفتن شرایط و مجاری هر کدام و دقت در ارتباط آنها با یکدیگر - مثل تعیین اصل سببی و اصل مسببی - راه طیّ این مرحله است.

مراحل

۱. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان اصول علمیه مخصوص باب فقهی، مانند اصل طهارت.^{۳۴۷}

۲. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان استصحاب، مانند بقاء موضوع.

لازم است در این مرحله نوع استصحاب مشخص شود. به عنوان مثال استصحاب جزئی است یا کلی، و اگر کلی است از کدام قسم است؟ استصحاب در شبهه حکمیه است یا موضوعیه؟ شک در مقتضی است یا مانع؟ تفکیک دقیق این انواع و تطبیق آنها در مقام صحّت و سقم جریان استصحاب را نمایان می‌کند.

^{۳۴۷} اهمیت تسلط بر اصول عملی ابواب مختلف فقه در این مرحله مشخص می‌شود.

دقت شود که گاهی انحاء مختلفی از استصحابهای در مسأله قابل جریان است، مثل استصحاب در موضوع، استصحاب در حکم.

همچنین مستصحابهای متفاوتی ممکن است مجرای استصحاب باشند. به عنوان مثال در مسأله «طلاق زوجة مفقود»، این استصحابها را باید مدنظر قرار داد: (۱) استصحاب لزوم عقد. (۲) اصل عدم حق طلاق برای زوجه. (۳) استصحاب بقاء زوجیت. (۲) استصحاب بقاء عقد. (۳) استصحاب بقاء آثار زوجیت.

دقت در عدم سقوط در ورطه اصل مثبت آخرین توصیه در عبور از این مرحله است.

۳. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان اصل احتیاط.

مجرای اصل احتیاط، علم اجمالی و شک در «مکلف به» است^{۳۴۸}، با این شرط که علم اجمالی - با جریان استصحاب، برائت^{۳۴۹} یا ادله دیگر در اطراف علم اجمالی - منحل نشده و به شک بدوی و علم تفصیلی تبدیل نشود.

مورد ابتلاء بودن یا نبودن اطراف شبهه، محصوره یا غیر محصوره بودن، موضوعیه یا حکمیه بودن مورد شک و ناشی از اجمال یا فقدان نص بودن شبهه حکمیه، بر اساس مبانی اصولی در اجرای اصل احتیاط موثر هستند.^{۳۵۰}

^{۳۴۸} یا اگر شک در اصل تکلیف است، مورد از امور مهم نزد شارع باشد - مانند دماء -.

^{۳۴۹} جریان برائت در اطراف علم اجمالی را برخی به طور مطلق انکار کرده اند و برخی آن را مشروط به عدم مخالفت قطعی عملی دانسته اند.

۴. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان اصل تخخیر.^{۳۵۱}

مجرای اصل تخخیر، دوران بین محذورین و فروضی است که علم اجمالی به تکلیف الزامی وجود دارد و احتیاط ممکن نیست.^{۳۵۲}

۵. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان اصل برائت.

مجرای برائت از حکم، شکّ در اصل تکلیف است^{۳۵۳} و جریان آن مشروط به شرایطی است که در علم اصول مطرح شده است.^{۳۵۴}

^{۳۵۰} علم اجمالی بین اقل و اکثر استقلالی، مجرای برائت از زائد است و علم اجمالی بین اقل و اکثر ارتباطی، مورد اختلاف است که مجرای برائت است یا احتیاط.

^{۳۵۱} مراد از تخخیر، تخخیر عقلی به عنوان اصل عملی رافع تخخیر شرعی بین اخبار متعارض در بحث تعارض مستقرّ مورد اشاره قرار گرفت.

^{۳۵۲} در مواردی که دوران بین محذورین دارای افرادی طولی باشد - مثل زنی که وطئ او در هر شب جمعه به جهت قسم مردد بین وجوب و حرمت است - اختلافی بین علماء وجود دارد که تخخیر استمراری است یا بدوی.

^{۳۵۳} تفکیک شکّ در اصل تکلیف یا در مکلف به بودن ساده نیست و به عنوان مثال اگر در بدهکاری یک میلیونی به زید شکّ دارد، ممکن است این شکّ در مکلف به باشد؛ چرا که اگر به زید بدهکار باشد، پرداخت یک میلیون به زید واجب است. اما اگر بدهکار نباشد، باید خمس پول (دویست هزار) را بپردازد. بنابراین علم اجمالی دارد یا پرداخت بدهی بر او واجب است یا پرداخت خمس.

^{۳۵۴} شروط جریان برائت: (۱) امتنانی بودن نتیجه اجرای آن برای شخصی که اصلی عملی را جاری می کند. (۲) مسأله محلّ بحث از امور مورد اهتمام شارع - مثل دماء و فروج - نباشد. گفته شده

۶. بررسی روابط اصول جاری در مقام.

اگر چند اصل عملی در مقام جاری است، باید بررسی شود که چه رابطه ای با یکدیگر دارند و آیا رابطه سببی - مسببی بین آنها برقرار است یا خیر.

به عنوان مثال اگر اصل طهارت و استصحاب طهارت در مسأله جاری باشند، نتیجه هر دو یکی است و مشکلی رخ نمی دهد. اما اگر اصل طهارت و استصحاب نجاست جریان داشته باشند، این سوال مطرح است که کدامیک مقدم هستند.^{۳۵۵}

در صورت فقدان رابطه سببی - مسببی، این که عدم جریان هر دو اصل منوط به مخالفت با علم یا حجّت بر حکم است یا منوط به مخالفت قطعی عملی، مورد اختلاف است. به عنوان مثال جریان استصحاب نجاست در اطراف علم اجمالی به نجاست بنا بر قول اول صحیح نیست؛ چرا که مخالف علم به طهارت یکی از اطراف و حلیّت شرب آن است، اما بنا بر قول دوم صحیح است؛ چرا که جریان استصحاب نجاست در اطراف علم اجمالی به مخالفت قطعی عملی منجر نمی شود.^{۳۵۶}

است که در این امور - حتّی در شبهه بدویه - احتیاط جاری است. (۳) جریان برائت در نفی احکام وضعی - مثل مالکیت یا حقّ قصاص - مورد اختلاف است. (۴) جریان برائت در نفی اجزاء و شرایط مشکوک عبادت یا معامله مورد اختلاف است.

^{۳۵۵} روابط اصول عملیه با یکدیگر در علم اصول مورد بحث واقع شده است. ر.ک کفایه الاصول، ص ۴۳۰.

^{۳۵۶} ر.ک دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۴۰۰.

تمرین: در فرض شکّ در ثبوت حقّ قصاص بعد از وقوع یک قتل، اصل عملی جاری از ناحیه اولیای مقتول^{۳۵۷} با اصل عملی جاری از ناحیه قاتل^{۳۵۸} با اصل عملی جاری از ناحیه حاکم^{۳۵۹} متفاوت است.

۷/ نتیجه گیری

جمع بندی و بررسی نهایی محدوده دلالت ادله و نتیجه حاصل از جمع یا حلّ تعارض آنها، آخرین مرحله حلّ یک مسأله فقهی است. در این مرحله حکم بر اساس عمومات، ادله خاصه، قواعد ثانوی و اصول عملی از یکدیگر تفکیک شده و جایگاه هر یک مشخص می شود.

با پایان یافتن این مرحله مجهول فقهی به معلوم تبدیل شده و جواب فرع فقهی روشن خواهد شد.^{۳۶۰}

^{۳۵۷} برائت وضعی حقّ قصاص - مگر این که خلاف امتنان دانسته شود- و برائت وضعی حقّ دیه. (جریان هر دو مخالف علم اجمالی است، اما از آنجایی که منجر به مخالفت عملی نمی شود، برخی جریان آنها را صحیح می دانند).

^{۳۵۸} علم اجمالی به حقّ اولیای مقتول بر او در اخذ دیه یا قصاص.

^{۳۵۹} برائت تکلیفی حرمت قتل قاتل بعد از درخواست قصاص اولیای مقتول یا قرعه؛ هر چند ثبوت حکم حاکم بر اساس اصل عملی محلّ تأمل است.

^{۳۶۰} تذکر این نکته لازم است که این مراحل ناظر به کشف حکم موضوع فی نفسه هستند و فرض تراحم از محلّ بحث خارج است. در فرض تراحم توجه به اولویتها و کشف اهمّ یا اموری که احتمال اهمّ بودن را دارند، اهمیت دارد.

منابع و مأخذ

کتاب

۱. قرآن کریم با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، اول، امیرالمومنین ع، قم، بی تا.
۲. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیه، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۶ق.
۳. اصفهانی، محمدحسین، نهایه الدرایه، اول، سیدالشهداء، قم، ۱۳۷۴ق.
۴. انصاری، مرتضی، کتاب الزکاه، اول، کنگره جهانی شیخ انصاری، قم، ۱۴۱۵ق.
۵. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، اول، کنگره جهانی شیخ انصاری، قم، ۱۴۱۵ق.
۶. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، پنجم، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
۷. بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیة، اول، الهادی -ع-، قم، ۱۴۱۹ق.
۸. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۵ق.
۹. بروجردی، حسین (مقرر : علی پناه اشتهاردی)، تقریر بحث السید البروجردی، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۹ق.
۱۰. بهبهانی، محمد باقر، مصابیح الظلام، اول، موسسه الوحید البهبهانی، قم، ۱۴۲۴ق.
۱۱. بیارجمندی حائری، یوسف، مدارک العروه، اول، النعمان، نجف اشرف، بی تا.
۱۲. تبریزی، جواد، تنقیح مبانی الاحکام - کتاب الدیات، اول، دارالصدیقه الشهیده -س-، قم، ۱۴۲۸ق.
۱۳. جلالی، مصطفی، الگوریتم اجتهاد و تاثیر آن در بهره وری زمان آموزش حوزه، چاپ نشده.
۱۴. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۵. حسنی عاملی، السید عبدالکریم فضل الله (مقرر : سید محمد حسن حکیم)، دروس فی منهجیه الاستنباط، اول، انتشارات فقه، قم، ۱۳۹۰ش.
۱۶. حسینی سیستانی، سید علی، قاعده لاضرر و لاضرار، بی جا، بی تا.

۱۷. حسینی شاهرودی، سید محمود (مقرر: ابراهیم جناتی)، کتاب الحج، دوم، انصاریان، قم، بی تا.
۱۸. حکیم، سید محسن، مستمسک العروه الوثقی، اول، موسسه دار التفسیر، قم، ۱۴۱۶ ق.
۱۹. حلبی، حمزه بن علی، غنیه النزوع، اول، موسسه امام صادق ع-، قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. حلّی، جمال الدین، المهذب البارع، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. حلّی، علامه، حسن، تذکره الفقهاء، اول، موسسه آل البيت ع-، قم، بی تا.
۲۲. حلّی، علامه، حسن، نهایه الوصول، اول، موسسه الامام الصادق ع-، قم، ۱۴۲۵ ق.
۲۳. حلّی، فخرالمحققین، محمد، ایضاح الفوائد، اول، اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ ق.
۲۴. خراسانی، آخوند، محمد کاظم، کفایه الاصول، اول، موسسه آل البيت ع، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. خمینی، امام، سیدروح الله، الاجتهاد و التقليد، اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران، ۱۴۱۸ ق.
۲۶. خمینی، امام، سیدروح الله، البیع، اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران، بی تا.
۲۷. خمینی، امام، سیدروح الله (مقرر: جعفر سبحانی)، تهذیب الاصول، اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران، ۱۴۲۳ ق.
۲۸. خمینی، امام، سیدروح الله، الرسائل، اول، اسماعیلیان، قم، بی تا.
۲۹. خمینی، امام، سیدروح الله، الطهاره، اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران، بی تا.
۳۰. خمینی، امام، سیدروح الله، مناهج الوصول، اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، قم، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. رحمان ستایش، محمد کاظم، بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، اول، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۴ ش.
۳۲. روحانی، سیدصادق، فقه الصادق، بی نا، بی جا، بی تا.

۳۳. روحانی، سیدمحمد (مقرر: سید عبدالصاحب طباطبایی)، المرتقی - کتاب الخمس، اول، مولود الکعبه، قم، ۱۴۲۲ق.
۳۴. سبحانی، جعفر، ارشاد العقول، اول، موسسه امام صادق -ع-، قم، ۱۴۲۴ق.
۳۵. سیزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، چهارم، موسسه المنار، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۶. سیفی مازندرانی، علی اکبر، مبانی الفقه الفعال، اول، -----، قم، بی تا.
۳۷. سیدمرتضی، علی بن حسین، الانتصار، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.
۳۸. شیبری زنجانی، سیدموسی، نکاح، اول، موسسه پژوهشی رای پرداز، قم، ۱۴۱۹ق.
۳۹. شوبلی، علی، منهجیه الاستنباط الفقہی، اول، ثقلین، ۱۴۳۹ق.
۴۰. صدر، سیدمحمدباقر، بحوث فی شرح العروه الوثقی، دوم، مجمع الشہید الصدر العلمی، قم، ۱۴۰۸ق.
۴۱. صدر، سیدمحمدباقر (مقرر: هاشمی شاهرودی)، بحوث فی علم الاصول، سوم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۴۲. صدر، سیدمحمدباقر، دروس فی علم الاصول، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.
۴۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، التوحید، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۹۸ق.
۴۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ق.
۴۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۴۶. طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل، اول، موسسه آل البيت -ع-، قم، ۱۴۱۸ق.
۴۷. طباطبایی، علامه، محمد حسین، المیزان، دوم، موسسه الاعلمی، لبنان، ۱۳۹۰ق.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، التهذیب، چهارم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، اول، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ق.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.

۵۱. طوسی، محمد بن حسن، العده، اول، چاپخانه ستاره، قم، ۱۴۱۷ق.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، سوم، المكتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۸۷ق.
۵۳. عاملی، حر، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، اول، موسسه آل البيت ع-، قم، ۱۴۰۹ق.
۵۴. عاملی، حر، محمد بن حسن، الفوائد الطوسیة، اول، العلمیه، قم، ۱۴۰۳ق.
۵۵. علی اکبریان، حسنعلی، معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۶ش.
۵۶. عندی، علی، قواعد اصول الفقه، اول، المجمع العالمی لاهل البيت ع-، قم، ۱۴۲۳ق.
۵۷. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه-المکاسب المحرمه، اول، مرکز فقهی ائمه اطهار ع-، قم، ۱۴۲۷ق.
۵۸. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، اول، مرکز فقه الائمه اطهار ع-، قم، ۱۳۸۳ش.
۵۹. فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
۶۰. فراهیدی، خلیل، العین، دوم، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۰ق.
۶۱. فضلی، عبدالهادی، اصول البحث، اول، دارالمورخ العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۶۲. فقه معاصر (گروه علمی)، الرائد فی الاصول، اول، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۹۷ش.
۶۳. فقه معاصر (گروه علمی)، الفائق فی الاصول، پنجم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۹۸ش.
۶۴. قیاض کابلی، محمد اسحاق، تعالیق مبسوطه، اول، محلاتی، قم، بی تا.
۶۵. قمی طباطبائی، سید تقی، مبانی منهاج الصالحین، اول، قلم الشرق، قم، ۱۴۲۶ق.
۶۶. کاشانی، فیض، الوافی، اول، کتابخانه امام امیرالمومنین ع-، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
۶۷. کلینی، محمد، الکافی، چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۶۸. کلینی، محمد، الکافی، اول، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹ق.
۶۹. مبلغی، احمد، درس خارج و گامهای اجتهاد، اول، اشراق حکمت، قم، ۱۳۹۷ش.

٧٠. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، اول، موسسه الطبع و النشر، بیروت، ۱۴۱۰ق.
٧١. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ق.
٧٢. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، دوم، کوشانپور، قم، ۱۴۰۶ق.
٧٣. محسنی قندهاری، محمد آصف، الفقه و مسائل طیبیه، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.
٧٤. مسعودی، عبدالهادی، درسنامه فهم حدیث، زائر، قم، ۱۳۹۸ق.
٧٥. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۳۰ق.
٧٦. مغنیه، محمدجواد، فقه الامام الصادق -ع-، دوم، انصاریان، قم، ۱۴۲۱ق.
٧٧. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، المقنعه، اول، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
٧٨. منتظری، حسینعلی، دراسات فی مکاسب المحرمه، اول، تفکر، قم، ۱۴۱۵ق.
٧٩. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (مقرر: محمد اسحاق فیاض)، محاضرات فی اصول الفقه، اول، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم، ۱۴۱۳ق.
٨٠. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، بی جا، بی تا.
٨١. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، موسوعه الامام الخویی، اول، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم، ۱۴۱۸ق.
٨٢. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، مصباح الاصول، اول، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم، ۱۴۲۲ق.
٨٣. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی نا، بی جا، بی تا.
٨٤. نائینی، محمدحسین (مقرر: خویی)، اجودالتقریرات، اول، العرفان، قم، ۱۳۵۲ش.
٨۵. نائینی، محمدحسین (مقرر: کاظمی)، فوائد الاصول، اول، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۶ش.
٨۶. نجفی، صاحب جواهر، جواهر الکلام، هفتم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

- ۸۷ نراقی، احمد، مستند الشیعه، اول، موسسه آل البيت -ع-، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۸۸ نوری، حسین، خاتمه المستدرک، اول، موسسه آل البيت ع، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۸۹ واسطی، عبدالحمید، الگوریتم اجتهاد، ج ۱، چاپ نشده.
- ۹۰ هاشمی شاهرودی، سید محمود، موسوعه الفقه الاسلامی، اول، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم، ۱۴۲۳ ق.
۹۱. یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی المحشی، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق.

مقالات

۱. احسانی فر، محمد مهدی، معیار شناسایی منابع حدیث و جایگاه آن در استناد و تخریج، نشریه حدیث حوزه، سال ۱۳۹۰، ش ۲.
۲. حکمت نیا، محمود، مذاق شریعت، فصلنامه فقه و حقوق، تابستان ۱۳۸۵، ش ۱۵.
۳. حیدری فسائی، قادر، مهندسی استنباط، نسخه پی دی اف.
۴. خرازی، محسن، تغییر الجنسیه، فصلنامه فقه اهل بیت -ع- (عربی)، شماره ۱۳.
۵. درایتی، حمید، روش حلّ مسأله فقهی، نسخه پی دی اف.
۶. غفوری، خالد، فصلنامه فقه اهل بیت -ع- (عربی)، شماره ۲۷.

نرم افزارها و پایگاه های الکترونیکی

۱. پایگاه اطلاعاتی ویکی فقه.
۲. پایگاه جامع الاحادیث.
۳. نرم افزار جامع فقه اهل بیت -علیهم الصلاه و السلام-، مرکز خدمات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۴. نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز خدمات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۵. نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز خدمات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۶. نرم افزار جامع اصول الفقه، مرکز خدمات کامپیوتری علوم اسلامی نور.